

به نام خداوند سخن آفرین

کمه له کوردی

Kameh la kordi

پژوهشگر و نویسنده:
هیبت الله اسدی

سرشناسه : اسدی، هیبت‌الله، ۱۳۲۳ -
عنوان و نام پدیدآور : کمه‌له کردی = Kameh la kordi / پژوهشگر و نویسنده هیبت‌الله اسدی.
مشخصات نشر : تهران: ایران سبز، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری : ۲۲۴ص: جدول.
شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۷۶۰۷-۸۸-۹
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
یادداشت : کردی.
یادداشت : واژه‌نامه.
موضوع : ضرب‌المثل‌های کردی
رده بندی کنگره : ۱۳۹۰ الف۲۵/۳۲۵۶ PIR
رده بندی دیویی : ۳۹۸/۹۹۱۵۹۷
شماره کتابشناسی ملی : ۲۶۲۶۲۴۹

پژوهشگر و نویسنده: هیبت‌الله اسدی

نوبت و سال چاپ: اول / ۱۳۹۰

شمارگان: ۲۰۰۰

ناشر: انتشارات ایران سبز

شماره شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۶۰۷-۸۸-۹

قیمت: ۳۵۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ است

پیشگفتار:

نویرمال (روشنایی خانه)

• بارها در کودکی و نوجوانی از این و آن به زبان شیرین کردی شنیده بودم که پدر و مادر بزرگها «نویرمالن» روشنایی یا نورخانه هستند که باید اعضاء خانواده گرداگرد شمع وجودشان پروانه وار بچرخند، در اوائل مفهوم این گفته را درک نمی کردم اما در نوجوانی و به ویژه در جوانی هدف از این گفته که فرهنگ مبتنی بر اخلاق کرد زبانهای آریائی را در بطن خود دارد را دریافتم، اما آنرا شاید به این دلیل که هرگز از داشتن نعمت پدر بزرگ و مادر بزرگ برخوردار نشده بودم، (آنها قبل از تولد من از دنیا رفته بودند)، جدی تلقی نکردم و این حالت بی تفاوتی با مهاجرت زودهنگام من (در پانزده سالگی) و دوری از پدر و مادر تشدید گردید. اما هرگاه به دیدار آنها موفق می شدم، بیشتر و بیشتر نیاز به همنشینی با پدر و مادر و بزرگترهای فامیل را در خود احساس می کردم، پس از ازدواج (در سن ۳۱ سالگی) پدر و مادر همسر مرا بیشتر متوجه نیاز واقعی همزیستی و هم صحبت شدن و یا بهتر بگویم بهره مند شدن و درس گرفتن از بزرگترها نمودند، بویژه این که مادرزنم که

خاله‌ام نیز بود و رابطه عاطفی فوق العاده‌ای با من داشت، با گفتن و نقل ضرب المثل‌های پر معنی و بیشتر آموزنده، فصلی نو در گرایش به فرهنگ، تربیت، اخلاق، آداب و رسوم کردی در من ایجاد نمود.

با گذشت زمان و افزوده شدن سن و سال من، احساس می‌کردم جای برخوردار شدن از این فرهنگ غنی در زندگی خصوصی من خالیست لذا به فکر مطالعه در این مورد و بویژه از طریق تاریخ شفاهی اقدام و هرگاه فرصتی پیش می‌آمد با فراهم کردن زمینه و طرح سؤال اطرافیان را متوجه استفاده از ضرب المثل‌ها و گفته‌های بدیع و فصیح کردی می‌کردم و خود را ملزم به یاد داشت و یا به خاطر سپردن آنها می‌نمودم، اما به دلیل دوری من از محل تولدم (کرد) و زیاد بودن فاصله زمانی مسافرتها به کرند از یک سو، کمبود کتاب و مدرک و شاید کم کاری و کم سوادى من از سوى دیگر، موفقیت چندانی در این راه نداشتم اما یک چیز را هرگز از یاد نبردم و آن حفظ ارتباط با سفر کردن در هر فرصت ممکن، که این خواست درونی هربار با گفته‌های سراسر پند آموز و خوش آیند مادرزمن تقویت می‌شد تا جایی که نیاز، داشتن کتابی حاوی ضرب المثل‌های کردی در من زنده نگه‌داشته شد.

• برخی بازنشستگی را پایان کار و زمان استراحت کامل و مرگ خدمت رسانی می‌دانند و برخی دیگر بازنشستگی را فرصت مناسب برای انجام کارهای فرهنگی مورد علاقه می‌پندارند و من جز آن دسته از پیش کسوتان خوشبختی هستم که این دوران اجتناب ناپذیر از زندگی را با برنامه‌ریزی به فرصتی مناسب برای انجام کارهای فرهنگی مورد علاقه خودم مانند تدریس، نوشتن، پژوهش و ... تبدیل کردم تا آنجا که امروز به فراست و صراحت می‌توانم این پیام را بازگو کنم که بازنشستگی نه تنها مرگ خدمتی نیست بلکه می‌تواند ادامه خدمت تلقی شود با این تفاوت که بازنشسته با تجربه‌ای که اندوخته است می‌تواند، هم «خود را» به درستی مدیریت کند (Selfmanagement) و هم «زمان را» که به حد وفور در اختیار دارد مدیریت کند (Timemanagment) که بی‌تردید نتیجه‌ای اعجاب انگیز خواهد داشت و من دوران بازنشستگی خود را (از سال ۱۳۷۳) با برنامه‌ریزی طوری مدیریت کردم که هم از زمان بهره کافی بردم و هم دانستم چه کاری باید انجام دهم تا خواسته‌های درونی و قلبیم را برآورده کند. که نتیجه آن نگارش و ترجمه چندین جلد کتاب (بیشتر تخصصی نظامی و تعدادی فرهنگی) برابر لیست پیوست است که آخرین آن،

مجموعه پیش رو می‌باشد که خدا را شاکرم که به خواسته قلبی و دیرینه خودم رسیده‌ام که امیدوارم گروه‌های هدف (نسلهای دو زبانه فارسی و کردی) را راضی کند.

• این نوشته حاصل یک تلاش جمعی و خانواده‌گیست که سنگ بنای آنرا خاله‌ام (عالیه عبدالهی) گذاشته است، گرچه به ظاهر از نعمت سواد برخوردار نیست اما به جد روشنایی بخش هر محفلی است و به حق مصداق آشکار و عینی (نویر مال) می‌باشد، او برای هر موضوعی یک ضرب‌المثل پر معنی و تمام کننده‌ای دارد تا جایی که امروز به عنوان یک مادر بزرگ، فصل الخطاب تمامی موضوعات و مباحث و جر و بحث‌های خانوادگی است به طوری که آموزه‌های او آنچنان در من مؤثر افتاده است که با کمال احترام به بزرگترها، بویژه پدرمادر بزرگها بیان‌دیشم و به خود اجازه دهم به همگان بویژه جوانان توصیه کنم که در هر حال قدردان بزرگترهای خود بویژه پدر و مادر بزرگها (ممکنست نیاز عاطفی نیز داشته باشند) که برای خانه برکت و برای خانواده نعمت هستند باشند و اجازه ندهند دلمشغولیهای روزمره و یا تاثیرات بد فرهنگ بیگانه آنها را از احترام به این سرچشمه‌های نورانی محبت، مهر و الفت، خدای ناکرده دور کند.

• فراموش نمی‌کنم در این فرصت از آقایان کامبیز و کیانوش زمانی (پسرخاله‌هایم) به عنوان فرزندان خلف و بازگوینده آنچه را از مادر آموخته بودند و همچنین از آقایان رضا ودی، چنگیز عبدیپور (بخاطر نوشتن تعدادی ضرب‌المثل) و به ویژه آقای حسن مقصودی که در ویرایش کتاب همکاری صمیمانه‌ای داشته‌اند تشکر و قدردانی می‌نمایم.

و در نهایت از مادرم، همسر و خواهرانم بخاطر فراهم کردن محیط گرم و صمیمی به هنگام نوشتن کتاب سپاسگزاری می‌نمایم.

• آنچه میماند، درخواست و تقاضا از خوانندگانی است که زبان پایه‌ی آنها فارسی می‌باشد و کمتر کردی صحبت کرده‌اند اما در خانواده گرد زبان متولد و زندگی میکنند این دسته از فرزندان خوب من باید مشکلات خواندن ضرب‌المثلها را با سعه صدر، بردباری، صرف وقت از طریق نوشته لاتین آنها بر طرف کنند و برای این که علاقه خود را از دست ندهند، هر بار فقط حداکثر ۲ الی ۳ ضرب‌المثل را بخوانند و تکرار کنند تا ضمن آشنایی کامل با فرهنگ عامه گردی، این لهجه شیرین را نیز تمرین کرده باشند. برای رسیدن بیک نتیجه مطلوب بهتر است در صورت امکان، تمرین و خواندن را در حضور بزرگترها

که کُردی زبان پایه‌ی آنها است انجام دهند و مراجعه به شرح و تفسیر ضرب المثلها وقتی انجام گیرد که نتوانسته‌اید مفهوم آنها را با همدیگر دریابید، این عمل یادگیری را ساده‌تر و شیرین‌تر خواهد کرد.

• مهمترین هدف تدوین این کتاب، زنده نگهداشتن بخشی از فرهنگ کُردی (با تاکید بر) لهجه، مردم «کرد» و انتقال آن به نسلهای بعدی می‌باشد.

با توجه به این که آنچه تهیه شده است کامل نبوده و هرگز ادعای بی نقصی آنرا ندارم تقاضای من این است که خوانندگان محترم، همشهریان عزیز و فرهیختگانی که دل در گرو پایداری و بقا فرهنگ خود دارند، ضمن انعکاس نظرات اصلاحی خود، حداقل در حد یک ضرب المثل مرا برای غنی کردن چاپ بعدی حمایت کنند، تا بتوانیم مجموعه کامل تر و بی نقص تری در بخشی از فرهنگ عامه که شایسته کُرد زبانان بویژه مردم شهرستان دالاهو (به مرکزیت شهر کرد) باشد، تدوین و تقدیم نمائیم.

در پناه حق باشید

هیبت الله اسدی

تابستان ۱۳۹۰

الف

۱

آوِ بران و دَس بشور *Aw beranoo dass beshour*
تمام کن، ادامه ندهید. کار به اتمام رسیده است

۲

ای موی ما نه له آسیا و سفیدنکرده *Ei moi muneh la asyaw sefed nakerdeh*
حکایت از تجربه و موی سفید است، مو را در آسیاب سفید نکردن،
دلالت بر داشتن تجربه دارد.

۳

آندیه دولای رَسینَ وَ *Anedieh doluy rasenava*
در مگنه گذاشتن به طوری که نه راه پس داشته باشد نه راه جلو،
تحت فشار گذاشتن

۴

آوله دَسی ناچِکِد *Aw la dasi nacheke*
ناخن خشک - مقتصد، خسیس



آمِنده مارِ مَلوچِکی خوارِ دُیود (آمِنده مارِ ملوچِک خوارده)

Amendeh mare maloichekey khoardoid

ماری که کنجشک می خورد، برای بلعیدن و هضم کردن آن باید دائم بخود بییچید. لذا، کسی که از چیزی ناراحت و عصبانی باشد، نا آرام و بی قرار است و بخود می پیچد.



اَوْقَرَه‌یه هابان زویوِ دو اوقره‌یِ هاژرِ زویا

Aogharayeh ha ban zoiyava , do oagharayeh hazher zoiya

خطاب به آدمهای آب زیر کاه گفته می شود که ظاهر و باطن آنها یکی نباشد، ریا کار باشند.



Amendeh shame noreyay

آمِنده شامی نوریای

هندوانه تا بریده نشود کیفیت آن معلوم نمی شود این گفته نشان از نا مشخص بودن فعل و یا وسیله است که پس از آن برای گوینده اتفاق نیفتاده و یا آنرا ندیده است، دختر و پسری که با هم ازدواج می کنند هر یک برای دیگری همان هندوانه بریده نشده هستند.



اگر*، برِ سیدَه پِ خَوَرِد بوچَه س، اگر* خاَوَدِید ژِر سَرِد
بوچَه س

Agar bersideh pakhored bochass, Agar Khavedted zher sared bochass

کسانی که برای انجام دادن و یا انجام ندادن کارها به دنبال
دلیل می گردند و می خواهند دلیلی پیدا کنند مصداق
درست این گفته است، امر به بهانه گیری نکردن می کند.



او قَرَه، دَمِد، شَکَتِ بَد، دَسِدِ شَکَتِ بَد

Aoghareh damed shakat bed, dased shakat bed

خطاب به کسانی است که انجام کارهای سبک را به کسی می دهند که
توانایی لازم را ندارد و مجبور می شوند نحوه انجام کار را توضیح دهند،
البته نه یک بار بلکه چند بار. در نتیجه بهتر است خود آن کار را انجام
دهند. در گفتار دیگر، کنایه از کسی است که فرمان یا دستور او ارزش
چندانی ندارد و کسی برای او تره خورد نمی کند.



Amenedeh chaghal

اَمِنِدَه چَغَل (شغال)

بسیار لاغر بودن و در شرایطی بسیار مقصر بودن، کسی که به زور
احسان کند و به مال دنیا وابسته باشد.

۱۱

Amenedeh mare zard

آمینده مار زرد

موزی است، مار زرد بر خلاف ظاهرش، بسیار زهراگین است.

۱۲

Aw pai hat

آو پای هات

منظور کاری است که کننده آن دائم در حرکت باشد تا بتواند آنرا انجام دهد.

۱۳

آمینده بایه قوش (آمینده خروش)

Amenedeh bayehghoosh

کسی که وجودش مضر باشد مانند جغد که به هرجائی وار دشود
ویرانه می شود.

۱۴

ایمه خومان آیم له چو آتاشین

Eimeh Khoamun Ayem la cho atashein

از بسی که کار داریم برای انجام آن نیاز داریم از چوب آدم بسازیم. در
جواب کسانی گفته می شود که از کسی که خود کار فراوان دارد
درخواست کمک و یاری و یا انجام کار معمولی داشته باشد.

۱۵

Aw, awyani tered

آو، آویانی تِرد

«آب آبادانی می آورد» سرسبزی نتیجه فراوانی آب است

۱۶

آسمان و زوی نَید *Asmon va zoie nated*

خطاب به کسی است که از انجام یک کار سر باز می‌زند و گوینده می‌خواهد او را وادار کند که کار را هر طوری شده است انجام دهد، لذا به او می‌گوید:
اتفاقی نمی‌افتد، مشکلی به وجود نمی‌آید، «آسمان بزمین نمی‌رسد»

۱۷

آو و آگر* *Aw-o- Ager*

نباشم زین پس من با تو هم راز نباشد آب و آتش را بهم ساز
مراد دو چیز است که با هم تضاد داشته باشند

۱۸

آو نیه، ملوان خاصه گه

Aw nyeh , malavan khasegeh

به طعنه خطاب به آدمهای فرصت طلب گفته می‌شود که منتظر شرایط برای کارهای نه چندان موجه هستند.

۱۹

آو سَروبان ناچد *Aw seroban nached*

آب که سر بالا برود قورباغه ابوعطا می‌خواند
منع کردن کسی که اصرار دارد یک کار غیر اصولی را انجام دهد، انتخاب راه نادرست

۲۰

او قَره بوس تا گیاه لَه ژر پایت سوزِبد

Aoghareh boss ta giah la zher pad soozebed

آنقدر صبر کن تا علف زیر پایت سبز شود. انتظار کشیدن. اصرار کردن.

– جواب منفی به کسی است که اصرار زیاد برای انجام کاری از طرف مقابل دارد.

۲۱

اسب پیش کشی دِنانی (دِ (ک) انی)* نا شمارن

Asbe pishkashi denani nashmaren

ترجمه کامل ضرب المثل فارسی

«دندان اسب پیش کشی را نمی‌شمارند» می‌باشد، وقتی به کار گرفته می‌شود که از هدیه‌ی کسی ایراد گرفته شود البته در مواقعی که کسی بدون چشم داشت برای شما کاری انجام داده باشد و شما از کار او ایراد بگیرید و قدرشناس نباشید. این گفته مصداق پیدا می‌کند.

۲۲

ای زن (گ*) وَ مِل ای پشِیَه وَ ناو سید

Ei zan(g) va mel Ei peshiave navasied

انجام کار غیر ممکن و یا تلاش برای انجام کار سخت، نباید کار مهمی را سرسری فرض کرد و آنرا ساده گرفت.

۲۳

Amendeh meveshkareh (خشک کره) آمِنده مِوشِکَرِه

به کسی گفته می شود که حاصلی ندارد و مزاحم دیگران است و از دسترنج دیگران استفاده می کند، البته بر خلاف معمول پدر به فرزند خود به طعنه از این جمله استفاده می کند.

۲۴

Aw kaladi nass آو کَلِه دی ناس

اطاعت بی قید و شرط از کسی و انجام کاری بدون اجازه او، بیشتر در مورد زن و شوهر مصداق دارد که مرد، مطیع زن است و به اصطلاح نباید بدون اجازه او آب بخورد، و اگر کاری انجام دهد به حساب او می رسد. در تعریفی دیگر، کنایه از کسی است که کاری مخفیانه انجام داده و طرف پی برده و مقدمات تلافی را هم فراهم ساخته باشد.

۲۵

آمِنده پَسِگ، لَه گَلِه دویرَو کَفْتیود

Amendeh paseg la galeh doirava kaftiod

بیراهه رفتن، تک روی کردن، مانند گوسفندی که از گله دور شود
دایم بع بع می کند.

۲۶

Awyari zala آویاری زَل

آب در هاون کوفتن، کار بیهوده کردن

۲۷

آمِنْدِه شِپِشِه، وَ ژِرْدَسارَوَ ناچِدِ

Amendeh shepesheh, va zher dasarava nached

به کسی گفته می‌شود که هیچ چیزی را قبول نمی‌کند و از زیر کار در می‌رود و به هیچ وجه نمی‌شود او را مهار یا قانع کرد. همان طوری که دانه‌های ریز را نمی‌شود با سنگ آسیاب آرد کرد.

۲۸

آمِنْدِه شِمِشِرِ زا خاو دریای

Amenedeh shamsher zakhaw deryay

مثل شمشیر آب دیده می‌باشد، کسی را به شمشیر برنده مقایسه کردن، منظور زرنگ و تیر بودن کسی است که در انجام هر کاری پیش قدم می‌شود.

۲۹

Ayem -B- nakhoinegeh

آیم بِ ناخوینِگِه

بسیار طمع کار و خسیس است خیرش به کسی نمی‌رسد.

۳۰

Asbe maedem sovari nared

اَسبِ مَرْدِمِ سواری نَرِدِ

به مال دیگران چشم دوختن، از مال دیگران سوء استفاده کردن ، به مال دیگران دلخوش بودن و فخر فروختن سودی ندارد.

۴۱

Amenedeh bafereeneck آمِنده با فِرِ ینک

به اشخاص تند و تیز، گفته می‌شود کسی که قرار و آرام ندارد و در تکاپو می‌باشد در اصل تمجید کردن از کسی است که هر کار را به زودی انجام می‌دهد.

۴۲

ای لُقمه وَ دَمی (دَمَت) گوراس

Ei loghemeh va dame goorass

به کسی گفته می‌شود که خارج از توانایی خود حرف می‌زند و عمل می‌کند. گنده گویی می‌کند. لقمه را به اندازه دهان باید برداشت. البته گاهی از روی عصبانیت در غیاب کسی گفته می‌شود. برای نمونه خواستگاری کسی که فقیر و بی‌چیز باشد از دختری که مال و منال فراوان داشته باشد.

۴۳

آرا اویشی قَمی، بویش قمرالی

Ara oishe ghame, boish ghamrali

به کسی گفته می‌شود که مطالبی را در لفافه و غیر آشکار بیان می‌کند و نمی‌خواهد اصل مطلب را ادا کند. (قَمی مخفف قمرالی است که اشاره به خلاصه گویی)

۴۴

Awgoshte -B- goshet

آوگوشِتِ ب گوسِت

بی محتوا، به کاری گفته می‌شود که محتوا نداشته باشد.

۳۵

آوگَ رشیایود، جَم نا کرَ

Aweg reshyaiod, jam nakere

آب رفته به جوی باز نمی‌گردد، ابروی ریخته بر نمی‌گردد، کار از کار گذشتن

۳۶

Alegeh chapkot

آلِگه چَپ‌کوت

الکی خوش بودن، بیمورد خوشحال بودن، اشاره به آدم ساده لوح و خُل چل است کسی که بیمورد دست بزند و معنی دست زدن خود را نداند.

۳۷

آ شپش لَه تَای جیبی قومار آکاد

Ashpesh la taay jibe ghomar akad

به کسی گفته می‌شود که بسیار فقیر باشد و جیبش خالی است.

۳۸

ای گورَ، گورآو مان (گ) * اسِه

Ei goora, goor aoo mun(g)aseh

هیچ چیزی بی دلیل نیست – گوساله خوب داشتن، نیاز به گاو شیرده دارد.

گندم ز گندم بروید، جو ز جو

۳۹

ای خَرِگه* و آسان خس و نایود

Ei kharelgeh va asan khasava naiod

وقتی اختلافات زیاد می شود و به دشمنی تبدیل می شود. نباید انتظار داشت به آسانی اختلاف از بین برود، کاری که بسیار سخت باشد نیاز به تلاش دارد، همانطوری که گل و شول به آسانی سفت نمی شود.

۴۰

ای کیسه تو دو یرانده، تای کوناس

Ei keysa toa doiranedeh, taay konass

کیسه برای مال دیگری دوختن . به طعنه به کسی گفته می شود که برای مال دیگران حساب باز کند.

۴۱

ای سر تا شییایه، زوی چاشییایه

Ei sar tasheyayeh, zooy chashyayeh

کِنایه از کسی است که تجربه زیادی در مورد انجام کاری داشته باشد و به هنگام دادن کار به او، در جواب می گوید: ای سر..... شاید هدف گوینده، نوعی گله گذاری مرجوع کردن کار به او باشد.



اوقره ناخاصی (ناراسی) له خاصان دیمه، دلم له خاصان
هراسان بویه

*Aoghareh nakhasee (narasee) la khasun dimeh,
delem la khasun hrasun boieh*

کنایه از خاصان مقابل عوام است و آنانکه بعنوان مقتدا و اسوه
مورد نظر بوده اند و کارهای ناصوابی از آنها سرزده (بنابراین از
این خاصان و مقتدایان گریزانم).

هدف این گفته: هشدار دادن از نیرنگ و فریب تحت عنوان خوبی
می باشد که افراد باید مواظب خود باشند.



اوقره ب و ب چو، قُربد نچه

Aoghareh beo becho ghorbed nacheh

اندازه نگهداشتن، تعادل، میانه روی و از چنین ضرب المثل قابل
درک است ارتباط و رفت و آمد باید متعادل و به اندازه باشد تا
سبب بی احترامی و بی عزتی نشود.

به دیدار مردم شدن عیب نیست و لیکن نه چندانکه گویند بس



اَو له آسیا ول گفت *Aw la asyawal kaft*

برگشتن به اوضاع عادی، از مرحله خطر گذشتن، اوضاع آرام شدن
قال و قیل خوابیدن، وقت آشتی رسیدن، وقتی که آسیاب آبی، آب
نداشته باشد، سنگ آسیاب از کار می افتد و آرام می گیر.

Emani hardas

ایمانی، هر دَس

به هیچ چیز پای بند نیست، ایمانش بر باد رفته است.
 برای رسیدن به هدف از همه چیزش می گذرد و هنگامی بکار میرود
 که کسی بخواهد چیزی را بدست بیاورد حتی از ایمانش می گذرد
 (پیشینیان ما خیلی راحت از جان می گذشتند ولی خیلی مشکل از
 ایمانشان می گذشتند).

Asyaw -B- aw nacharkhed

آسیاو ب آو ناچَرخِد

بی مایه فطیر است. هرکاری وسیله خود را طلب می کند. برای این که
 سنگ آسیاب گندم را آرد کند به آب نیاز است.

Asyaw va nobeh

آسیاو و نوبه

گرچه امروزه مسئله رعایت نوبت برای هر کس در روز چند بار پیش
 می آید، اما در گذشته شاید تنها موردی که مردمان خوشبخت باید
 در نوبت می ایستادند آسیاب بود و به همین دلیل توصیه این بود که
 در آسیاب نوبت باید رعایت شود. هشدار به رعایت نوبت است.

Aw zher kaeh

آو ژر کاه

بگفت سیاوش بخندید شاه ببد آگه از آب در زیر کاه (فردوسی)
 به افراد مودی و زیرک گفته می شود که کار خود را به دور از چشم
 دیگران و یواشکی انجام می دهند.

ای لادَ برِدم، اولادَ برِدم، باخه وَرِدِ کِردِم

Eilad berdem, aolad berdem, bakhavared kerdem

در بابت هشدار دادن گفته می شود، هدف مهمان ناخواسته ایست که جا خوش کرده و صاحب خانه با آب و جارو کردن و جمع آوری وسائل می خواهد به او بفهماند که وقت خداحافظی رسیده است. همچنین این مثل داستانی دارد که روزی کسی عزرائیل را ملاقات می کند ولی زمان اجل نیست از عزرائیل می خواهد که برای بردن او را خبر کند زمانی که اجل شخص فرا می رسد عزرائیل سر وقت می رسد و آن شخص اعتراض می کند که قرار بود خبرم کنی و عزرائیل در جواب می گوید همسایه سمت چپ و راست و پشت و جلو شما را قبضه روح کردم اینها خبر نبود. این ضرب المثل کنایه از آگاه کردن افراد بدون اینکه مستقیماً به آنها گفته شود می باشد.

۵۰

آچیه حمام، له پای حَزَنه نانیشی؟!

Achyeh hamam, la pai khazineh nanishe?

وصف الحال کسی است که از عزا داری فقط به پوشیدن لباس سیاه اکتفا کند و رفتارش عزادار نباشد، در گذشته کسی عزادار بود تا مدت‌ها حمام نمی رفت و اگر به حمام می رفت، در گوشه ای کز می کرد و می نشست، تا در روی او شادی نبینند.

کناز خزینه نشستن علامت برتری و فخر فروختن بود، فقط حتی زنان معروف و بویژه زن حاکم حق داشت نزدیک به خزینه حمام بنشینند تا استفاده از آب برایش ساده باشد.

۵۱

آمِنده سِفَره قِصاو

Amenedeh sefreh ghsa

به لباسی گفته می شود که بسیار کثیف باشد و با احتیاط به کسی گفته می شود که ظاهر کثیفی داشته باشد.

۵۲

E khoyreh aw fereh awad

ای خویره آو فِره آواد

کار به این آسانی نیست، این کار به سختی به نتیجه می رسد. راه دراز باید طی شود تا به مقصد رسید. برای رسیدن به یک نان برشته خمیر آن نیاز به بار آوردن دارد

۵۳

Amenedeh aw roshenkareh

آمِنده آو روشن کره

حشره ایست سیاه رنگ که در چشمه ای که آب آن می جوشد زندگی می کند و آنقدر حرکت می کند که آب چشمه را زلال می کند. کنایه از کسی است که همه جا پیدایش می شود، به ویژه جایی که گوینده انتظار آنرا ندارد.

۵۴

امننه سِفِ کریایده دو کوته وه

Ameneneh sefe keryadeh dokotahvae

شبهات دونفر را به هم می رساند، مانند سیبی که دو نصف شده باشد

۵۵

آمِنده قیسی وَر سایر کی

Amendeh ghysee var sayarkey

به کسی گفته می‌شود که آفتاب ندیده باشد و به اصطلاح نازک نارنجی باشد.

۵۶

آوانه آون ، ای مه رَخین

Awaneh awen , emeh rekhein

تاکید بر دوستی پایدار دارد، هدف گوینده ابراز ارادت و دوستی خود به مخاطب است، در مقابل کسی که دوستیش پایدار نیست. در برخی موارد در خانواده به پسر و دختر اتلاق می‌گردد که پسر ماندگار است و دختر رونده.

۵۷

Aw va dan(g)a akoted

آو وَ دِن (گ) * ااکوتد

«در تنور سرد نان بستن»

آب در هاون کوبیدن، کار بیهوده و بی ثمر انجام دادن.

۵۸

آود خواردِ (ه) فلانید لَه نا وی دیه

Awed khoardeh flaneed la nawe dieh

به کسی گفته می‌شود که غیبت کند و غیبت خود را در مورد فرد خاصی تکرار کند در مواردی بکار برده می‌شود که از کسی تنفر داشته باشیم.

۵۹

Aw ha dasdeveh makhway آو ها دَسَدَوَ مَه خوی
 که گر گل در برداری اکنون مشوی
 یکی تیز کن مغز و بنمای روی (فردوسی)
 عجله کن، سریع باش، با کسی کار فوری داشتن.

۶۰

Achedeh dam sherehva اچده دَم شیرِه وَ
 شاه را از اسب پیاده می کند ، نهایت دلیری کسی را می‌رساند.

۶۱

Aw va wezhena kerdn آو وَ وِژنا کِرْدن
 کار بیهوده انجام دادن، آب در غربال ریختن. آهن سرد کوفتن.
 نقش بر آب زدن

۶۲

ای وا بَدو ، ای دارِ بَشکِنِه
Ei wa bedo, Eidara bshakneh
 وقتی کسی ادعای انجام کاری که از او ساخته نباشد را بکند، این
 ضرب المثل در مورد او صادق است، هدف این است که این باداین
 درخت را تکان نمی دهد اگرچنین شود ثمر آن میریزد.

۶۳

osa belken

اُسا بِلِکِن

کنایه از کسی است که هر کاری را سرسری انجام دهد و به او لقب استاد داده شود.

۶۴

ای حمامه کونه، پادوی فرس.

Ei hamameh kooneh, padawe frass

کنابه از دخالت زیاد در کار دیگران است. امر به دخالت نکردن است.

۶۵

A(g)er lakeen bra yakeen

اگر لکین برا یکین

در مقام مقایسه اخلاقی بین دو نفر گفته می شود که هدف گوینده مساوی دانستن شرایط خود با مخاطب است.

۶۶

Ei houra Ao houra neyeh

ای هوره آو هوره نیه

شرایط بوجود آمده کاملاً با گذشته فرق می کند رو به بدی رفته است. این ابری که می بینی بارانی بدنبال ندارد.



Asemun sotony garakeh آسمان ستونی گره که
 به آسمان ستون زدن که کار محالی است. اگر این کار انجام
 شود آسمان فرومی ریزد.



Akhershar va khayarekeh taghwasun آخر شر و خیار که طاق و سیان
 خیار طاق بستان با وجود کیفیت مناسب به دلیل فراوانی محصول،
 قیمت کمی داشته است و فروشندگان خیار را با گفته فوق به حراج
 می گذاشتند.
 کم کم هر چیزی که آخر و عاقبت خوبی نداشته باشد با طعنه با
 خیار طاق بستان مقایسه می کنند.



Ei dasee va avdasee aioshed ghalat makeh ای دسی و آودسی اویشه غلط مکه.
 در مورد کسی گفته می شود که سخن متضاد بزند و یا بطور مکرر
 گفته های خود را انکار کند.



An(g)ar koyay kanyeh ان (گ) ار کویه ی کنیه
 به کسی خطاب می شود که خود را به خستگی زده باشد.



ایران و چاو، بغداد و آو

earan va chaw, baghda va aw

در گذشته بلای کشور ایران شایعه پراکنی (چاو) و بلای شهر بغداد سیل دجله و فرات بوده است. لذا اگر شایعه پراکنی و سیل نبود هم ایران و هم بغداد آباد می شد.
(گرچه بغداد امروز به علت کم آبی دجله و فرات یک شهر خشک محسوب می شود)



آرا، هر شک چاخ بد، آننیه ژر آش!؟

Ara har shake chakhbed anenyeh zhar ash?!

استفاده مناسب از هر چیزی، قدر نعمت ها را باید دانست پولی که به سختی بدست می آید را نباید حیف میل کرد.



آوی داتایا (دابن یا)

Awedataya (dabanya)

تمام کردن کاری، به پایان رساندن، خوردن تا لقمه آخر. پولی را به اسراف و تبذیر خرج کردن. سرمایه از دست دادن



Amenedeh golleh varshow

آمنده گوله ورشو

مقایسه آدمهای زبر و زرنگ، تند و تیز با گلوله می باشد.

آسن داخ و پُف سَرَدَوَ نایود

Asen dakh va poof sardava naiod

انسانهای سرد و گرم چشیده با یک ناراحتی جزئی از تلاش دست بر نمی‌دارند.

در رسیدن به هدف پایدار بودن

آمِنده بزنگه حیاس *Amendeh bezenageh Hayass*

«حیاس» بزی داشته است که هرگاه پروار و سرحال می‌شد با پریدن سر شاخه‌های درختان را می‌خورد و اسباب شکایت این و آن را فراهم می‌کرد و او مجبور می‌شد با نشان دادن سر گرک بز را می‌ترساند، مدتی بز آرام می‌گرفت و لاغر و ضعیف می‌شد و دوباره مجبور به پروار بز می‌شد.

امروزه از این ضرب المثل در ترساندن زیردستان به قصد مطیع کردن استفاده می‌شود.



آمنده گیسکه پرسانه

Amendeh gisskeh persuneh

در گذشته که ارتباط زیادی بین خانواده‌ها بود، همسایه‌ها و اقوام مخارج عزاداری همدیگر را تقبل می‌کردند و در بیشتر موارد از گوسفند و بزغاله گله خود برای تهیه‌ی غذا استفاده می‌کردند. در مواردی از روی ناچاری بزغاله ضعیف و لاغری را انتخاب می‌کردند. که کم‌کم به یک ضرب المثل تبدیل شد. امروزه در مواردی هدیه‌ی ارزان و نامناسب را به طعنه، بزغاله عزاداری (گیسک پرسانه) می‌نامند.

پ

۷۸

باخ وَ باخِوانه وَ خوشه مال و سایو ماله وَ

Bakh va bakhavanehva khosheh, mall va sayeo mallehva

امر به خوش رو بودن، امر به مهمان نوازی کردن

۷۹

باوگِ گوشت نخور، فرزنِ قِصاو

Bawge gooshet nakhouer, farzan ghasaw

در مورد فرزندی است که کار و عملش هیچ شباهتی به پدرش نداشته باشد.

۸۰

بوژن شوی بوی نوی ، داوای مارا (مهریه) و هیششت یکی
اِکِرِد

Beoezhen shoi boi noy, davay marava haisht yakey acerd

«یارو را بده راه نمی دادند، سراغ کد خدا را می گرفت». مانند زنی که شوهر برایش نبود، به فکر مهریه ی گزاف بود.

۸۱

له باوه پیارم *la baveh pyaram*

در مواقعی که بین دو نفر تبعیض گذاشته شود، یا به کسی کم محلی شود و یا سهم کمتری به کسی داده شود، خطاب به مخاطب گفته می‌شود. همان ضرب المثل فارسی (از نا مادری بودن) است.

۸۲

بموسی و بنیه تَوَلَوَ *Bemosee –o- beneyeh tevelava*

در مقایسه دو نفر گفته می‌شود که یکی را بر دیگر ترجیح باید داد.

۸۳

بازله بویه *Bazaleh boieh*

پر رویی، پر رو شدن،
به کسی گفته می‌شود که رعایت بزرگترها را نکند و بی ادب باشد.

۸۴

بژیة و مَمِر *Bezheyeh-o-mamer*

زندگی درحد بخور و نمیر داشتن، قناعت پیشه کردن

۸۵

بَ لَ بَ بَ تَر *Bae la bae bater*

روزی اگر نمی‌رسد تنکدل مباش روشکر کن مبادا بداز بتر شودر
امر به پذیرش ناراحتی بوجود آمده می‌کند.



Beghermeno mawar

بِگَرِ مَوَارِ

ابرکن و مبار – خشم خود را نشان بده اما از تنبیه صرفنظر کن



-B- mosee

بِ مَوْسِی

وقتی گفته می شود، دو نفر با هم قهر باشند و یکی بخواهد از در دوستی وارد شود و بادیگری سر صحبت را باز کند، لذا حرف خود را با کلمه «به موسی» شروع می کند.



باز نوید کور کوره شای مَ لانه

Baz noid koorkoreh shaie malaneh

به طعنه به کسی گفته می شود، که خالی بند باشد و باد در غب غب اندازد – در غیاب شاهین، جغد پادشاه پرندگان است.



بودوشاو رِشِیای خوصه مَ خَو

Bo doshaw reshyay khoseh makhoe

آب رفته به جوی باز نمی گردد، آبروی ریخته شده جمع نمی شود

۹۰

براسایو تیروکمان بد، خویشکی چاوی ها پۀ و

Bra sayo tear-o- Kaman bead, khoyshkey chawe hapewa

علاقه مند بودن خواهر به برادر را می‌رساند که در هر صورت سرنوشت برادر برای خواهر مهم می‌باشد، آنچه برادر داشته باشد، حتی تیر و کمان که فقط در جنگ و برای مردان کاربرد دارد برای خواهر مهم است.

۹۱

برا خوش بد پَ براژنان پری سایۀ سر دوس و دشمنان

Bra khosh bead pea brazhenan
Pary sayeh sar doss-o- deshmenan

طعنه‌ای است (یا با طعنه صحبت کردن) که خواهر به برادرش می‌گوید برادر، بازنت خوش باش ولی یک مویت به دوست و دشمن می‌ارزد

۹۲

برا بویه برارزا

دل لَه یک ترازا یا (تویزیا)

Bra boiah brarza del la yak trazia (toizya)

گذشت زمان همراه با تغییر اوضاع، شرایطی را بوجود می‌آورد که اقوام و دوستان از همدیگر دور می‌شوند و دیگر از محبت‌های گذشته خبری نیست تا جائی که گفته می‌شود: برادر زاده‌ها همدیگر را نمی‌شناسند.

برای برامی ، آوبان خرمای

خویشک خویشکمی آو بان و نوشکمی

Brae brame, aw ban khormame

Khoishk khoishkeme aw ban vaneoshkeme

احترام به بانوان و برتر دانستن آنان از مردان معنی این گفته است
اگر اب را روی خرما بریزید بسیار بدمزه می شود، در حالی که اگر
اب روی ونوشک (دانه خوشبو) بریزید بسیار خوشمزه می شود
مرد را به اب روی خرما و زن را به اب روی ونوشک تشبیه می کند.

همچنین در مقام مقایسه بین برادر و خواهر در زمان شوهر کردن
و زن گرفتن برادر بکار می رود، بطوری بودن برادر در خانه خواهر
زیاد خوشایند نیست و مانند آب خوردن بعد از خرما خوردن است
اما بودن خواهر در خانه برادر همیشه خوب و پسندیده است که بر
می گردد به ضرب المثل دیگری که می گوید (اگر خاصه دم و دیوی
برا خاصه نه جویر شوی) داستان این چنین است که برادری
خواهرش را که قهر کرده به خانه شوهر بر می گرداند که در بین
راه و در کوهستان باران شدیدی آنها را خیس می کند برادر برای
روشن کردن آتش برنو خود را می شکند تا آتشی فراهم کند و
خواهرش را از سرما نجات دهد و پس از مدتی که آتش را روشن
کرده و کنار آن گرم شده اند برادر به خواهر می گوید:

حال، من خوبم یا شوهرت و جواب می دهد (برا خاصه نه جویر
شوی) «برادر شمشیر در آورده که خواهر را بکشد اما خواهر امان
می خواهد که دلیل بیاورد و خواهر عنوان می کند اگر شوهرم بود
لباسهایم را در می آوردم و خشک می کردم در صورتیکه از شما
خجالت می کشم و اکراه دارم....

۹۴

بِ شَرِ بَنِیش، شَرِ بَدِ تویشدَوَه

-B- shar benish , shar beda toishdeva

وقتی کسی بی دلیل به شما حمله می کند یا فحاشی می کند و یا وقتی شما ناخواسته دچار یک بالای طبیعی می شوید و یا به شما ضرری وارد می شود، این گفته مصداق پیدا می کند، شر در خانه کسی را زدن، بد شانسی آوردن، گرفتار شدن.

۹۵

برا جن (گ)ی * کِرِد، آوله باوری کِرِد

Bera jan (g)y kerd, aoleh bawary kerd

برادرها در بدترین شرایط باهم هستند و نباید دیگران اختلاف برادران را جدی بگیرند و اگر جنگ بین برادر را قبول کنند، نادان هستند.

۹۶

بو حلوا له بن گوشِی تَد *Bo halva la ben gooshi ted*

به کسی گفته می شود که در حال زار باشد و به علت مریضی مرگ وی نزدیک باشد با احتیاط «پایش دم گور است» معنی می دهد

Baat mashkehss

بیت مشکه س

«حرف صد تا یک غاز» به کسی گفته می‌شود که حرفهایش نامربوط و بی ارزش باشد.

حرفهائی که در شنونده اثری ندارد و فقط دل گوینده را خوش می‌کند، در گذشته، زنان که مشک می‌زدند تا کره از ماست بگیرند همزمان آواز سر می‌دادند «مَشکه، مَشکم بژنیه، له کف کره بکنیه» که این فقط گوینده را سرگرم می‌کرد و در مشک هیچ اثری نداشت. و این آواز بی معنی به (بیت مشکه) معروف شد.

Bavan awa

باوان آوا

به زنی گفته می‌شود که خانواده پدری‌اش از مال و مکنت برخوردار باشند و در خانه شان بر روی همه باز باشد. و زن با خیال راحت می‌تواند با همسر و خانواده‌اش به آنجا برود و یا به مردی گفته می‌شود که خانواده زنش او را تدارک کنند؟

با وگ مردگ* (مرده) کامیاس، آوگوشت خور نا کامید

Bawg merde kamyass, awgooshet khoar nakamyed

«دایه‌ی مهربان تر از مادر»

مدعی بر سر مورد ادعا با طرف خود توافق می‌کند اما شاهد (نابخرد) کماکان بر وجود اختلاف پای می‌کوبد

۱۰۰

برایمان برا، کیسه مان جیا

Brayeman bra , kishman jiya

حساب ، حساب ، کاکا برادر – نصف مال تو، نصف مال من

۱۰۱

بچو شارپمه زن ، گوش به و حرف زن

Bechova shar pamaeh zan, goosh beaw, harf nazan

در دعوای دیگران شرکت نکن، فقط شنونده باش

۱۰۲

Bra beran

برا بران

قطع رابطه بین خانواده، صحبت اختلاف انگیز کردن

۱۰۳

Bava ghoyrat

باو ه قویرت

زبر و زرنک، به کسانی گفته می شود که قد کوتاه ای داشته باشند
اما عاقل و زیرک هستند

۱۰۴

بار له بار خانه گرانه

Bar la bar khaneh graneh

در مرکز خرید (بازار ، میدان) قیمت یک کالا گرانتتر است، البته
معمولاً به طعنه گفته می شود

۱۰۵

Boaseyeh awdo

بو سیه آو دو

«بخیه به آب دوغ زدن»

کارگر پر خور را به آب دوغ ببندد تا زود سیر شود، بار منفی دارد

۱۰۶

Baghdaded kharava

بغدادد خراو

از سیری یا از گرسنگی بغدادت خراب است

رو ده بزرگه روده کوچکه را خورد. وقتی در بغداد به عنوان مرکز امپراطوری وضع مردم خراب باشد؛ وضع شهرهای دیگر مشخص است.

۱۰۷

Ba gooleh badow

با گوله بادو

دس به سر کردن کسی، گوینده معتقد است ابن کار به زودی انجام نمی گیرد. وعده الکی دادن

۱۰۸

باوگ بَ برا، اموزای فِره

Bawg -B- bera amozay fereh

وقتی کاسه لیسان دور یک نفر جمع شوند و به فکر سوء استفاده مادی از او شوند و هر یک اظهار آشنایی و حتی فامیلی نمایند آنوقت آن شخص مصداق کسی را پیدا می کند که برادر نداشته باشد اما برادر زاده های بسیاری دور او جمع شوند این همه دوستان که می بینی مگسانند گرد شیرینی

۱۰۹

Bechieh ball mall

به چیه بال مَل

به کسی گفته می‌شود که نتواند کاری را انجام دهد ولی در انجام آن اصرار داشته باشد کار غیر ممکن مانند رفتن روی بال پرنده و پرواز کردن، غیر ممکن است بتوانی این کار را انجام دهی.

۱۱۰

Beo kefenem kaeh

ب و کِفنم که

وقتی از دست کسی عصبانی شوند و تحت فشار قرار گیرند و هر راه حلی به بن بست برسد. و طرف ساز خود را بزند و به هیچ صراطی مستقیم نباشد ملتمسانه برای ختم ماجرا باو گفته می‌شود بابا بیا کفنم کن یعنی مرا بکش و دست بردار

۱۱۱

Boo lotey, mallagh

بولوطی مه لق

این جمله به طور معمول بین آدمهای خاص و بیشتر جوان رد و بدل می‌شود هر یک زرنگی و شاید هم مردانگی همدیگر را به رخ می‌کشند و هدف گوینده این است که دست مخاطب خود را خوانده است. برای قاضی، معلق بازی

۱۱۲

بار خوی ناس بارخانه *Bar khoy nasa barkhaneh*

به ثروت و مکنت رسیدن. به آرزوهای خود رسیدن. به کسی گفته می‌شود که موفقیت لازم را بدست آورده باشد و به مقصد رسیده باشد.

۱۱۳

براله‌لای برابو، قضاله‌لای خوابو

Bera la lae bera boo, ghaza la lae khoa boo

وقتی دو برادر (یا دوست) پشتیبان هم باشند انجام هیچ کاری غیر ممکن نیست
وقتی مردمانی با هم باشند هیچ قدرتی (به جز خدا) نمی‌تواند آنها را شکست دهد

۱۱۴

برد بو مرده *Bard boo mardeh*

سختی برای مرد است
مرد آنست که در کشاکش روزگار. سنگ زیرین آسیاب باشد
کارهای سخت و دشوار را انسانهای تلاشگر می‌توانند انجام دهند.
«چریدن را، چمیدن باید»

۱۱۵

Bear berass

بیر برس

انجام کار با عجله و در آخرین لحظه. مصداق آن در یک مسابقه ورزشی است که در ثانیه‌های آخر یک طرف نتیجه بازی را عوض می‌کند.

۱۱۶

به له میرکی، یه شای له دسی ناکفه

Beh la merkey, yashay la dasee nakafeh

بسیار خسیس بودن (اب از دستش نمی‌چکد) به کسی سو نمی‌رساند

۱۱۷

بو گشت باوگه ، بوایمه باوه پیاره

Bo gasht baogeh, bo eimeh bavah pyareh

اشاره به پدری است که در حق همه پدری می‌کند، اما به فرزندان خود بی توجه می‌باشد.
اشاره به فرزندی دارد که از پدرش گله داشته باشد

۱۱۸

Boo Khowny ted

بوخونی تَد

خون چشمش را گرفته است، ممکنست کار خطرناکی در حد قتل انجام دهد.

۱۱۹

بو ایو هس گاو بار، بوایمه نیه رویار

Boo eiva has gawbar, boo eimeh nyeh revyar

برای شما گاو با بارش هست؟ برای ما راه رفتن خالی هم نیست.
خطاب به کسی یا کسانی است که همه چیز را برای خود می
خواهند و کسی را به حساب نمی آورند.

۱۲۰

بخن، بخن، مالد رن (گ*) ینه، تو بخن، بخن، کولد
سن (گ*) ینه

Bekhan , bekhan , mald ran(g)ineh

To bekhan, bekhan, kolld san(g)ineh

دزدی به خانه ای برای دزدی می رود، معلوم می شود به کاهدان زده
است و در گوشه اطاق صاحبخانه را می بیند که قهقهه می زند .
دزد می گوید: «بخند بخند وسایل خانه بسیار قیمتی است!»
صاحبخانه می گوید: « تو بخند بخند وسایلی که می بری بسیار
سنگین است»

۱۲۱

بل زن بی، پیازه جار فرس

Bealzan bee, pyazajar frass

به کسانی گفته می شود که برای بیکاری خود دلایل غیر موجه
می آورند اگر توان کار کردن داشته باشی، کار زیاد است.

۱۲۲

بازه هِنار دِمِ ناتی، بوره هِناردِمِ ناتی، خود وَ کوتی کوتی
هاتی

*Bazeh hanardem nuti, Boureh hanardem nuti ,
khauad va coti coti hati*

وقتی کسی میانجیگری شما را قبول نکند اما بعدها تحت فشار
مجبور به پذیرش شود از این گفته استفاده می‌شود.
با موس، موس آمدن، با منت کاری را انجام دادن.

۱۲۳

بویسه قاو

Boiyaseh ghaw

قاو (چوب بسیار خشکی است که برای روشن کردن آتش با
چخماق (آتش زنه) از آن استفاده می‌شده است. کنایه از خشک
شدن لباس یا هر چیز دیگری است. گاهی کنایه از لاغر شدن
بدلیل نخوردن یا کار زیاد است.

۱۲۴

بلاچه کاریگ وَ مورویجه نیرد

Blacheh kareg va moroiijeh neired

صاعقه به مورچه کاری ندارد.



۱۲۵

Persheha shari ted

پرشه شری تد

بسیار عصبانی است، رفتارش غیر قابل تحمل است، خشم و شرارت از او می بارد.

۱۲۶

پیر ژن دورشیای = کوانو دورشیای

Pirazhen doreshyay = kavano doreshyay

با توجه به زحمتی که مشک زدن برای دوغ درست کردن دارد، در گذشته اگر زنی پس از اتمام کارش در مشکش باز می شد و دوغش می ریخت، بسیار عصبانی می شد و غر می زد کم کم ریختن دوغ و غر زدن به صورت ضرب المثل درآمد که امروزه به کسی گفته می شود که بی دلیل و با دلیل غر می زند.

۱۲۷

Peshe ban kayan

پشی بان کایان

به کسی گفته می شود که شل و ول باشد و یا تحرکی نداشته باشد مانند کربهای که در روی کاه لم دهد و اگر موشی هم از آنجا بگذرد خود را تکان نمی دهد.

۱۲۸

پویل قرض که ، ژن بخواز، پویل دایدو ، ژن و جاس

Poil ghaze kaeh , zhen bekhoaze poil daideveh zhen va jass

اهمیت تشکیل خانواده، نداشتن دغدغه مالی برای زن گرفتن،
توصیه‌ی این بیت می‌باشد (که صد البته امروزه جایگائی ندارد)

۱۲۹

پادار وَرِ پِپا ناوسد *Padar va re-b-pa navsed*

فرار کردن در اثر یک حادثه مانند انفجار بمب که همه پا به فرار
می‌گزارند و کسی به فکر دیگری نیست، جوانها، پیرها را جا
می‌گذارند

۱۳۰

پت پالم گه نیای *Pet palem ganyay*

به کسی گفته می‌شود که بی دست و پا باشد و یا بد لباس بپوشد و
ظاهر آراسته‌ای نداشته باشد و یا کثیف باشد.

۱۳۱

پاچ که زرینه *Pachkeh zarineh*

به آخرین دختر خانواده‌ای گفته می‌شود که چند دختر داشته باشند و
انتظار پسر داشته‌اند و بعد از آن دختر صاحب چند پسر شده باشند.
فرزند خوش یمن که برای خانواده خیر و برکت بیاورد.

۱۳۲

Peshe-b-sevel

پشی ب س ول

تِلو تِلو رفتن، بیراهه رفتن
به کسی گفته می‌شود که کنترلی بر راه رفتن خود ندارد و تِلو تِلو
می‌خورد

۱۳۳

Peshet dasem dakh akam

پِشت دَسَم داخ آکم

ترجمه کلمه به کلمه «پشت دستم را داغ می‌کنم» است معنی تو به
کردن می‌دهد که از روی عصبانیت به مخاطب گفته می‌شود.
از این که پول به او قرض دادم و پس نداد پشت دستم را داغ
کردم که دیگر قرض ندهم.

۱۳۴

Pime besava gyaneda

پیمی ب ساو گیاندا

اگر طوطی خواهی جور هندوستان کشی
از روی ناچاری کاری را با درجه ریسک پذیری بالای قبول کردن

۱۳۵

Patea kafteh sar aw

پَتی گفته سر آو

آبرویش رفت - لو رفتن ، بر ملا شدن راز کسی

۱۳۶

Palatan azhaned

پَ له تان آژَنَد (آرَسِید)

حرف مفت زدن، بی راهه رفتن. همان پشم بی ارزش بزااست که ابتدا بهنخ سپس سه یا پنج رشته هنرا باهم می بافند تا رسن درست می کنند (به هر کدام ازان رشته ها پلتی می گویند)

۱۳۷

Pamay nasa goosh

پَ مه ی ناسَ گوش

از روی قصد خود را به کُری زدن، گوش ندادن، معمولاً وقتی حرفی به ضرر کسی باشد او خود را به کُری می زند و یا پنبه در گوش می گذارد.

۱۳۸

پَر لچکَگد گیر ب کاد چو

Par lachagad geer bekade cho

آرزوی زندگی ابدی کردن برای مادر یا کسی که او را بسیار دوست داریم. هدف این است که اتفاقی بی افتد تا سفر دوستی حتی برای جند لحظه به عقب می افتد چون وقتی لچک (سربند) به درخت گیر می کند از سر می افتد دوباره بستن آن کمی طول می کشد.

۱۳۹

Pai nasa awlayava

پای ناس اولایه وَ

وصف الحال کسانی است که هیچ گونه ملاحظه دیگران را نمی کنند و خود را مختار به انجام هر کار ناشایستی می دانند، از حد گذشتن

۱۴۰

Palaone pameh

پالوان پَمه

مراد کسی است که ظاهر قوی و تنومند داشته باشد اما در باطن زوری در تن ندارد،

۱۴۱

Parcheen bo halalzayas

پرچین بو حلال زایسَ

محدودیت‌های قانونی برای اشخاص قانون‌مند کاربرد دارد، لذا آدم‌های بدکاره محدودیت نمی‌پذیرند.
دیوار دور باغ را فقط برای آدم‌های درستکار می‌کشند

۱۴۲

Pala , layegh bala

پالا، لایق بالا

لباس مناسب لایق، اندام مناسب است – هرکس ظرفیت خود را دارد گرانترین لباس نمی‌تواند یک اندام نامتناسب را جلوه دهد
ثروت، لایق انسان شایسته و تلاش‌گر است
هیچ چیزی بی دلیل نیست

۱۴۳

پشی دَمی و دمه نرسی ویتی تاله

روی دَمی و هنجیر نرسی ویتی کره س

Peshe dame va demeh narasee withy taleh

Roye dame va hangear narasee withy gharas

یارو را به ده را نمی‌دادند، سراغ کد خدا را می‌گرفت
شرح حال کسانی است که انتظار بیش از حد دارند و شرایط را درک نمی‌کنند. (کره نوعی انجیر غیرقابل خوردن است)

۱۴۴

پشی پای شل اوید، دمی آوسین

Peshe paie shall aoid, deme avasen

کار نابجا انجام دادن، به جای نعل به میخ زدن

۱۴۵

پشی له ر خودامویش ناگر* (نا(گ(ر)

Peshe la re khoda moish na(g)ere

هر کاری دست مزدی دارد، کسی کار مجانی انجام نمی دهد. کنایه از کسی است که در ظاهر کاری را بدون مزد و انتظار انجام می دهد اما در باطن نظر دیگری دارد

۱۴۶

پلنگ (گ)* پوش *Palan (g) poosh*

تظاهر کردن، روباه در لباس پلنگ، در لباس دیگری ظاهر شدن

۱۴۷

پویش مَشنه سَریه وه *Poish masheneh saryehva*

وقتی می خواهید، عمل نابجای کسی را انکار کنید (ماست مالی نمائید) به شما می گویند: پویش
پوشاندن حقیقت، اب زلال را با خاک پوشاندن، بیمورد طرفداری کردن.

۱۴۸

پرِ پشه و کم روزی *Per peshao , cam roozi*
 همه کاره و هیچ کاره ، به کسی گفته می شود که تلاش زیاد کند،
 اما ثمره چندانى نداشته باشد

۱۴۹

پاسار، ول تونم، ملو یچک گوش بتکن
Pasar wal tonem , maloichek, goosh betaken
 «بدر می گوید که دیوار گوش کند.» غیر مستقیم مطلبی را به
 مخاطب گوشزد کردن.
 در قدیم که پشت بام ها را با تیر و چوب می ساختند معمولاً
 گنجشکها در آن لانه می کردند . لذا، به پاسار (لب بام) نگاه
 می کردند، لانه گنجشکها را می دیدند تا فرار نکنند.

۱۵۰

پشت و روی نرد *Pesheto roy nered*
 صاف و صادق است، ظاهر و باطنش یکی است.

۱۵۱

پرِیه طویلہ باریه *Per yatoileh barieh*
 بسیار نادان و کم خرد است، همسان حیواناتی است که در طوریلہ
 نگهداری می شوند.

۱۵۲

پلاوی کِرده، چلاوی برده

Plawe kerdeh, chalawe berdeh

کار خیر بدون چشم داشت نکردن، خطاب به کسی است که از هرکاری انتظار منافع شخصی دارد.

۱۵۳

پَس شش مان (گ) چاخه، شش مان (گ) لَرَه

Pass shash man(g) chakheh, shash man(g)lareh

دنیا پستی و بلندی دارد، گهی زین به زیر، گهی زیر به زین

۱۵۴

پَس دار پَسی آمِرد، کس دار کسی آمِرد

Passdar pasi amred, kassdar kasi amred

برای تسلی خاطر مال باخته یا عزیز از دست داده گفته می‌شود.

کسی که گوسفند (پَس) دارد، گوسفند از دست می‌دهد.

کسی که فامیل (کس) دارد، فامیل از دست می‌دهد.



۱۵۵

تقه دول له دویره خوشه

Tagheh dawel la doireva khoasheh

ترجمه کلمه به کلمه ضرب المثل «صدای دهل از دور خوش است»
می باشد که معلوم نیست از کردی به فارسی منتقل شده است یا
برعکس، بهر حال در رد مطلب یا موضوعی که بنظر بزرگنمایی
شده است می آید

۱۵۶

تامویش تواست هوانه برد، هوانه مویشی گرد

Ta moish toast havaneh beared, havaneh moishe gered

معطل کردن، کم کاری کردن، دس دس کردن برای انجام کار
کاری را به تعویق انداختن

۱۵۷

Toil la toily achamyed

تویل له تویلی اچمید

نهال تانورس است قابلیت انعطاف دارد، شاخه را می توان به هر
شکلی در آورد، بچه را باید در کودکی تربیت کرد.

۱۵۸

تین خور له لِم نیایه *Teen khour lalem nayayeh*
 زیاد خوشمال نیستم، فکر نکنید از این خبر یا موضوع بسیار
 خوشحال شده‌ام.

۱۵۹

تو به گور* (گ) بدو آسیا و نچد *Tobeh gore(g) bed va asiyaw nached*
 کتابه از انجام کاریست که عاقبت خوبی ندارد و کننده کار توبه
 می کند مانند گرگی که به آسیاب رفته بود تا غذا بدست آورد که او
 را گیر انداختند و زدند.

۱۶۰

تانجی وخت شکار گوی تد *Tanji vakhte shcar goieted*
 «تازی» خطاب به کسی گفته می شود که از فرصت و شرایط به دست
 آمده به درستی استفاده نکند و نشان از فرصت سوزی می دهد.
 انجام کار پیش پا افتاده به جای کار مهم، توجه به جزئیات به جای
 اصول

۱۶۱

تیکه‌ی شرمید *Tikahy sharmeda*
 وقتی در ظرف غذا، مقدار کمی می ماند، از این کنایه استفاده
 می کنند که نوعی تعارف است و معنی آن این است این چند لقمه
 را نیز بخور.

۱۶۲

تا خودایار و سلطان مپیچ، ار خدا یارنوید، صد سلطان و

هیچ

*Ta khoda yare va soltan mapich, ar khoda yar noid
sad soltanva hich*

نباید اصل را فدای فرع نمود، و به اصطلاح برای خدا جانشین
تعیین کرد

۱۶۳

Toe makeh, khoda bead

تو مکه، خودایاد

طعنه به کسی است که ناخواسته و ناکرده صاحب ثروت و مال
فراوان شده باشد

۱۶۴

تو خوشد و بل * (گ) دره

Toe khoshdao bale(g) dereh

با توجه به این که گیاه شیرین بیان (بلگ) در دشت دیره، به خوبی
رشد می کند و این گیاه در این منطقه شاداب است بنابراین هرکس
از وضع خوبی برخوردار و سرحال و شاد باشد به این گیاه تشبیه
می شود.

۱۶۵

Toik khoy rezan

تو یک خوی رزان

استفاده بیش از حد از یک موقعیت (بیشتر تفریحی یا رفاهی)

۱۶۶

تقه کفیر و، شیرَه ماشِ آو

Tagheh kafeero, sheera mashaw

اگر کسی از پذیرایی در یک مهمانی یا جشنی راضی نباشد و مورد سؤال قرار گیرد به طعنه از این ضرب المثل استفاده می کند که معنی آن:

شنیدن صدای کاسه بشقاب و کفگیر ته دیگ و شر شر سوپ می باشد.

که نزدیک به «آفتابه لگن هفت دست ، شام و نهار هیچی» است.

۱۶۷

تا ایسه مرد* (گ) ی وی پا کیه نشور ده

Ta esa merde(g)y way pakyeh nashourde

خطاب به کسی است که بر خلاف انتظار کار خوبی انجام دهد

۱۶۸

تمیوره و پیری یا (گ)* ب(گ)*ر*ی، م(گ)*ر* له قور بژنید

Tamoireh va peeri yae(g) be(g)ri ma(g)ar la ghoor bezhanyad

هرکاری وقت خود را دارد - اگر کار از کار گذشته باشد ، دیگر انجام کار بیهوده است

کاری را نا بهنگام انجام دادن

یاد گرفتن تمبور (تمیوره) در جوانی شایسته است نه در پیری

Tarkheneh taraw

ترخنه تر آو

غذای آبکی و بدون ملات، کنایه از غذای (خورشت) است که آب زیاد داشته باشد و گوشت و دیگر مواد کم داشته باشد.

تویه منی مین دومنم، برجه له ساق گردنم

Toe yehmany men domanem, bergheh la sagh, gardanem

در مقام کور کوری خواندن خطاب به حریف گفته می شود و نشان از برتری طلبیدن گوینده دارد. (بیشتر در مورد زنان صدق می کند)

تا توانستم، نزانستم، تازانسم، نتوانستم

Ta towanestem, nezanestem, ta zanestem, natowanestem

تا توانستم ندانستم چه بود

چون که بدانستم توانستم نبود (اعطار)

تا توانستم ندانستم و چون دانستم نتوانستم (خواجه عبدالله انصاری)

در جوانی مستی، در پیری سستی

پس خدا را کی پرستی (سعدی)

۱۴۲

تو پا بنه، مین چاو آنم

Toe pa beneh, men chaw anem

ادای احترام کردن، ابراز علاقه کردن، دعوت از روی اخلاص، چشم زیر پای کسی گذاشتن

۱۴۳

تن* (گ) خر مِمان

Tan(g) khar meman

کاری را با هدف منفی و با عجله انجام دادن برای نمونه وسایل مهمان را بخاطر این که زودتر از خانه بیرون رود با عجله آماده کردن، سر هم کردن کاری را می‌رساند.

۱۴۴

تو یک روید گریا س

toick roied gryass

به کسی گفته می‌شود که مواظب رفتار خود نباشد و از آبرو ریزی واهمه‌ای نداشته باشد. هر کاری را که بخواهد انجام دهد و هر حرفی را به زبان بیاورد.

۱۴۵

تِشه دم خوی ناتاشه

Tesheh dem khoy natashed

همان ضرب المثل «کارد دسته خود را نمی‌برد» است که معنی ضرر نرساندن به خود و نزدیکان است.

۱۴۶

تیر آخاد، کمان اشارده وَ

Tear akhad, kaman ashardehva

این ضرب المثل همان «دم خروس یا قسم حضرت عباس» است که اشاره به مخفی کاری آنهم به طور ناشیانه است. دورویی، ریا کاری

۱۴۷

تا ناره بناز، تاجوره بساز

Ta nazhe benaz, Ta joureh besaz

شرایط را قبول کن، با خوشی خوش باش با سختی مدارا کن، هدف مخاطب توصیه به تازه عروس است.

۱۴۸

Tarkeh peshet davel

ترکه پشت دَوَل

نخود هر آش، در هر کاری دخالت کردن، به هر سئوالی جواب دادن، گاهی زبروزرنگ بودن معنی می دهد.

۱۴۹

تابویشی کِش و کشمش، آتوریدِ

Ta boishe kesh-o-keshmesh, atooryed

به آدمهای زودرنج گفته می شود که به هر بهانه ای قهر می کنند.

۱۸۰

Tauy deli ghourss neihe

تای دلی قرص نیه

اطمینان ندارد، باورش نشده است.

۱۸۱

تو یل پاک کر برای سوته چن

Toil pak kar, beray savateh chen

در قدیم در زمان بیکاری (بعلت نبودن کار تنبلی یا ضعف آن فرد یا ندانم کاری) به شغلی بنام بافتن سبد مشغول می شود که کاری بی ارزش و کم درآمد بحساب می آمد حال این فرد که خودش اینست یک نفر دیگر را به استخدام در می آورد که ترکه ها را پاک کند که این فرد از نظر اجتماعی بسیار کم مقدار بود. و این در مقامی بکار می رود که یکی کار بی سودی را انجام می دهد دیگری هم خود را به او می چسباند که من هم همکار او هستم.

۱۸۲

Taver, sara par

تَوَرِ سَرِ پَر

به کسی گفته می شود آرام نداشته باشد و برای انجام هر کاری بالا و پائین بپرد و خود را نخود هر آشی بداند. زبر و زرنگ معنی می دهد.

۱۸۳

تا گا کاویژ نکاد، گاوآن نایادلله

Ta ga gayozh nakad, gawan nayad laleh

هرکس سزای اعمال خود را می بیند، هیچ چیزی بی دلیل نیست
شبان گاوی را می زند که بیموقع و به هنگام خوردن، شخم کردن
و... نشخوار کند.

۱۸۴

تانجی مین، خروش تو ناگر*

Tanji men, kharoosh To na(g)re

به طعنه به کسی گفته می شود که بسیار زرنگ و نساز باشد (نارو
باشد) و گوینده را کلافه کرده باشد، به هیچ صراطی مستقیم
نباشد. معنی این ضرب المثل چنین است سگ شکاری من
نمی تواند خرگوش تو را بگیرد.



۱۸۵

جوانی، چوی پَته خامه *javani, choy pateh khamah*

شکوه و شکایت از جوانان امروزی، گرچه از روز ازل تاکنون همیشه پیران از جوانان گله‌مند بوده و هستند.

۱۸۶

جَمَانِ جَمَهر تو نمان گم

Jamemun jama, har tonemun kama

با بار مثبت به معنی، خوش آمدگویی و رضایت از آمدن کسی،

با بار منفی به معنی، بروکنار، دخالت نکن

۱۸۷

جویه دِز و جویه کال کاری نیه

Joyeh dez va joyeh call karynyeh

هرکس را بهر کاری ساخته‌اند

حریف، حریف خودش را می‌شناسد



۱۸۸

Cho chaft

چوچفت

بدجنس، نه چسب، غیر قابل اعتماد، بد حساب و از معانی این اصطلاح است که به کسی نسبت داده می شود که مانند یک چوب خشک و کج باشد که قابل راست شدن نیست و از او انتظاری نباید داشت.

۱۸۹

چَبَکم، چوِیَکم، دَم شوارمه

chabcam, choibcam, dam shoaremeh

به چه کنم، چه کنم افتاده ام.

۱۹۰

Chehchay khoardeh

چه چه ی خوارده

به دهنش مزه کرده است.

۱۹۱

Choy mar ghayava akad

چوی مار قی یو آکاد

هرچه محبت کنی، بی محبتی می بینی
دست عسلی بدهانش کنی، آنرا گاز می گیرد.

۱۹۲

Chaved bezava

چاود بی ژَو

کم نگاه کن، با حیا باش، چشم چرانی نکن و ...

۱۹۳

چاو خیرَد و شونیه وَ بَد

Chaw khared va shonyava bed

اگر مالی را به کس می فروشی باید چشم خیر بدنبال آن داشته باشی، حسرت نخوری

۱۹۴

Cheleh chash

چَلَه چَش

آشنا کردن کودک با یک نوع ذائقه قبل از ۴۰ روزه

۱۹۵

Chapyan kotass

چه بیان کوتاس

کف زدن، کنایه از آبروی کسی را بردن است، البته کسی که به فکر آبروی خود نباشد و بدون توجه به نظر دیگران دست به هر کاری می زند.

۱۹۶

Chaved alagh palagh aoined

چاود الق پلق اویند

عوضی دیدن، اشتباه دیدن. کنایه از نفهمیدن و به عمد مطلبی را وارونه قلمداد کردن است و یا خود را به کوچه علی چپ زدن است.

۱۹۷

Chafti rass nyshet

چَفْتی راس نِیشت

برحسب اتفاق کار درستی انجام گیرد. خطاب به کسی است که به طور معمول کارها را نمی تواند خوب انجام دهد اما برحسب اتفاق کاری را خوب انجام داده باشد.

۱۹۸

چاوی امنده ژیر پیاله

Chawe amendeh zher pyalah

به زن یا دختری گفته می شود که چشمهای بزرگ و براق داشته باشد.

۱۹۹

Cheshteh la chanteh naereh

چِشتی له چَنته نَره

چیزی بارش نیست

کسی که همه فضائل خویش بگوید و دیگر چیزی برای گفتن نداشته باشد.

۲۰۰

چاود اویند، دلد باورِ ناکاد

Chawed oined, deled bavar nakad

«ده می بینی فرسنگ می پرسی»

با چشم دیدن و باور نداشتن، از روی قصد ندیدن، خود را به ندیدن یا نفهمیدن زدن

۲۰۱

چاومه ژر پاد = چاود ژرپام

Chawmeh zher pad = Chaweda zher pam

وقتی از کسی تعریف و تمجید می‌کنید برای این که چشم زخم بحساب نیاید از این جملات که بمعنی «چشم زیر پا» می‌باشد استفاده می‌کنید.

۲۰۲

چاومان بویه چاوژر ماله

Chawmaan boieh chaw zhermaleh

بسیار انتظار کشیدن و به نتیجه نرسیدن برای نمونه وقتی انتظار آمدن مهمان و یا انتظار آمدن سفر کرده‌ای دارید ولی او دیر می‌کند و با تاخیر می‌آید به آنها گفته می‌شود،

۲۰۳

چای اول، دیمانی سوزان

Chay avel damany sozan

وقتی به خانه‌ای رفته باشید و از پذیرایی خبری نباشد به طعنه برای متوجه کردن صاحب خانه گفته می‌شود

۲۰۴

چم ب چقل نیه

Cham-b-chaghal neyeh

هرکاری سختی دارد، خطر در کمین است کار بی خطر معنی ندارد

۲۰۵

چاوبازاری کورو کرده

Chaw bazarey korava kerdeh

«لر به بازار نرود ، بازار می گندد»

کالای نامرغوب خریدن، مردی خرید کند و زن خانه از خرید او ناراضی باشد

۲۰۶

چوی کره داتا و یا ملیا

Choy kareh dataviya melya

بقل کردن کسی، محبت کردن بسیار، احساس دوستی کردن
پیامهای این گفته است

۲۰۷

Chema moy halakeznen

چه ماموی هل اکزنن

مو آتش زدن، به معنی خبر دار شدن از هر موضوعی اگر مورا آتش
برنند بوی آن به سرعت و برای مدتی همه جا پخش می شود،
خبردار شدن را با آتش زدن مو تشبیه می کند، به کسی خطاب
می شود که از همه چیز خبر دارد.

۲۰۸

Chaw, chawdar naioned

چاو چاو دار ناینود

اشاره به تاریکی می باشد که چیزی پیدا نباشد و به اصطلاح چشم،
چشم را نبیند.

۲۰۹

چَل چَقو بساز، یکی گی دسه نِرد

Chal chagho besazed, yakeygey dasa nered

خطاب به کسی است که مورد اعتماد نیست، دروغگو است
کاری از وجودش ساخته نیست. اما در فکر اغفال دیگران است.

۲۱۰

چَمَا دَرزِی آکِیه گیانیا

Chema darzee akaya gyanya

آنقدر نا آرام و بی قرار است مثل اینکه سوزن در بدنش فرو
می‌کنی.

۲۱۱

چوار پا و؛ چوار روژ، دوپا و؛ دوروژ

Choarpao choar roozh, dopao doroozh

برای شناسایی افراد نادان (چهار پایان) چهار روز وقت می‌خواهد
در حالی که شناسایی انسان (دوپا) به دو روز وقت نیاز است، هدف
اصلی این گفته این است که انسانهای دانا که ظاهر و باطن آنها
یکی است را می‌توان به زودی شناخت ولی شناسایی انسانهای
نادان خیلی طول خواهد کشید.

۲۱۲

Choiny, paeiza bera?!

چونیی، پائیزِ برا؟!

به طعنه به کسی گفته می‌شود که مدتها از او خبری نیست و فقط در مواقع خاص از او خبری می‌شود، به اصطلاح دوست روزهای پائیز نیست نه دوست روزهای بهاری

۲۱۳

چماخوداله لی روژ ی کردوه (آشکاربوی)

Chama khoda lale roozhi kerdava

به کسی گفته می‌شود که پیغام خوبی به او رسیده باشد و از این بابت اظهار شادی فوق‌العاده نماید.

۲۱۴

چما دسیان کِردَه‌سه روَن داخا

Chama dasyan kerdaseh rowan dakha

وقتی کسی تمایل خود را برای انجام کاری انکار می‌کند از این گفته استفاده می‌شود و گوینده می‌خواهد به مخاطب خود بفهماند اگر تمایل ندارد لازم نیست آن کار را انجام دهد و یا کسی به اجبار مخاطب را وادار به انجام کار نکرده است.

۲۱۵

Chama sar awad

چما سر آواد

در گذشته کشتن دشمن و سر او را برای حاکم بردن پاداش زیادی داشت. لذا این کار را سوران تندرو با عجله و شتاب انجام می دادند تا به پاداش برسند و امروزه سرعت در رانندگی، عجله در انجام هر کاری مصداق پیدا می کند (البته به جای پاداش، ۱ برک جریمه دریافت می کنند)

۲۱۶

Cho hezaray halkhest

چو هزارى هل خست

ثروت اش از حد گذشته است، به ویژه در موارد داشتن احشام بکار می رود به این معنی که تعداد دامهایش از هزار ها گذشته است.

۲۱۷

Chawe, chaweh

چاوی، چاویه

استراق سمع کردن، در زندگی خصوصی دیگران دخالت کردن، سرک کشیدن.

۲۱۸

Chaw haur

چاو هار

به کسی گفته می شود که چشم چران باشد، نگاه به نا محرم



۲۱۹

خر دَرّه و نقصان خوی و ضرر سایومال راضیه

Khare dezeh va noghsun khoay va zarare sawmall razieh

گفته می‌شود خری که از صاحب خود ناراضی بوده است برای ضرر زدن به او وقتی که به باطلاق می‌رسیده است خود را در آب و لجن می‌انداخته تا صاحبش مجبور شود برای بیرون کشیدن او از باطلاق متحمل درد و رنج شود.

این عمل را می‌توان با کار کسانی مقایسه کرد که به بهانه اوضاع بد مالی، معتاد می‌شوند و یا برای مقابله با بیکاری دست به انجام کارهای نامشروع می‌زنند.

۲۲۰

خر باری تغذ (گ)* بد گوره (گ)* آخوادی

Khar bari tefan (g) bed. Gore (g) akhoadi

از کوزه همان تراود که در اوست، هرکسی را بهر کاری ساخته‌اند از افراد نادان نباید توقع زیادی داشت. مردبی عمل مانند خری است که براو کتابی چند.

۲۲۱

خون ناوچاوی گرد (ه) *Khon naw chawe kerdeh*

خشمناک است، ممکنست دست به کار خطرناکی بزند، خون چشمهایش را پر کرده است.

۲۲۲

خرص له مختار، ویتیان هرچه لی دم بریا یه
بوشی ټد عمل

Kheress la makhar khaay kerd, vitian harche lay demberyayeh boshi teda amal

خطاب به کسانی گفته می شود که هر کار غیر معمولی را انجام می دهند و خود را نخود هر اشی می دانند. بار منفی دارد.

۲۲۳

خودا ب یاد مَرگم زاوا نه نکاد برگم

Khoda beyad margem zava nakad bargem

اهمیت عدم وابستگی، حتی به داماد را می رساند و نشان از فرهنگ والای مردم کرد دارد که مرگ را به وابستگی و نیاز ترجیح می دهند (زیرا ممکنست داماد آن (کمک) را بزنش طعنه بزند)

۲۲۴

خودا له زواند بشنود *Khoda la zoaned beshnoved*

ای کاش آن شود که تو می گویی، «خدا از دهنت بشنود»

۲۲۵

خر (گ)* اکولند *Khare (g) akolned*

غم و غصه او زیاد است لذا بسیار ناراحت است و عصبانی می باشد.

۲۲۶

خونم نکرد (گ)ه *Khonem nakerdeh*

گناه بزرگی مرتکب نشده‌ام که سزاوار این کیفر باشم

۲۲۷

Khar khoaed beran

خر خودبران

از دیگران عیب جویی مکن، به فکر لذت و ... خود باش
کاری نداشته باش، به تو چه مربوط، «سر به سر، بی دردسر»

۲۲۸

خوی و اسکناس گرمه و اکاد

Khoy va askanass garmeva akad

به کسانی گفته می‌شود که بسیار ولخرج هستند و ارزش پول را
نمی‌دانند، اصراف کار هستند

۲۲۹

خرو پیغام آو ناخواد

Khar va pagham aw nakhoad

هر کاری نیاز به برنامه‌ریزی است، انجام کار با پول ممکن می‌شود
نه با حرف

با گفتن و تعارف کردن، هیچ کاری به سرانجام نمی‌رسد گرچه
تلفن و انجام کار بوسیله پیغام امروز شاید فیهوهای این گفته را زیر
سؤال برده باشد اما در بسیاری موارد با تلفن زدن یا پیغام و پیام
دادن کار به ویژه در ادارات به سرانجام نمی‌رسد و باید فرد خود
حضور پیدا کند.

۲۲۰

Khar khaven khoy nashnased خرخاون خوی ناشناسد
«خرتوخر» در فارسی معنی این گفتار است - جای شلوغ که کسی
کسی را نمی شناسد

۲۲۱

Khoam goradem kerdeh خوم گورا دم کرده
در مقام کور کوری خواندن گفته می شود: خودم بزرگد کرده ام

۲۲۲

Khoushkeh koot خوشکه کوت
خوردن نان خالی - رقصیدن بدون ساز - کار کردن بدون مزد

۲۲۳

خیر و خویش نه و دوریش
Khyer va khish na va daorish
چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است
احسان اول به نزدیکان بعد به مستمندان

۲۲۴

Khasoireh a(g)er soireh حَسویره، اگر *سویره
به مادر زن گفته می شود که آتش عروسی نامیده می شود.

۲۳۵

خَم، یِه قِلاَنج (وَجِب) لِه کِوانِه خِومان دِویرِوِبَد
Kham , ya gholang la koaneh khoamaan doirevebed
 دیگی که برای ما نجوشد، سر سگ توش باشد.
 خیر کسان ز آن کسان است
 مشکل دیگران را بازگو نکنید، به ماچه ، غم از خودمان دور باشد.

۲۳۶

خودا خَری شناسیه، شاخی و پ نیاس
Khoda kharei shanacieh shakhi vape nays
 گر به اگر پرداختی
 تخم گنجشک از زمین برداشتی (سعدی)
 خطاب به ادمهای بی جنبه گفته می شود.

۲۳۷

خرپوین (گ) بَ بو
Khar poin(g)eh-b-bo
 آدم بی خاصیت که خیرش به کسی نمی رسد

۲۳۸

خودا لایق دی
Khoda layeghdi
 به کسی گفته می شود که شانس با او همراه باشد، البته به طور
 معمول از روی حسد ورزی از این گفته درباره مخاطب استفاده
 می شود و بار منفی دارد.

۲۳۹

خَر گَه مَمَر و هاره، قَنَد (گ) ر*، دَرک چوی دَارَ

Kharageh mamer vahareh ghan(g) derek choy dara

وَعْدَه سَر خَرْمَن دَاَدَن، بَه سَرْدَوَانْدَن

اَنجَام نِیَاز فَوْرِی کِسی رَا بَه آئِنْدَه دُور مُو کُول کَرْدَن

«دِیگ مَنَه کِه آتِش مَآ سَرْد اَسْت» سَعْدِی

۲۴۰

خوَشی کِردَم خور هَلات *Khoashe kerdem , khoar halat*

چِی فِکَر کَرْدَم چِی شَد

وَقْتِی کِسی اَنتِظَار چِیزِی رَا دَاشْتَه بَاشَد و بَه آن نَرَسَد

پِیش بِینی کِسی بَه نَتِیجَه نَرَسَد.

۲۴۱

Khareo shared bookhoad

خِیر و شَر د بُوخُود

خِیر نَداری شَر مَرسان

تو نِیک بِینی و بَمَن بَد نَرَسَد.

مَن نِیک تو خَوَاهِم تو بَد مَن

۲۴۲

Khoay daseh tan –b-ari

خُوی دَاسَه تان ب عاری

خُود رَا بَه کُوچَه عَلِی چِپ زَدَن، اَلکی خُوش بُودَن

۲۴۳

خَرِ وَ خَیَارِ بَسِیْنِیدی، له خر (گ) آو آمند

*Khare va khayar becinidi
la khareaw amend*

هیچ ارزانی بی دلیل نیست،
از کوزه همان تر اود در اوست، هر چیزی دلیل خاص خود را دارد.

۲۴۴

خودا بویه خودا، خرس بویه بَنه، در کلینی گردو زَرَدَ خنه
*Khoda boiyeh khoda, kherss boiyeh baneh dar kolini
kerd va zarda khaneh*

به طعنه به کسی گفته می شود که روزی مسخره دیگران بوده و
امروز دیگری را مسخره می کند.

۲۴۵

خَرِ له مِینِ بَچِد، اگر * باری بد

Khare la men beched, a(g)er bari bed

دیگی که برای من نجو شد سر سگ نوش باشد
وقتی کاری در جریان است اما شما از سرانجام رسیدن آن سودی
نمی برید گفتن این ضرب المثل مصداق پیدا می کند.

۲۴۶

Khakray , pakeh

خاک رای، پاکه

آدم خوب، با اصل و نسب بودن . در مقام تمجید به کسی نسبت داده می شود.

۲۴۷

Khar see shay, palany hezar خَرسی شای، پالانی هزار

آفتابه لگن هفت دس نه‌هار و شام هیچی
در مقام تحقیر کردن به کسی گفته می شود که لباس گرانقیمت پوشیده باشد.
«خَرار جل ز اطلس بپوشد، خر است»

۲۴۸

خود بو بوره پیا بکش اویشه و درد خودایی مرد(ه)

Khoad boo booreh pya bekosh aoisheh va darde khodaei merdeh

خود را فدای ناکس (بوره پیا) کنی، او قدر ناشناسی می کند و برای
آن دلیل نا موجه (درد خدایی) می تراشد
نیش عقرب نه از کین است
اقتضای طبیعتش چنین است (سعدی)

۲۴۹

خون و خون ناشورن، خون و آو آشورن

Khon va khon nashoren, khon va aw ashoren

کینه توزی و قصاص شایسته نیست ؛ حتی امکان باید گذشت کرد.

۲۵۰

خوی میمیون بوی، آولیشی درهاورد

Khouy maymion boi, avlaishe darhaverd

گرفتاری پشت گرفتاری، بویژه برای کسانی که تحمل سختی را نداشته باشند.

۲۵۱

خری گُم کرده، مِنه پالانی آکا

Khari goom kerdeh, meneh palani aka

اصل را فدای فرع کردن، به جزئیات پرداختن.

۲۵۲

خوی چه آویشد، تمیوره ی چه آژ ند

Khoay cha aoished, tamoiray cha azhaned

هماهنگ نبودن نوازنده با خواننده معنی این گفته است اما هماهنگ نبودن گفته با عمل می تواند معنی دیگر این گفته باشد.

۲۵۳

خوانچَدِ پَرِ بَد، پَرِی لَه غُرِبَد

Khouchad perbed, pery la ghoorbed

سفره پر از نان برای کسی آرزو کردن. حتی اگر پر از نان خشکه باشد.

خوانچه تَشْتِی است که نان و سفره را در آن می گذاشتند قدما عقیده داشتند وقتی خوانچه خالی است نشان از گرسنگی و بی چیزی خانواده و همیشه سعی شان براین بود که خوانچه را پر نمایش بدهند حتی با چیزهای غیر قابل خوردن و در این مقام می گفتند خوانچه پر باشد حتی اگر پر از گِل (غُر) باشد.

۲۵۴

Khoneh kharan

خونه خوارَن

با هم دشمن هستند، اجداد آنها هم دیگر را کشته اند

۲۵۵

Khown naw chawe gerdeh

خون ناو چاوی گِرده

بسیار عصبانی می باشند، امکان دارد دست به کار خطرناکی حتی قتل بزنند.

۲۵۶

Khown, known tered

خون، خون تَرَد

هر کی سزای اعمال خود را می بیند، پدر کشته را کی شود آسوده

۲۵۷

Khoon afrooshed

خون آفروشد

کنایه از شخصی عصبانی و پرخاشگر است.

۲۵۸

khar haweredi, khar khourdi خَر هاوردی، خَر خواردی

وصف الحال کسانی است انتظار دارند اگر کاری را برای کسی انجام می دهند طرف مقابل چندین برابر آنرا جبران کند. در گذشته روستائیان با آوردن یک کاسه ماست برای دوستی در شهر، حداقل یک یا دو شبانه روز را مهمان می شدند.

۲۵۹

Khar va re khoncheh va re

خروَر، خوانچه وَر

کجارا دیدی، تادلت بخواهد اسباب و اثاثیه برایت آمده است شاید کنایه از جهاز باشد.

۵

۲۶۰

Dez bead la dez , shadeza دِزْ بِياد لَه دِز، شادِرْ
دزدی که از دزد دیگری دزدی کند، شاه دزدان است

۲۶۱

Dez va dez kafteh دز و دز گفته
دزد به دز می زند، خدا خنده اش می گیرد
دزد به دزد می زند، وای به دزد آخر

۲۶۲

Denya chass دنیا چه س
تا می توانی خوش باش، سخت نگیر، «دنیا پنج روز است»

۲۶۳

دِزْ و قاضی لَه یک راضی، شاییت ویتی
ار سنمیه یه جگ
*Dez-o- ghazi la yak razi , shayet viti aresenemeyeh
yeh jeg*
مصدق کسانی است که در هر کاری دخالت و یا فضولی می کنند و
قصد دو بهم زنی و از آب گل آلود ماهی گرفتن دارند.

۲۶۴

Das va das kerdn

دس و دس کردن

دس دس کردن، معطل کردن، وقت تلف کردن، با اکراه کاری
انجام دادن

۲۶۵

دری ژای دیشت، ما یشت!

Dereyzaie daish maaysht!

خطاب به کسی است که زیاد پر حرفی می کند. (ماهیدشت، دشت
وسیع است)، کیلومترها حرف می زند

۲۶۶

Dem alaghned

دِم اَلَقِنِد

خودش را لوس می کند، التماس می کند، خودش را نزدیک می کند

۲۶۷

در هوری (وری) در چویه

Dar hoori (werei) darchoyeh

حرف زدن بیهوده، پر حرفی کردن
به کسی گفته می شود که حرف زیاد می زند و به دیگران فرصت
حرف زدن نمی دهد. مانند گونی پر از گندم، در صورتی که در آن
باز شود کسی نمی تواند از ریختن گندم جلوگیری کند.

۲۶۸

دال گه بوین، دویتَه ب خواز

Dalgeh boin , doiatch bekhoaze

دختران در بیشتر موارد صفات، اخلاق و روحیات مادران خود را پیدا می کنند و بالطبع از نظر شکل و زیبایی نیز بمادران خود شباهت دارند، پس در گذشته با توجه به محدودیت هایی که وجود داشته است دیدن مادر برای پی بردن به دختر را کافی می دانستند (که البته امروزه چنین توصیه نمی شود)

۲۶۹

Das halvass

دَس هَل وَس

من در آوردن، کار دست، کسی چیزی بگوید که مخاطب او اطلاعی از سابقه آن نداشته باشد، ساختگی .

۲۷۰

دَن (گ) ی آمِنده تَپ تَه په آسیا و

Dan(g)i amenedeh taptapeh asyaw

اشاره به صدای نکره و ناهنجار دارد. تا مخاطب را از خواندن باز دارد. مانند صدای چرخیدن سنگ آسیاب آبی

۲۷۱

Dame peliet nared

دَمی پلِیت نَیرِد

راز نگهدار نیست، پر حرف است، دهنش قفل و بست ندارد.

۲۴۲

دواره کوت، دواره بولاو

Dovareh koot , dovareh bolaw

به کسی گفته می‌شود که شام و نهار خورده باشد و اکنون با دیدن غذای بهتر، دوباره از روی اسراف غذا بخورد
البته فرصت طلبی و شرایط را به نفع خود در آوردن نیز معنی می‌دهد

انجام کاری دوباره که نتیجه‌ای نداشته باشد؟

۲۴۳

دوم د ن (گ) * هاته = دنگ * در هاته

Doom dang hateh = dang darhateh

فحاشی کردن، مشکل آفرینی کردن،
خطاب به انسانهای شرور، بد اخلاق، جنگ افروز و بد دهن گفته می‌شود.

۲۴۴

دَس کار آ کاد، چاو زاوری آچد

Das car akad chaw zaveray ached

از کاری که به چشم زیاد می‌آید نباید هراس داشت، زیرا کار را دست توانا انجام می‌دهد

۲۷۵

Dass zoor saman nared

دَس زور سامان نِرد

زورمداران ظالم هستند،
نباید از کسی که قدرت دارد توقع داشت رحم کند

۲۷۶

دوچاوکی ناکاد = گشت و یه چا و اویند

Dochavakey nakad = geshet va ya chaw aoined

تبعیض قائل نمی‌شود، همه را با یک چشم می‌بیند

۲۷۷

دَوَر ، دَوَر ، چیابور = سرو خاونه

Daour , daour cheaboor = sareva khaveneh

کسی است که مدتها مهاجرت کرده باشد و در نهایت از روی اجبار
به شهر دیار خود بر گردد (البته به طعنه گفته می‌شود) مانند دور
زدن یک تپه.

۲۷۸

Da la le mayeh

دَس لَه لِه مَه

کاری را بدتر کردن، دخالت بی جا کردن ، خرابکاری کردن، گند کاری

۲۷۹

Darzi nav kayan

دَرزِی ناو کایان

دست نیافتنی – مانند سوزنی که در کاهدان گم شده باشد.

۲۸۰

دار هر چه بَرز بد، سر آچمند

Dar harche barz bead sar achamned

درخت تو گر بار دانش بگیرد

به زیر آوری چرخ نیلوفری را

اشخاص بلند پایه و خردمند به مراتب از افراد دون پایه و کم خرد
متواضع تر هستند یا باید متواضع تر باشند.

۲۸۱

در مال پادشا، شلوغه

Dar mall padesha shologheh

این ضرب المثل وقتی گفته می شود که کسی اقدام به برگزاری
یک مهمانی یا مراسم و یا جشن پر خرج کرده باشد و بدون دلیل
خرج روی دست خود گذاشته باشد.

زبان گوینده، انتقاد آمیز و طعنه آمیز است
کنایه از کثرت مهمان در خانه است

۲۸۲

دو قروشی دَادَه سی شای *Doghrooshe deadeh seeshay*

اگر از کسی که بیکار است پیرسی چکار می کند، او به طعنه
می گوید. دو ریالی را با یک ریالی عوض می کنم که معنی همان
خیابان گز کردن است
کنابه از کاریست که نتیجه آن منفی باشد

۲۸۳

دگان* (د نانی) آمِنده برنج صدری

Degany amendeh brengbhadri

تعریف و تمجید از داندانه‌های کسی کردن، مقایسه سفیدی دندان
با سفیدی برنج

۲۸۴

Darzi akade chawa

درزی آکادَ چاوا

کسی برای این که نخواستد سوزن به چشم می‌زند به خصوص وقتی
سرد باشد از این اصطلاح استفاده می‌کنند. یعنی بسیار سرد است
که با سوزن در چشم کردن نخواستد، چون در صورت خواب امکان
یخ زدن هست. با جدیدیت کاری را انجام دادن

۲۸۵

Dokany basiass

دوکانی بَ سیاس

اگر سود خواهی ببند این دکان را
امر به تعطیل کردن کار با هدف نا مشروع می‌کند
آن سبب شکست و آن پیمانۀ ریخت

۲۸۶

Dolen(g)eh ya kharwareh

دو لنگه* یه خرواره

چه سر بکلاه – چه کلاه بر سر – هر دو صورت کار یک نتیجه دارد
«چه آدینه چه جمعه»

۲۸۷

دل یه کیگه زولیکھا بردیه

Del yakigeh zolikha berdieh

اشاره به عشق حقیقی زولیکھا به یوسف است
به طعنه به جوانان عاشق پیشه گفته می شود که علاقه خود را
نسبت به طرف نشان می دهند.

۲۸۸

Doiriy-o- dosee

دویریو، دوسی

دوری و دوستی، قاطی نشدن، اندازه را در ارتباطات نگه داشتن

۲۸۹

Del vadel re dered

دل و دل رِ درِد

دل به دل راه دارد . نزدیکی افکار دو نفر
وقتی کسی از چیزی خبر می دهد که مخاطب از آن خبر دارد و
می خواسته است به گوینده همان خبر را بدهد. هدف گوینده ایجاد
نزدیکی بین خود و دیگری است.

۲۹۰

Das das ashnased

دس دس آشناسید

هدف گوینده امتناء کردن از دادن امانتی است که از شخص ثالثی
گرفته است و نمی تواند او را به دیگری بدهد.

۲۹۱

دِرِیژای مایشت، بو یه زِگ کَشکک

Dereizhaie mayst bo yazeg kashkak

مصدق کسانی است برای درآمد جزئی تلاش فراوان می کنند و یا راه طولانی می پیمایند تا چیز کم ارزشی را بدست آورند.

۲۹۲

د(گ)ان ایشان علّاجی کیشان

De(g)ane eishan alaji kishan

دندانی که درد می کند تنها علّاج اش کشیدن است البته کاربرد این گفته فراتر از دندان کشیدن است. دنبال دردسر نگشتن، جلوگیری از بحرانی شدن یک موضوع و از جمله کاربردهای آن است.

۲۹۳

دِزِ میلی بدِ تاریکه شو فِرس

Dez mayli bed, tarikeh show ferass

مصدق کسانی است که برای انجام ندادن کارها دلیل می آورند و دنبال مستمسک هستند.

۲۹۴

Dema va das gore (g)

دمه و دس گور (گ)*!

گوشت را به گربه دادن! چیزی را نزد دزد به امانت نمی گذارند، کار بیهوده کردن

۲۹۵

دو گاله دوله ، رن (گ) * یک ن (گ) * رن ، خویکا (گ) رن
Do ga la doleh ran(g) yak na(g)ren , khoo yak a(g)ren

اشاره به تاثیر پذیری انسانها از همدیگر است که به مرور زمان که با هم زندگی می کنند برای همدیگر الگو می شوند
 اما هر یک خصوصیات اصلی خود را که در ضرب المثل به رنگ تشبیه شده است حفظ می کنند
 با بدان کم نشین که درمانی خو پذیر است نفس انسانی

۲۹۶

دو دَر کوله لان *Dev dar colehlan*

کسی که با اصرار از چیزی پاسداری یا نگهداری کند، او را به دیو تشبیه می کند که نگهبان غار یا مخفی گاه ترسناکی باشد.

۲۹۷

دَسِد و دنیاوَ پَد *Dased va denyava bed*

برای مخاطب عمر زیاد آرزو کردن، انشاء الله سالها زنده باشی

۲۹۸

دو وای سَرم گمُ بویه *Dowy sarem gom boieh*

مگر عقلم را از دست داده ام که این کار را انجام دهم.

۲۹۹

در و میل پاشنیا آچرخد

Dar va mel pasheneya acharkhed

هر کس سزای اعمال خود را می کشد.
در فارسی «در روی همان پاشنه می چرخد» معنی متفاوتی دارد زیرا هدف از آن، ادامه دار شدن یک موضوع و یا کش دار شدن یک مطلب است.

۳۰۰

Dass pam chaehkeyeh

دَس پام چه کیه

نمی توانم کاری انجام دهم، ناتوان شده‌ام. مستأصل شدن

۳۰۱

دیری، دریخ مکه، نیری قرض مکه

Deeri derikh makeh , nairi gharze makeh

رعایت اعتدال، قناعت کردن، احسان و بخشش و ... از پیامهای این گفته است.

۳۰۲

Dasee lale shourdeh

دَسی له له شورده

از کسی قطع امید کردن، دست شستن

۳۰۳

Dayaseh, Dasave

دایسه، دَسَو

در حال مرگ است، به زودی میمیرد

۳۰۴

دِ(گ*)انی ناسِه ج(گ*)رَوَ

De(g) any naseh j(g)rava

بزحمت و سختی چیزی را قبول کردن، برای انجام کاری ریسک کردن، دندان روی جگر گذاشتن

۳۰۵

Dame teda yaka

دَمی تَدِ یکا

نمیداند چه می‌گوید، قاطی کرده است، سر رشته کار از دستش در رفته است.

۳۰۶

Dass va dama natereh

دَس وَ دَمَا نَتِرِه

هرچه دلش می‌خواهد می‌گوید، ملاحظه نمی‌کند

۳۰۷

Daw la venad va kass nayad

داوله وی نَد وَ کَس نِیاد

وقتی از بچه ی ناراضی باشی خطاب به او می‌گوئید خداوند مثل تو به کس دیگر ندهد، آنطوریکه به من داده است.

۳۰۸

Dass maneh khear khovadahva

دَس مَنه خیر خوده وَ

این کار (پیشنهاد) به نفع شماست آنرا از دست نده.

۳۰۹

دِم بوری جَر داو، چوی *Dem boray jardaw, choey*
دومش را گذاشت روی کولش و رفت، قهر کردن، از ناراحتی رفتن.

۳۱۰

دَنَه هره بود تیژ آکم!؟

Dena arah bood teazh akam?

این گفته خطاب به کسی گفته می‌شود که به گفته‌های شما توجه نمی‌کند و حواسش جای دیگر است، اذان در گوش خر خواندن شاید ضرب المثل مشابه در فارسی باشد.

۳۱۱

دِم خَر کول نیشته زوی

Dem kharacol neishteh zouy

در مورد کسی به کار می‌رود که در انجام کارها تعلل داشته باشد و به اصطلاح سنگین کار باشد (خَر کول) خری است که بسیار کند و بی حرکت است و همیشه از بی‌حالی دَمش روی زمین کشیده می‌شود. منظور این است از بس تعلل کردی دم کوتاه خر؛ به زمین رسید یعنی بلند شد. (دم خر رشدچندانی ندارد)

۴۱۲

دارِ یِه سالِ بَر نیاد، ناورنی

Dare yehsallbar nyad, nawreni

کارمندی که یک روز غیبت کند، اخراجش نمی کنند.
سزای اعمال باید متناسب باشد.

۴۱۳

دِمِ کُلِ مامِر لَهْ خوش شانسی کِلَه شیرِه

Dem cole mamer la khosh shansi kalehsheereh

دشمن ضعیف را می توان به سادگی شکست داد.
قوی شو اگر راحت جان طلبی



۳۱۴

رنج دایگ تا دَمَ در، رنج ژن تابان سر

Ranjhe dayeg ta dame dar ranjhe zhean ta bane sar

قصه‌ی هزار توی مادر شوهر است که خطاب به بچه‌ی بی مهر
خود طعنه می‌زند

زحمات‌های من به باد رفته و فراموش شده اما زحمات زن روی
سر جا دارد و مورد قدردانی قرار می‌گیرد.

۳۱۵

رخش یان نال کرد، قرژنیش ویتی مینش نال بکن

Rakhshyan nall kerd, ghezhenish viti menish nall beken

همیشه باید جایگاه خود را شناخت تا مسخره دست دیگران نشد.

۳۱۶

Ran(g) pyay geardeh

رن (گ) پیای گِرده

سبیل در آورده، مرد شده

رفتارش مانند مردان است، کنایه از بزرگ شدن است.

۳۱۷

Raseeasa pa

رَسیس پ

افکارش مخشوش شده است، قاطی کرده است

ژ

۳۱۸

Zovan boa dama

زوان بَودَمَا

به کسی گفته می‌شود که بسیار حرف می‌زند و اجازه صحبت به دیگران نمی‌دهد، ساکت باشی

۳۱۹

Zeg asavedeh chaghoa

زَگ آسَاوَدِه چَقْوَا

آدمهای لات و پات که چیزی برای از دست دادن ندارند دنبال شرخری هستند.

۳۲۰

Zangoleh pai tayout

زَنگولِه پای تایوت

اسبی را در چهل سالگی سوغات گیرند، برای میدان قیامت خوب است
در پیری صاحب بچه شدن سزاوارنیست، بیشتر بی سرپرست می‌ماند.

۳۲۱

زویخ له پایمانی آچَکَد

Zoiukh la payamany acheke

بسیار گرفتار بودن، در گل گیر کردن

۲۲۲

زِکی نان گَنِم هل نا (گ)*ر

Zegi nan ganem hal na(g)re

کسانی که اصل و نسبت نداشته باشند، با کوچکترین موفقیت از جای خود در می‌روند و گذشته خود را فراموش می‌کنند
«پسری را پدر وصیت کرد، کای جوانمرد یا دگیر این پند
هر که با اصل خود وفا نکند، نشود دوستکام و دولت مند»

۲۲۳

زوان خوش مارله کونا در تِرد

Zoan khoash mar la kona dar tered

با زبان خوش (خوش رفتاری) می‌توان هر حیوانی (حتی مار) را رام کرد

۲۲۴

زِگِ سِرِ آواکیشِد *Zeg sear aw akished*

منظور کسانی که غذا خورده باشند آب می‌نوشند و گرنه کسی که گرسنه باشد آب باعث ناراحتی او می‌شود.

۲۲۵

زخمی که *Zakhme keh*

منظور پرداخت بیانه برای انجام معامله می‌باشد، زخمی کردن به معنای نشان کردن است.

۴۲۶

Zoikhem tekyass

زویخیم ته کیاس

از بس کار کرده‌ام پدرم در آمده است، از کار زیاد عرق ریختن

۴۲۷

زوی، فرس، قور و آنازه

Zoiy ferace , ghour va anazeh

در خانه حاکم گردو فراوانه اما حساب و کتاب دارد.
باید همیشه اعتدال را رعایت کرد، از افراط جلوگیری نمود.
باید از هر چیزی به اندازه لازم استفاده کرد.
درست است زمین زیاد است اما قبر را به اندازه می‌گیرند.

۴۲۸

Zaiedaseh shoon khouda

زائیدسه شون خودا

چرا کاری نمی‌کنی، به کسی گفته می‌شود که تنبلی را پیشه کرده
است، خواب را بر همه چیز ترجیح می‌دهد.

۴۲۹

Zoiy la ga nehchoieh

زوی له گانه‌چویه

هنوز فرصت برای انجام این کار است، اگر بخواهی می‌توانی کاری بکنی.

۴۳۰

Zakyan alavned

زاکیان آلاوند

احترام بیش از حد گذاشتن، لی لی لای قبا ی کسی گذاشتن.



۴۴۱

ژِنِد شَرِیکِ بَد (شریکی بد) ، مَالِد شَرِیکی نوید

Zhened sharicked bed, maled sharickey noied

اگر زن و شوهر با هم باشند و شریک همدیگر باشند مرد هرچه دارد. مال خودش است و کسی نمی تواند مال او را از او بگیرد و نیاز به شریک ندارد پشتیبانی زن از شوهر فواید بسیار دارد.

در معنی متفاوت برای داخل پرائتز

در زیان و معایب شراکت عنوان می شود که حتی زنت شریکی باشد ولی در مال با کسی شریک نباشی.

۴۴۲

ژَنِم گر که ژَنانه، پوس خام بَکاد هوانه

Zhenem garekeh Zhenaneh, poss kham bekhad havaneh

تعریف و تمجید از زنان تلاشگر کرد آریایی است که زودتر از شوهر بیدار و بعد از او به خواب می روند و پر کار و پرتلاش همه کار می کنند. حتی پوست را دباغی می کنند و از آن کیسه می سازند.

۴۴۳

ژن به ژن میرده (گ)، گابه گامیرده (گ)

Zhen beh zhen merdeh, Ga beh ga merdeh

مردها پس از این که زنشان را از دست می‌دهند، قدر او را می‌دانند و بهمین دلیل احترام زن بعدی را بسیار دارند. با توجه به اهمیت گاو در زندگی مردم در گذشته‌های دور کسی که گاوش را از دست می‌داد بسیار برایش رنج آور بود. لذا برای گاو بعدی ارزش مضاعف قائل بودند.

۴۴۴

ژیر پای بکیشَوَ

Zher pauy bekeyshava

گرفتن اطلاعات از کسی با نزدیک شدن باو

س

۲۲۵

Sarda hamamed bed

سرد حمامِ بد

آرزوی مرگ برای کسی کردن، نفرین کردن

۲۲۶

سوخان آخن و رشتَر، کاه اَکِنه ورسگ *

Sokhan akhana var shotour, kaeh akaneh var sa(g)

«رخت بر خر نهادن، جل بر گاوبستن» کار بی ربط انجام دادن

۲۲۷

Sar khar

سر خر

مزاحم شدن،

گاه بنحوی با هل بزم سراید کاین سر خر را که راه دادبستان؟

۲۲۸

سگ * ایمه تانجی تو ناگر * *Sa (g) eimeh tangi toe na(g) re*

وقتی که نتوانیم کسی را قانع کنیم و او در مقابل، حرف دیگری می‌زند و با هر پیشنهادی مخالفت می‌کند و یا کسی که همیشه یک قدم از شما جلوتر باشد.

به طعنه به او گفته می‌شود که من به شما نمی‌رسم
سک تازی همیشه تندتر از هر سگ دیگر می‌دود و جلوتر از هر
سگی به شکار می‌رسد.

۳۳۹

سه (گ) * کاروان بی، بویچک مال نوی

Se (g) karvan be, boichek mall noi

با توجه به این که در خانه به کوچکترین فرزند هر کاری می‌دهند، بنابراین می‌توان او را با سگ کاروان که باید به طور مداوم اطراف کاروان بدود و مواظب باشد مقایسه می‌کرد. البته به هیچ وجه معنی منفی و توهین آمیز از این گفته وجود ندارد. و بعضاً از راه همدردی و مهربانی گفته می‌شود.

۳۴۰

سگ * چه بی له له، چه ب ترسیندی

Sa (g) che bay lale , che beteseneedi

پرهیز از زیاده روی در تنبیه بچه‌ها حتی امکان باید از پرخاشگری و داد و بیداد و کتک کاری پرهیز شود. وقتی بچه‌ای یا حتی کارمندی با نصیحت و یا توبیخ، متبینه می‌شود چرا زدن یا اخراج کردن

۳۴۱

سری بچد قصه‌ی ناچه *Sari beched , ghasay nacheh*

در مقام تعهد به عهد و میثاق به کسی گفته می‌شود که حرفش ، حرف باشد و بسیار صادق و تعهد پذیر.

۴۴۲

سر له من شون، سر له لِه بشوید

Sar lamən sheven , sar lale beshevyad

وقتی شما در حال حساب و کتاب هستید و کسی مزاحم می شود و نمی گذارد شما تمرکز داشته باشید. (حرف می زند، تلویزیون روشن می کند) شما به اصطلاح هوش از سرتان می رود و می گوئید (سرله من....)

۴۴۳

سو ، نان اکاد دمد و؟! *Seo nan akdda damdava*

مردی بیش از اندازه به فرزندش محبت می کند و یا از او حمایت می کند پیر مرد جهان دیده ای که تندی فرزندان با پدران را دیده است به طعنه مرد را خطاب می کند.
فردا پسرت نیز چنین از تو حمایت می کند!

۴۴۴

سو دروی آکی *Seo derawe akay*

محصول درو کردن
خطاب به کسی است که بی حساب و کتاب دل به کاری و یا به کسی (فرزند) می بندد و با حرص و ولع نسبت به تربیت بچه هایش و یا با قبول ریسک بالا کاری را انجام می دهد.

۲۴۵

سری بیده طلا تای مفرقه

Sary beadeh talla taay mafregheh

خطاب به ادمهای ناتوان و بی عرضه گفته می شود که در نهایت راه بجایی نمی برند و در جا می زنند.
باگفته ای متفاوت خطاب به کسانی است که روی مفرغ خود را باطلاپوشانده تااصل آنهاپوشانده بماند.

۲۴۶

سر و مالی و پوسیو اخواد

Saro mali va posava akhoad

طمع کاری، بی حساب و کتاب بودن، دست کجی، آدمهای نا مطمئن که به هیچ وجه انتظار درستکاری از آنها نرود

۲۴۷

Seh bara choyzan

سه به رَ چویزان

قرار گرفتن سه نفر در کنار هم که از هیچ نظر با هم شباهتی نداشته باشند و به طور معمول برای انجام کار غیر اصولی (خلاف) گردهم آمده باشند
ترکیب با هدف منفی، تبانی کردن
گل بود و به سبزه آراسته شد

۴۴۸

سیری کَنِه ، پیازی ناسه شونی

Seeri khaneh , pyazi naseh shoni

کار بیهوده انجام دادن ، مصداق کسی است که بیکار باشد و
خیابان گز کند

۴۴۹

Seh ta khoja mebari

سه تا کجا می بری

به طور کامل فارسی است اما در زبان کردی نیز به همین روال بیان
می شود وقتی دو نفره قصد رفتن بجایی یا انجام کاری را دارند و
نفر سومی بدون مقدمه و یا بدون دلیل خود را با آنها همراه کند از
این گفته خطاب به نفر سوم استفاده می کنند.

۴۵۰

سر هر چه مارَ هاژر سر یا

Sar harcheh mare hazher sarya

به آدمهای بد جنس گفته می شود که سرنخ تمام بدیها باشد. مانند
مار که نشانه زهراگین بودن و خطر آفرین بودن است.

۴۵۱

Safteh marow

سِفْتِه مَرو

کسی که راست راه برود و سینه خود را به جلو بدهد، مغرور
نیز معنی می دهد

۲۵۲

Sarava khwen

سر و خاون

سر به راه، برگشت به اصل،
کسی که خانه را ترک کند و چون نهادش خوب است بلاخره بخانه
بر می گردد و یا کسی که نهادش خوب باشد اگر هم خطا می کند
خواه ناخواه به اصلش بر می گردد.

۲۵۳

Sea (g) ban passar

سه (گ) * بان پاسار

به آدمهای هوچی و فحاش گفته می شود مانند سگی که همیشه
پارس می کند.

۲۵۴

سر که ترشه و دفرخوی ضرر آریند

Serkeh torsheh va dafer khoy zarare arasened

هر که نان از عمل خویش خورد منت از حاتم طائی نبرد
هر کس نتیجه عمل خود را می بیند اگر بد کنی بد میبینی
از ماست که بر ماست

۲۵۵

Saer chaw halaleh

سیر چاو حلاله

نگاه ناگهانی و غیر ارادی به نا محرم حلال است.

۲۵۶

Sarow khoarkeyeh

سرو خوار کیه!؟

وقتی کسی با مشکل بر می خورد و جواب کسی را نمی تواند به درستی بدهد، این گفته وصف الحال او می باشد، در جواب کسی گفته می شود که حرف حساب نمی زند.

۲۵۷

سر ژان نا کاد، دسمال ناوسن پو

Sare zhan nakad dasmal navasnepeva

با دخالت در کارهای که به ما مربوط نمی شود برای خود دردسر درست می کنیم
در کاری که به ما ربط ندارد نباید دخالت کرد.

۲۵۸

سازم له قم ، پوف م له گوبم

Sazem la ghayem, pofom la gobem

کسی مطلبی می گوید و حاضرین شروع به سوال ربط و بی ربط به قصد تخطئه می کنند تا جائی که گوینده از گفته خود پشیمان می شود و می گوید..... همان ضرب المثل «خرما از کره گی دم نداشت» در فارسی می باشد.

دست از سرم بردار، خیرت پیش کش، شر مرسان

۲۵۹

Se (g) pa sozeyay

س (گ) * پاسوزیای

به کسی خطاب می‌شود، که آرام و قرار نداشته باشد، در اینجا بار مثبتی از این گفته متصور نیست زیرا گاهی آرام و قرار نداشتن برای انجام کارهای ناروا است مانند سکی که پایش سوخته باشد و آرام نگیرد.

۲۶۰

Sear bekhaw, kez beniesh

سِر * بخو، کِز بنیش

وصف الحال کسانی است که به محض بدست آوردن ثروت، خود را گم می‌کنند و زیاده روی را پیشه می‌کنند به طوری که اطرافیان را متوجه می‌کنند، برای دوری از چشم زخم، زیاده روی نباید کرد، اعتدال را رعایت کردن

۲۶۱

سه * (گ) نان له خوانچه ی نآیزی

Se (g) nan la khoanchay nayaze

اشخاص خسیس را مورد خطاب قرار می‌دهد که به سختی به دیگران سود می‌رسانند به این معنی که سگ هم نمی‌تواند یک تیکه نان را از سفره چنین افرادی بدزدد.

۲۶۲

سری ول د میا و ازی اکا

Sari val demya wazi aka

کسی که مسائل را جدی تلقی نکند و در انجام کارها جدی نباشد.

۲۶۳

Sare piazzi ya deme piazzi

سر پیازی یا دِم پیازی

به تو چه ربطی دارد، چرا دخالت بیمورد می کنی، امر به سکوت و دخالت نکردن می کند.

۲۶۴

sayameh lale deryay

سایمه لَه لَه دریای

کسی که بیحال باشد، فعالیتی نکند، دست پا چلفتی

۲۶۵

Sara verijeh

سَرَ وریجه

کسی که می خواهد از تمام کارها سر در بیاورد. (وروجک)

۲۶۶

Sen (g)eh sen(g)deh

سنگه سنگده

با طمئینه کار کردن، با میل و رغبت به کار نپرداختن، سنگین کار – کند کار

۲۶۷

سری ناتواند بخورند *Sary natowaned bekhourned*

از بسکه کار دارد نمی تواند سرش را بخواراند

۲۶۸

سری بشکن و لیا نان بخو

Sarey beshken valya nan bekhoa

اینقدر آدم خوبیه که اگر با او هم اختلاف داشته باشی می توانی با او سر یک سفره بنشینی، در هر شرایطی می توانی با او مصالحه و دوستی کنی.

۲۶۹

سرم بشکن، نرخم مشکن

Sarem beshken, nerkhem mashken

در بیشتر موارد در خرید و فروش به کار می رود و منظور فروشنده، چانه نزدن است.

۳۷۰

سگ خوری کرد *Sa (g) khouarey kerd*

منظور حیف و میل کردن چیزی است، بالا کشیدن مال کسی را می رساند.

۴۴۱

سگ پای اشکد، دمی آوسین

Sa(g) pai ashked, deme avasen

انجام کار بیهوده،

۴۴۲

سر آند سَری

Sar anda sari

با کسی شوخی کردن، کسی را مسخره کردن، کسی را گمراه کردن

۴۴۳

سری دای (گ) رسان (سری دا.ا)

Sari dauy(g) rsun

کاری را شروع کردن، شروع به تعریف کردن، در موارد به طعنه به کسی گفته می شود که پرحرف باشد و شروع به حرف زدن کند.

۴۴۴

سَ (گ) غِیظ وَ پِیَوَ ناکاد *Sa(g) gheeze va pyva nakad*

آنقدر کالای بی کیفیتی است که برای سگ هم زیادی است یا سگ هم به آن توجه نمی کند.

ش

۴۷۵

شنه فتده بو کواوتد، خرداخ اکن

Sheneftedeh boo cawaw ted, khar dakh akan

شکم خودتو صابون نزن، انتظار غذای خوب درآمد خوب کار خوب
نداشته باش. اگر داری، چه انتظارات بیهوده‌ای!

۴۷۶

شر چوی دمه تشه آوارد = له آسمان شر آوارد

Shar choy demeh teshach awared = la asaman shar awared

کنایه از شرایط بسیار بد است که در آن انتظار وقوع یک حادثه
وخیم در هر لحظه متصور است. برای نمونه در شهرهای نا امن
عراق و افغانستان هر لحظه خطر بیخ گوش همه است.

۴۷۷

شوآر شوم، له ایواره و دیاره

Shoara showem , la eivarava dyareh

سالی که نکوست از بهارش پیداست
هر کاری که با برنامه ریزی شروع شود نتیجه مطلوب می دهد و
بالعکس.

۴۷۸

شِتکه له خوی شیاپوی، لفی کیش بوی پ یا بوی

Shetkah la khoy shy boiy, lefikish boey pya boiy

دو نفر بر سر موضوع بحث می کنند و اختلاف نظر دارند، نفر سوم از یکی از آن دو نفر پشتیبانی می کند، نفر دیگر که تنها مانده است به طعنه می گوید:....

این خودش کم بود، تو هم به او اضافه شدی

پشتیبانی نادرست و بی موقع معنی می دهد با احتیاط معنی گل بود و به سبزه نیز آراسته شد است.

۴۷۹

شرمه گیه = شرمه گر = شرور زور

Sharmeh gayeh = sharmeh gare = shar va zoor

زورگیری، زور گفتن، به زور و بال گردن کسی شدن، شرور، شرارت

۴۸۰

شوان هرچه بوسید، له گله دویر آکفده و

Showan harche boosed, la gala doir akafdehva

دس، دس کردن، معطل کردن، اگر نجنبید از قافله عقب می افتید.

۳۸۱

شَنگَدَبَ مین، واگَ تو چَپِه

Shanagad bamen, vage toe chapa

مخلوط غلات با کاه را با شن کردن (باد دادن) از هم جدا می کنند که به طور معمول باد شمال لازم است، اگر باد از طرف دیگری بوزد، آنرا باد چپ می گویند، که کار را مشکل می کند. این ضرب المثل وقتی معنی پیدا می کند که کسی کاری را نتواند به درستی انجام دهد و دیگری می خواهد او را محترمانه از این موضوع آگاه نماید و خود کار او را انجام دهد (کار فیزیکی) در معنی متفاوت منظور گرفتن وسیله کار کسی است که خود او احتیاج دارد ولی با گفتن کلمه ای یا جمله ای او را بغلط می اندازد و آن وسیله را از او می گیرد.

۳۸۲

شُتُر و بار و له مالیان گُم اوید

Shotour va barava la malyan goom aoied

به طور معمول به زن نا مرتبی گفته می شود که هر وسیله ی خانه را جایی گذاشته باشد که پیدا کردن آن مشکل است. البته وصف الحال، مغازه دارها، انبار دارها، دفاتر کار و نیز می شود.

۳۸۳

شوال، کفته سه گر غلی *Shawall, kaftesehe gar gholi*

مصدق کسی است که بسیار ترسیده باشد یا دست و پای خود را کم کرده باشد.

۳۸۴

شوالی بویسه دوان = ژر سری بر زه و بویه

Shawall boiasch dowan = Zher sarey barzehava boieh

اندازه را نگه نداشتن، از جای خود در رفتن رفتار ناشایست کردن،

منحرف شدن و ... از پیامهای این گفته است

بالش (اندازه) سر را بلند می کند، اما عقل و دانایی را افزایش

نمی دهد

۳۸۵

شمامه بودس خرس خاصه

Shamameh bo-das kherss khaseh

این همان ضرب المثل «سیب سرخ برای دست چلاق خوب است»

می باشد و اشاره به کسانی دارد که هیچ کاری را نمی توانند انجام

دهند. اما به آنها کارهای سنگین رجوع می شود

۳۸۶

شمشیر مصری و غلافا ناوسد

Shamsheare mesrey va ghalafa navsed

شمشیر در فرهنگ کرد آریایی به معنی تیزی، توانایی، برندگی و

حتی دانایی است. که دارنده گان این صفات بالاخره برتری خود را

نشان می دهند، کسی با مشخصات شمشیر نمی تواند ساکت

بشیند و در مقابل ستم حرکت نکند و با نادانی مبارزه نکند.

۴۸۷

شمشیری پَره هور آورد

Shamsheari pareh haour avred

مصدق آدم عصبانی و پرخاشکر است و در تعریفی متضاد
مصدق کسی است که با جز بزه و زرنک باشد و همه از او حساب
ببرند.

۴۸۸

شیر له و شه در بد، نرو ما نرد

Sheer la vesheh dar bed, nerow ma nared

توانایی، قدرت (شیر) در دست مرد یا زن باشد، خود را نشان
می‌دهد و فرقی ندارد، شیر، شیر است نر و ماده ندارد

۴۸۹

Shan, shan ashkened

شان، شان آشکند

اشاره به شلوغی و تجمع مردم در یک نقطه می‌باشد.

۴۹۰

شیت آو شیتسه خو برای خوی نزانند

Shet aw shetasa kho beray khouy nazaned

به طعنه به کسی گفته می‌شود که می‌خواهد کسی را که با او
آشنایی کامل دارد به انحراف بکشد و یا گول بزند.

۴۹۱

شیر برنج، وَفَر و با نیو بد، باورمکه

Shear bereng, vafar va bunieava bead, bavar makeh
اگر برف روی شیر برنج دیدی، فکر نکن که سرد شده، کماکان داغ است.

این ضرب المثل بسیار قدیمی هشدار است که نباید به ظاهر دیگران توجه کرد. باید مواظب افراد دور و بود.

۴۹۲

شو سیه، بزن سیه *Show seyh, bezen seyh*

وقتی تمام عوامل مؤثر در انجام یک کار نا مشخص و نا معلوم باشند از این ضرب المثل استفاده می شود که در تاریکی شب نمی توان بُز سیاه را پیدا کرد.

نتیجه اخلاقی این گفته این است که قبل از شروع هر کاری باید تمامی عوامل را در نظر گرفت.

ص

۴۹۳

صد دَفَه سَرَنَازِ یِه دَفَه وَرَنَاز

Sad dafeh saranaz , ya dafeh varanaz

در همیشه روی یک پاشنه نمی چرخد، «همیشه شعبان، گاهی هم
رمضان»

۴۹۴

صدای دَوَلْ لَه دَویرَو، خوشه

Sedae dawell la doirava khosheh

این گفته ترجمه کلمه به کلمه ضرب المثل
«صدای دهل از دور خوش است» می باشد که در زبان کردی بسیار
رایج است

اشاره به امکاناتی معمولی است که چون آنرا در اختیار نداریم و
برای ما دست نا یافتنی است بزرگتر از آنچه است پنداشته
می شود. غلو کردن و بزرگ کردن، امکاناتی که در اختیار ما نیست

ط

۴۹۵

طاس بشکد نه بزر نیدَو

Tass beshked na bezerniedva

مرگ بهتر از زندگی توام با خفت و خواری است
هشدار به کسانی است به فکر آبروی خود نیستند و خود را ارزان
می فروشند

ف

۴۹۶

Flany bash khair-o-sharaeh فلانی بش خیر و شره

کسی که به دیگران چه در عروسی و چه در عزا کمک کند، به
اشخاص مثبت و کاردان تلقی می‌شود

۴۹۷

Feghey kerdea فجی کرد

کسی برای انجام کاری یا رفتن به جایی بسیار مشتاق باشد و آرام
و قرار نداشته باشد. ولع داشتن.



۴۹۸

ق سا و هول پیم ب زن هول گیان

Ghasaw holle piem bezen holle gyan

هر کس به فکر خویش، کوسه به فکر ریشه،
راز بقا و تلاش برای زنده ماندن

۴۹۹

قلا و قلا اویشد ، روید سیه

Ghala va ghala aoished roid sieh

«دیگ به دیگ می گوید رود سیاه» این گفته وقتی کاربرد دارد که،
کسی دیگری را به کار بدی که خود انجام داده است متهم کند.

۴۰۰

Ghalaе delem geryass

قلای (قلعه) دلم گریاس

ناراحت هستیم، دلم گرفته، از ناراحتی دارم خفه می شوم

۴۰۱

Ghaseh , ghaseh tered

قصه، قصه تِرد

حرف، حرف می آورد، وقتی دو نفر با هم جر و بحث می کنند
می توان از این جمله استفاده کرد.

۴۰۲

قال گفته قِطویل زله له با خان

Ghall kafteh ghytoil zeleh la bakhan

به محل جشن یا خوشگذرانی گفته می شود که گوینده نظر مساعدی با آن نداشته باشد.

۴۰۳

قصه ی بکه وپ چاخ بی

Ghesehy bekeh va pe chakh be

امر به سکوت و یا حرف زدن به جا و سنجیده می کند گوینده احساس می کند که مخاطبش در کاری دخالت می کند که به او مربوط نمی شود و برایش ضرر دارد.

۴۰۴

Ghapy deziyeh

قاپی دِزیه

با حيله به دل کسی راه یافتن، کسی را مرید خود کردن و از او سوء استفاده کردن، مخ زدن

۴۰۵

Ghap ghomar khaneh

قاپ قومار خانه

به کسی گفته می شود که هر کار خلافی از او ساخته می شود و یا انتظار می رود
ناقلا بودن، خلافاکار بودن - همه سر حریف .هفت خط بودن

۴۰۶

قصه راس یا له منال بشنو یا له شیت

Gheseh rass ya la menal beshnow ya la shet

کنایه از صاف و صادق بودن بچه‌ها و دیوانه‌ها است
وقتی بچه‌ها ناخواسته به افشاگری می‌پردازند که نزدیکان خود را
لو می‌دهند
گفتن این ضرب‌المثل مصداق پیدا می‌کند. البته گاهی بابارمنفی
وطعنه

۴۰۷

قوم، گوشت یک بخون، سخوان یک ناشکین

Ghoom, goosht yak bekhoan, sokhan yak nashkenen

بیشتر خطاب به فامیل گفته می‌شود که در صورتی که با هم
اختلاف داشته باشند در نهایت مجبور به رعایت حد و اندازه هستند
و به همدیگر خیانت نمی‌کنند، سرانجام پشتیبان همدیگر هستند و
از هم حمایت می‌کنند.

۴۰۸

Gholi khoseh khoar

قلی خوصه خور

به کسی گفته می‌شود که همیشه ناراحت و غمناک باشد. چهره
افسرده داشتن و غصه همه را خوردن

۴۰۹

قلا بَقْفِ لَه کویهَو، دَرَد و بلا بپکیده وَپو

Ghala-b-ghofe la koiehva, dard-o-bala bpekyadeh-a-peava

نوعی دعا برای سلامت کسی است که زیاد سرفه می کند خطاب
باو گفته می شود بجای تو کلاغ در کوه سرفه کند.

۴۱۰

قلا بازلیش رن (گ) آکاد

Ghalabazelaish , ran(g) akad

آدم دورویی است، دست شیطان را از پشت بسته، همه را رنگ
می کند حتی کلاغ را که به سیاهی معروف است

گ

۴۱۱

کاسه گیایی داده سینه و

Kaseh gyaei dada seenehva

ابراز بی خبری کردن

خود را به گدایی زدن

به کسی گفته می شود که ابراز بی پولی می کند.

کسی که فقیر نیست ولی بی دلایلی خود را بی نوا قلمداد می کند.

۴۱۲

کوش لن (گ*) و لن (گ*) *Kaosh , len (g) va len (g)*

جور نبودن، نا هماهنگ بودن، نا متعادل بودن

کسی که کارهایش هیچ هماهنگی با هم ندارد و یا نتوان بین رفتار

کسی نوعی تناسب متصور بود و به طور معمول برای دوشریک

و یاد و همسر که با هم تناسب ندارند بکار می رود.

۴۱۳

کاور نوا شکِگم هفته یار کسِگم

Kawere nowa shakegem

Haftah yar kasegem

به طعنه ملامت کردن کسی را که منم می زند.

خطاب به کسانی است که خود را به دورغ بزرگ می شمارند و هر

روز با یکی همراه می شوند.

۴۱۴

Kelawe va rasi doiryas

کلاوی و راسی دویریاس

کسانی (بیشتر در گذشته) هستند که اگر سر آنها برود قولشان نمی‌رود.

به کسی اتلاق می‌شود که در هیچ شرایطی دروغ نگوید و آدم راست و صادقی باشد.

در گذشته دور، کسی کلاه می‌گذاشت که بالغ و مرد شده باشد کلاه معنی مردی و کسی که کلاه را به سر می‌گذاشت خود را موظف به رعایت آن می‌کرد و مانند مرد عمل مینمود.

۴۱۵

کس و آیم ، حسا و ناکاد

Kass va ayem, hasaw nakad

دیگران را به حساب نیاوردن، از روی غرور بی احترامی کردن

۴۱۶

کور خاص مال آرای چیه

Koor khas mall aray chayeh

Koor gan mall aray chayeh

کور گن مال آرای چیه

این گفته خطاب به جوانانی است که به فکر ارث و میراث هستند و یا از نداشتن پول شکایت دارند.

جوان خوب با تلاش ثروت لازم را بدست می‌آورد و جوان بد اگر ثروتی را هم داشته باشد آنرا از دست می‌دهد.

کِشه ، کِشه، پوپه رَشه
 مَمان یه شو دو شوخوشه
 کِشه کِشه ، پوپه لاره
 ایمه مَمانین تا ایواره

Kesheh kesheh popeh rasheh
Memam yashow doshow khoasheh
Kesheh kesheh popeh lareh
Eimeh memanean ta eivareh

طنزی که در آن مهمان و صاحب خانه همدیگر را غیر مستقیم مورد خطاب قرار می دهند و به اصطلاح به در می گویند تا دیوار گوش دهد.

صاحب خانه خروسی را خطاب می کند که مهمان یک شب یا دو شب خوب است و مهمان پر رویی می کند و خروس دیگری را خطاب می کند که تا بهار مهمان هستند.

کچَکه ناتوانی پلی بیی تک بَپو

Koochkeh natovani pelly beyei tak bapeva

به طور معمول وقتی کاری از دست کسی ساخته نیست سازش کاری که پیام این ضرب المثل است رواج پیدا می کند به ویژه تکیه زدن به قدرت، انتخاب ساده بیشتر مردمی است که دنبال در دسر نیستند.
 اگر خر نیاید به نزدیک بار تو بار گران را به نزد خر آر

۴۱۹

کُچک له ج خوی سنگینه*

Kochek la je khouy san(g)ineh

بزرگترها نباید بی مورد در کار کوچکترها دخالت کنند و وقار خود را از دست دهند،

احترام خود را داشتن، رعایت خود را کردن، وقتی سنگی از جایش کنده شود ممکنست حتی باد آنرا به حرکت در آورد
چو کردی با کلوخ انداز پیکار سر خود را بنادانی شکستی

۴۲۰

کو بگرو* کَو او که، سوسک ول که و سواو که

Kaoo begrow kawawkeh sosek welkeho sowawkeh

اشاره به کارهای مناسب، روشن و با نتیجه دارد و مخاطب را از انجام کارهای بیهوده بر خدر می‌دارد، ضرب المثل شکار کبک را به شکار سوسک (تیهو) ترجیح می‌دهد.

۴۲۱

Kalasher navawakht

کله شیر نه و وخت

«خروس بی محل» سرزده به خانه کسی رفتن،
وصف الحال آدمهای وقت شناس است و یا بی موقع حرف زدن.

۴۲۲

کارِ بَکه بو سِواو نه سِخ بَسوزد نه گِواو

Kare bekeh bo sowaw neh seekh besozed neh kawaw

میانهِ روی، خیرالاولسط، زغال را آنقدر باید باد زد که نه سیخ
بسوزد نه کباب

۴۲۳

کاسه هاوسا کس سِرناکا، میل گرم اکا

Kaseh hawsa kass sear nakad, mail garm aka

این گفته با بار اخلاقی فراوان، گسترش مهر و محبت را سفارش
می کند و کاسه ای از غذای برای همسایه را نه برای نهار و شام
بلکه برای تحکم محبت، بهانه قرار می دهد.

۴۲۴

گَرهاو مال *Koor hawmall*

به کنایه به کسی گفته می شود که کاری را زودتر از دیگران انجام
داده باشد. تا برتری خود را نشان داده باشد.

۴۲۵

کَا لِه خود نیه، کایان لِه خود

Ka la khoud niyeh, kayan la khode

به آدمهای پر خور و مفت خور گفته می شود.



Kala male sheoreh

کله مال شیرِه

به کسی نسبت داده می‌شود که همه سر حریف باشد و هر نا
ممکنی را ممکن سازد
در نتیجه می‌توان به او گفت ، هر کاری برای خودش خوب است و
لیاقت هر چیزی را دارد.



کوناچک چاو = چاوِ آمنده، ترک زنگ * یا نه

***Kona kochek chow = chawe amendeh tarak
zan(g)yaneh***

به آدمهای تیز بین که دیگران را زیر ذره بین دارند و چشم زخم
می‌زنند، گفته می‌شود.



کارله محکم کاری عیب * ناکاد

Kar la mohkam kari ayeb nakad

کار از محکم کاری عیب نمی‌کند.
محتاط بودن، تمام جوانب را دیدن، وسواس داشتن صفاتی هستند
که اگر کسی به آنها مبتلا باشد این ضرب المثل در مورد او مصداق
پیدا می‌کند.
البته این گفته ترجمه کلمه به کلمه فارسی است.

۴۲۹

کس ر (گ)* مچی نا (گ)* ر

Kass ra(g) mechy na(g) re

آدم محافظه کاریه، کسی از کارش سر در نمی آورد.
گاهی بار منفی نیز دارد. و به کسی گفته شود که سیاس و ریا کار
باشد.

۴۳۰

کالک خوری یا بوسان رن

Kalak khory ya bosun ren

کسی که شانس آورده باشد و یا وضعیت اش ناخواسته بهبود یافته
باشد، خیری به او رسیده باشد و یا به اصطلاح بلیط اش برنده شده
باشد و دائم به دنبال دلیل بگردد. مصداق خوبی برای این گفته
است، و در معنی ای متفاوت کسی که برای خوردن میوه، شاخه های
آن را بشکند.

«تو انگور خور زباغ می پرس» «تو مادر مرده را شیون میاموز»

۴۳۱

Konaikah , bekaya meled

کونای که، بکیه مِلد

Poosee be(g)rava

پوسی ب (گ)* رو

به شوخی و یا به طعنه به کسی گفته می شود که هندوانه، خربزه یا
طالبی را با قاشق می خورد، تا به سفیدی پوست برسد.
مقصود، طمع کار بودن است.

۴۴۴

کار گن مکه له خودایش منال

Kar gan makeh la khodaish manall

مصدق کسانی است که با مید قبولی توبه‌اشان در درگاه خدا مرتب گناه می‌کنند. و یا در مقیاسی کمتر، بخاطر کارهای ناشایستشان مرتب از دیگران طلب بخشش می‌کنند.

۴۴۴

کاسه خاصه، ماسی خاصه

Kaseh khaseh , masy khaseh

اگر خمیر مایه‌ی چیزی خوب باشد آن چیز کیفیت دارد، بر همین پایه، پدر و مادر آینه فرزندان خود هستند.

۴۴۴

کیسل و نَظر خاهل تیرد

Keysall va nazar kha halteared

شنیدن کی بود مانند دیدن، باید دید تا پسندید، در گفتاری دیگر لاک پشت برای تبدیل شدن تخمه‌هایش به جوجه مانند مرغ روی آن نمی‌خوابد چون بدنش سخت و زمخت است اما نظرش بسیار لطیف است و جای پوست سخت او را میگیرد، منظور انسان با نظر خوب و دید پاک میتواند زمختی و ناهمواری جسم را ببوشاند یا جبران کند.

۴۲۵

کِلِک آنه گوش له لِمَان

Kelek aneneh goosh lalemun

اگر این کار را انجام دهیم، یا فلان حرف را بزنیم آنرا بزرگنمایی می‌کنند و به همه فریاد می‌زنند و آبروی ما را می‌برند.

۴۲۶

کس خروپ آونایاد *Kass khar vape aw nayad*

«کس برایش تره‌هم خورد نمی‌کند» کسی به او توجه‌ای ندارد، به طور معمول خطاب به کسی است که منفور همه باشد.

۴۲۷

کِری کِرده *Keari Keardeh*

خبری ازش نیست، روی تخم خوابیده است، بی سرو صدا است.

۴۲۸

کله شیر باوگ و برا(ی) کس نیه

Kalasheer bawg-o-bra(y) kass nyeh

خروس به هنگام خواندن از کسی باکی ندارد.
تبه کاران از کسی (حتی اقوام خود) واهمه‌ای ندارند، آنها از آبروی خود مایه می‌گذارند.

گ

۴۳۹

گیل خاصه نیم گیل خراوه

Gill khaseh , neam gill kharava

بی عقل (ساده لو) مشخص است اما کسانی که کم عقل هستند و نمی‌دانند دیگران را به اشتباه می‌اندازند و در نتیجه با مشکل روبرو می‌شوند.

۴۴۰

گاوان له گاوانی عاری نات، له نان و چنی عاری هات

Gavan la gavani arei nat, la naneva cheni arei hat

کسانی هستند، انجام کارهای مشروع و عادی را کسر شان خود می‌دانند اما در عوض دست به کارهای ناروا می‌زنند و بآن نیز افتخار می‌کنند.

۴۴۱

Gauy naw goorall

گای ناو گورل

بزرگی که همبازی کوچکترها شود و یا در کار کوچکترها دخالت کند

۴۴۲

گورا آو آرشنید، بویچک پا اکشنید

Gaora aw arshened, boichek pa akheshned

جا پای بزرگتر گذاشتن، بزرگترها با عمل خود زمینه ساز رفتار
کوچکترها می شوند

۴۴۳

Gamal senjawe

گمال سنجاوی

سگی تنومندی است که فقط پارس می کند، مصداق کسانی است ،
منم می زنند و داد و بیداد می کنند و کاری از آنها ساخته نیست.
(ایل سنجابی یکی از ایل‌های منطقه می باشد)

۴۴۴

گنج آنیشته بان خزنه

Ganj anisheteh ban khazeneh

ثروت ثروت می آورد، دارا، دارا تر می شود

۴۴۵

گور مردم، گور حوسار آورد

Goor mardem , goor hossar aored

فرزند خوانده جای فرزند را نمی گیرد و همیشه به فکر پدر و مادر
خود است، مال ناروا سرانجام از کف می رود.



گایگی مرداره و کرد، بو قصابوانه

Gaygy merdarava kered, boo ghasavaneh

قصاب‌ها از قصابی کردن یک حیوان برای دیگران به طور معمول پوست و روده او را به عنوان دست مزد می‌گرفتند.

در بعضی مواقع که گاو یا گوسفند مریض می‌شد قصاب‌های فرصت طلب توصیه می‌کردند تا نمرده است او را قصابی کنند تا او مزد خود را بگیرد و به فکر صاحب گاو نبود که یک گاو که بعضاً تنها سرمایه‌ی او بود را از دست می‌دهد.



گَ یا و گَ یا ، رَ خمت و خوا

Gaeya va gaeya , rakhmat va khoya

«کوری عصا کش کوری دیگر» وقتی از کسی تقاضایی داشته باشید که او نیز همین احتیاج یا تقاضا را داشته باشد.



گَزْدُ یرو، نیم گَزِ نَزیک

Gaz dourow, neam gaz nezik

آنچه که عیان است چه حاجت به بیان است
تاکیدیست بر موضوعی آشکار و روشن برای برطرف کردن شک و تردید و اثبات یک موضوع ویژه

۴۴۹

گوشِد و خیرِ بَزَرَنگید *

Gooshed va khaer bezerne(g)yed

آرزوی خبر خوش برای مخاطب کردن که از روی خیر خواهی گفته می شود

۴۵۰

گوناکار، در چوی و تاف دوا

ب گونا ، گریا و شیرین خوا

Gonakar darchoi va tafe dava begona, gerya va shireen khava

نشان از فریب کاری و حقه بازی گناهکار و صاف و صادق بودن و بی غل و غش بودن بی گناه دارد. که هشدار است برای این که مخاطب، فریب ظاهر اشخاص را نخورد.

۴۵۱

Gooshmun kar

گوشمان کر

انتظار خبر بد شنیدن، وقتی بخواهیم خبر بدی را به مخاطب بدهیم از این جمله استفاده می کنیم.

۴۵۲

Giel, Giel, ashnased

گیل، گیل، آشناسد

دیوانه، حرف دیوانه را می فهمد.

کند همجنس با همجنس پرواز

کبوتر با کبوتر، باز با باز

۴۵۳

گل له سر یوان هل اکیشن

Gol la sariywan. halakishen

نباید کسانی را که مدتی را در انحراف بوده‌اند و یا به راه نادرست رفته‌اند و خلافاکاری پیشه کرده‌اند برای همیشه ترد کرد. به طور ویژه نباید آدمهای سابقه دار، زندان رفته را غیر قابل معاشرت فرض کرد. زیرا گل خوب را با کود (سریوان) پرورش می‌دهند.

۴۵۴

گوش عزیزه گوشواره‌یش عزیز

Goosh aziza , gooshwarehyesh aziza

مژه به چشم زیادتی نمیکند - گوش عزیز است، گوشواره هم عزیز است.

خلایق هر چه لایق، به اندازه‌ای کاری که می‌کنید اجر می‌برید
گوشواره قیمتی متناسب گوش زیبا است، زیبایی و ارزش داشتن
به گوشواره قیمتی داشتن نیست

۴۵۵

گه یا چه یه نان بیپه، چه یه نان له بسینی

Gaya, che yanan beyape, che yanen lale beseen

هدف گوینده سخاوتمندی اوست که با توجه به نداشتن، چشمش از مال و دنیا سیر است، گفته گوینده خطاب به خودش است. یک نوع تعارف است

۴۵۶

گه یا بی، گه یا صِفت نوی

Gaya be, gayasefat noy

صحبت از کسانی است که در عین دارندگی مانند گدا زندگی می‌کند. و مصداق کسی هستند که یک عمر گدایی می‌کند مبادا روزی گدا شود

بتمنای گوشت مردن به که تقاضای زشت قصابان (سعدی)

۴۵۷

گامان کنه، دِمی منه *Gaman kaneh , deme maneh*

چیزی از کار نمانده است، کار رو به اتمام است
از پوست کندن گاو فقط دمش مانده است، امر به صبوری می‌کند

۴۵۸

گای، کایانه، خور *Gaay gayaneh khour*

سر از پای نمی‌شناسد، بسیار سرحال و سر زنده است، مانند گاوی که گاودانه بسیار خورده باشد.

۴۵۹

گور و گورحوسارو ناشناسین

Goor va goor hosarava nashnasen

باید در شناسایی دیگران برای حفظ ارتباط دقت کرد، معروفیت خانوادگی، اسم و رسم داشتن کافی نیست، ظاهر آدمها چیزی را ثابت نمی‌کند.

۴۶۰

گل لَه جار ناوَرِید *Gool la jaur navried*

همیشه زشت و زیبا در کنار هم معنا پیدا می کنند.
نباید انتظار داشت کسی بدون اشتباه باشد، همانطوری که هر
اندازه سعی شود جار (باقیمانده جو و گندم پس از درو) بدون
خوشه های جو و گندم (گل) نیست.

۴۶۱

گوی ناکاد، نگوای بَرسی بِد *Goy nakad, nagvay bersee bead*

بسیار خسیس است، دندان خوردن ندارد.

۴۶۲

گیانَم بکَه گنوژاژن، وِپَم بویش غیوخا ژن
Gyanem bekeh gonozhazhen , vapam boish ghoykhazhen

برتری طلبیدن، تظاهر کردن، برای اسم و رسم زندگی کردن، به
حرف دیگران اهمیت دادن و از پیامهای این گفته است.

۴۶۳

گا له یهلا، ولاخ له دوِیا *Ga la yala , wla kh la doya*

هرکس عادت و رفتار خود را دارد، دو نفر با خوی و خلق یکسان
محال است. گاو از پهلوی و الاغ از عقب جفتک می زنند.

۴۶۴

گل پَمه خسویره، سر عروس آشکند

Gool pameha khasoireh, sar Aross ashkened

بازهم گله و شکایت از مادر شوهر که هرچند در رابطه‌اش با عروس‌اش لطافت و مهربانی بخرج دهد و گل بسیار لطیف و نرم پنبه به عروس تقدیم کند. کسی او را باور نمی‌کند و آنرا برای شکستن سر عروس تلقی می‌کند.

۴۶۵

Gyan boyehseh melli

گیان بویسه ملی

کسی که بسیار خسته باشد به طوری که اطرافیانش به این مسئله پی برده باشند، مصداق این گفته است:
سرش روی بدنش سگینی می‌کند.

ل

۴۶۶

لویتی ب (گ)* ری گیانی در اچد

Loiti ber(g)ri gyani darached

آنقدر لاغر و ضعیف است که عنقریب خواهد مرد

۴۶۷

Lale ghomyass

له لی قومیاس

به کسی گفته می‌شود که عصبانی باشد و نتوان با او صحبت کرد،
ناراحت بودن معنی می‌دهد اتفاقی برایش افتاده است که این چنین
شده است

۴۶۸

له کم ، کم آمرد ، له فیره ، فیره

La kam, kam amered, la fereh, fereh

هرکس بامش بیش، برفش بیشتر

۴۶۹

Lud boren = laberyay

لاد بورن = لابریای

برای هشدار و سرزنش زن و دختر چشم چران و هرزه گفته
می‌شود

۴۷۰

Lar va jara

لَرَوَجَر

آدمهای لاغر اندام و زبر و زرنگی که برای انجام هر کاری کاندید می‌شوند.

۴۷۱

له سر مالِم، به له بالم

La sar malem , bea la balem

وقتی کسی از مال و دارایی خود محروم شود و بین او و مخاطبش اختلاف پیش آید این گفته مصداق پیدا می‌کند که بر سر مالِم، مرا بزنید.

۴۷۲

له قین مال ها و سایا، چل من خوای خوارد

La ghyen mallhaosaya , chell man khoay khoard

وصف الحال کسانی است که به نیت ضربه و ضرر زدن به دیگران چندین برابر بخود ضرر می‌زنند.

در سال اول انقلاب از معتادی پرسیدند چرا معتاد شده‌ای گفت: چون با شاه مخالف بودم را معتاد کردم تا مخالفت خود را در پنهان نشان دهم.

۴۷۳

La kha choyava

له خا چویو (له خا بر دیو)

کسی که به دلیل ترس، شکست، ناتوانی و ... از انجام کاری صرفنظر کند و دیگر دنبال آنهم نرود.



له تاریکی بنیش، روشنای بپا

La tarikey beniesh , roshnaey bepa

دیده بانان در جنگ برای این که دشمن را بخوبی ببینند اما دیده نشوند، خود در تاریکی می نشیند و دشمنی را می تواند ببیند که در روشنایی باشد (مثلاً مهتاب باشد) یا خود با گلوله روشن کننده منطقه دشمن را روشن می کنند.

این گفته وصف الحال جاسوسان نیز است که جاسوس باید هدف خود را مخفی کند تا بتواند از طرف اطلاعات بگیرد.



له حسرت تیری کاغذ آجاود

La hasrat teeri kaghaze ajaved

با سیلی صورت خود را سرخ کردن، چون نمی تواند کار عمده ای انجام دهد دست به کار جزء ای می زند.



لویتی ها آسمانه و *Loity ha asemaneva*

بسیار مغرور است، به زمین فخر می فروشد، آسمان را نگاه می کند.



له قصه چنجک در تِرد *La ghasa chanjeg dar tered*

حرف روی حرف می گذارد، حرف در دهان گذاشتن.



له پیاوتی کلاو و سر یه و نیه

La piavati kelaw vasaryehva nieh

بسیار بخشنده است، صادق است، از مردانگی کم نمی آورد.
لوتی منش است. کلاهش را بخشیده است.



Lem zaiey , pem khany

لِم زایی، پِم خَنی

کنایه از استاد و شاگرد است که شاگرد جای استاد را بگیرد و از او
ایراد بگیرد.
البته در اینجا اشاره به پدر و مادر و فرزند است.



له خا چویمه و = له خا بردمیو = له پرک چویم

La kha choimehva = la kha berdemyava = la perek choim

وقتی ناگهانی با گفته خود و یا با عمل خود موجب ترس می شوید
این گفته ها که به معنی ترساندن یا ترسیدن است مصداق پیدا
می کند، که فرد ترسیده از آنها استفاده می کند.
مرغی که بترسد تخم نمی گذارد.

۴۸۱

له برسیای آو اکولند *La besyay aw akollned*

کسی که چیزی ندارد که بخورد، برای قانع کردن خود آب روی اجاق می‌گذارد تا جوش بیاید و گرسنگی خود را تا جوش آمدن آب بتاخیر می‌اندازد.

کار بیهوده کردن . فکر درست نکردن . به انحراف رفتن از روی اجبار

۴۸۲

له خیزی، جفت یاره، گا، گایوژ اکاد

La kheezi jaftyareh ga, kayeuizh akad

علت و معلول را مورد تاکید قرار می‌دهد، از بی‌عززه‌گی رئیس است که کارمند کار نمی‌کند و یا رشوه می‌گیرد و یا از ندانم کاری پدر و مادر است که فرزندانشان از راه راست منحرف می‌شوند و بزه کار می‌گردند.

۴۸۳

له شتر دویر بخِفَ، خاو آشو پاشو موین

La shoter doir bekhaf, khaw asho pasho moyean

امر به مراقب بودن، مواظب بودن می‌کند
امر به دنبال دردرس نبودن و ... می‌کند



له شاخ مار تاشیر ملویچک

La shakh mar ta sheer maloychek

وقتی همه چیز در یکجا جمع باشد (سوپر مارکت‌های بزرگ) این ضرب المثل مصداق پیدا می‌کند «از سیر تا پیاز» منظور تنوع و فراوانی است



La bekh gooshy darchoy

له بیخ گوش‌ی در چوی

«از پر کلاه کسی رد شدن»، از یک حادثه خطرناک در رفتن



Loiti nasa zoy

لویتی ناسه زوی

تا چند لحظه دیگر باران یا برف می‌بارد، زیرا ابر تا نزدیک زمین آمده است.



له اگر * خوله‌کواکفده و

La a(g)er kholaco akafdehva

از آتش خاکستر انتظار می‌رود
از نا آرامی خصومت و تنفر
باران که در لطافت طبعش خلاف نیست
در باغ لاله روید و در شوره زار خس

۴۸۸

له خوشی سر له پا نا شناسد

La khoashe sarlapa nashnased

بسیار خوشحال بودن،
از خوشحالی سر از پا نمی شناسد
راضی بودن از کار یا موضوعی

۴۸۹

له چاو کور اسر بچکد غنیمته

La chaw koor aser beched ghanimateh

انتظار حداقل را داشتن، به کم قانع بودن.
قوت لایموت را قبول کردن از پیامهای این ضرب المثل است
اگر از چشم کور، اشک هم بچکد غنیمت است
از دست خسیس هرچه رسد باز هم غنیمت است

۴۹۰

لانه لانه، گل گلان خیردبد

Laneh lanedeh , gelgelun khaired bed

دس دس کردن
کسی که از کاری یا چیزی خوشش می آید اما به زبان نمی آورد،
کسی که غیر مستقیم می خواهد چیزی را به شما بگوید یا بفهماند
مرغ به هنگامی که خوابش میاید به طرف لانه می رود و کمی بر
می گردد و دور لانه اش می چرخد. تا صاحبش در لانه برایش باز کند.

۴۹۱

La seri hareh

له سیری* هاره

شکم سیر، دین و ایمان ندارد
بحث بر سر مال اندوزی از راه حرام است، از ثروت به طور ناروا
استفاده کردن
کسی که در کسب مال و ثروت، حرص داشته باشند بی شک
منحرف می شود و ایمان خود را از دست می دهد و مانند سگ هار
می شود.

۴۹۲

Laghaw baten hadamya

لقا و باطن ها دمیا

آنقدر خسیس است که از مال خود نمی خورد، سیر شکم غذا
نخوردن

۴۹۳

La kar dari haverd

له کار دری هاورد

آنقدر او را کتک زده که از کار کردن افتاده است، بسیار اذیت
کردن اما معنی دیگری دارد که: آزمایش کردن، و به سر راه آوردن
می باشد، ور رفتن با دستگاہی، تا به کار معمولی خود در بیاید.

۴۹۴

له شون شام پاپتی آکین

La Shoon Sham pa pati akayn

دلالت بر فقیر بودن گوینده دارد، چیزی در بساط گوینده پیدا نمی‌شود.

۴۹۵

له بوره پیا مگره طما، سِر * آخواد و تَدَ سِما

La boreh pya magreh tama, sear akhoud -o- teda sama

اعتمادی به مرد (ساده لو) نداشته باش، اگر شکمش سیر شد به رقص و پای کوبی روی می‌آورد.

۴۹۶

له زمسان شوئی، له پیران تَوی

La zemsun shave, lapirun tave

هر اتفاق بدی ممکنست در فرصت باقیمانده رخ دهد، همانطوری که یک شب از زمستان مانده ممکنست آنچنان سرد شود که تلافی روزهای گرم زمستان را جبران کند و یا یک تب ساده ممکنست پیر مردی را از پا درآورد.

۴۹۷

له خَنه آمِنده وَ، له خَر (گ) نامِنده وَ

La khaneh amendava la khr(g) namendava

کالایی هرچند بی ارزش باشد روزی به کارآید.

۴۹۸

من اویشم نَر ، آواویشد بوشی

Men aoishem nara, aow aoished boshe

بتازی می گوید بگیر، به آهو می گوید بدو
من چه می گویم ، او چه می گوید؟

۴۹۹

مال هرچه، مِمان هر کس

Mall harche , memun har kass

بی ریا بودن، از دل و جان دعوت کردن، سر زده کسی را به خانه بردن

۵۰۰

ما مر آو اخواد ، روی آکادَ خودا

Mumer aw akhoad , rooy akade khoda

مرغ هم بوجود خداوند یکتا و آفریدگار بی همتا پی برده است. لذا
به هنگام آب خوردن و بالا بردن سر از نعمتهای او سپاس گذاری
می کند، هشدار نیست برای انسانها که مواظب رفتارشان باشند و
قدرشناس خداوند برای نعمتهایی که بما داده است باشند.
البته تنها هدف خداوند نیست، قدر شناس از بنده خدا هم دیگر
پیام است که باید به آن توجه کرد. البته در مورد بدیهیات مطرح می
شود ماه خودش خودش رانشان می دهد دیگر لازم نیست به آن
اشاره کرد.

۵۰۱

میمان له میمان خوشی نات، مال خاون له هرد گیان

Memun la memun khoshe nut , mall khowhen la hardegyan

گرچه مفهوم این ضرب المثل با فرهنگ کردی همخوانی ندارد اما شاید بعنوان مزاح گفته شده است که: مهمان از مهمان خوشش نمی‌آید و صاحب خانه از هر دو

۵۰۲

مه (گ)* ر بو در و ماطل بد راس بویشد

Ma (g)ar boo droo matal bead rass boished

سخن گفتن کژ زیبچار گيست

(فردوسی)

به بیجارگان بر باید گريست

زبانی که باشد بریده زجای

(سعدی)

از آن به که باشد دروغ آزمای

۵۰۳

مان (گ)* و چاوا دیاره و کیلک اشاری اکن

Man (g) va chawa diareh va kelek esharay aken

گرچه ماه با چشم دیده می‌شود اما به دلیل این که در آسمان پُر ستاره به صورت مشخص خود را نمایان می‌کند با انگشت به او اشاره می‌کنند، و این هشداريست به خانمهای زیبارو که نباید زیبایی خدادادی خود را آنچنان تابلو کنند که انگشت نمای خاص و عام شوند.

۵۰۴

مال و مال خاون حرامه

Mall va mallkhawhen harameh

خطاب به متجاوزین به مال و داشته‌های دیگران گفته می‌شود و هدف متوجه کردن کسانی است که روح تجاوز گری دارند.

۵۰۵

مال خود قرص ب (گ) ر ، هاوساوَ دِز مکه

Mall khoad ghoreess be (g) r , hawsa va dez makeh

از مال خود مواظبت کن، محتاط باش، به دیگران تهمت ناروا مزن

۵۰۶

مرویجه، خوی چَس آو گوشتی چه بد

Meroijeh khoy chass , awgoshty chabed

ملویچک خوی چَس کله پاچه ی چه بد

Maloichek khoy chass kalapachi chabead

انجام کارهای کم اهمیت و نیازی به بحث و گفتگو و برنامه ریزی و وقت گذاشتن ندارد

ارمغان مور، پای ملخ است

۵۰۷

ماوا (ی) مور وَ شونمه ورا نه

Mawaa morea va shownemeh weruneh

انسانهای فقیر بسیار آسیب پذیرند

۵۰۸

ما میر دن (گ) * خانه
Mumer den (g) khaneh
 به مردی گفته می شود که بیشتر اوقات خود را در خانه بگذراند و کار و باری نداشته باشد

«دنگ خانه» در قدیم محلی بود که یک هاون سنگی در آن قرار داشت و بیشتر مردم برنج و بعضاً گندم خود را به آنجا می آوردن و آنرا می کوبیدند و مرغهایی که آنجا بودند دیگر برای خوردن دانه لازم نبود بیرون روند و همانجا سیر می شدند.

۵۰۹

میمان انورده دَس خاون مالا
Memun anoredeh dass khawhen mala
 امر به خوشرویی صاحب خانه نسبت به مهمان و یا کارفرما نسبت به کارگر رئیس نسبت به مرئوس می کند.
 اگر خنطل خوری از دست خوشخویی
 به از شیرینی از دست تر شرویی

۵۱۰

ملِه گوشت خور، دنویکی چَفته
Maleh goosht khoar, danoiekey chaftaeh
 «هر کسی را بهر کاری ساخته اند» هر کاری نیاز به تجربه و تخصص و توانایی و وسیله خاصی دارد

۵۱۱

مردم برق اگر دیان، *ایمه چراخ مویشی

Mardem bargh a(g)redyan, eimah chrakh moishe

به هنگام مزاحمت برای تحقیر به مزاحم گفته می شود

چراغ پی سوز در مقابل چراغ برق

تشبیه کردن کسی به چراغ پی سوز در مقابل چراغ برق نشانه تحقیر مخاطب است

۵۱۲

مرچه مرچد له مال بکه شامگد برانه اِره

Mercheh merched la mall bekeh shamagad beraneh eareh

کسی را دعوت به آمدن بر سر سفره شام کردند. گفت:
شام خورده‌ام، گفتند:

حالا یک دو لقمه بخور (مرچه مرچ کن)، مزه، مزه کن
شروع به خوردن کرد و بسیار نیز خورد، تا جائی که یکی از
حاضرین گفت: از این ببعد یک دو لقمه در خانه بخور (مرچه مر
چه را در خانه کن) شام خوردنت را بیاور اینجا.

۵۱۳

مایه‌ی هفت خزان شیره *Mayeh haft khazan sheereh*

بد جنسی کردن، کسی که بر خلاف ظاهرش، خیر خواه نباشد.

۵۱۴

مار خوشیه پوین (گ)ه (پوینه) نات له در کونای سوزبوی
Mar khoshyeh poin(g)eh nat la dar konay saoze boie
مار از پونه خوشش نیامد در سوراخش سبز شد
به کسی گفته می شود که خود را بی جهت بدیگران که سابقه
خوبی با او ندارند می چسباند و اظهار دوستی می کند.

۵۱۵

منه ماراکی = منه کو فی اکی = چو اکیه کونا ، ما را
Menah marakay = menah cawafiakay = cho akayeh konay mara
در اعتراض به بچه هایی گفته می شود که بجایی که نباید بروند،
رفته باشند
برای چه اینجا آمده ای، دنبال مار میگردی، چوب در سوراخ مار
کردن

۵۱۶

مال له چال، خاون له دیار
Mall la chall khawhen la diar
ثروت نیاز به نگهداری دارد، و اگر ولخرجی شود ثروت هر اندازه
باشد از بین می رود، مواظبت از مال و دارایی را سفارش می کند.

۵۱۷

مته داد له خشخاش *Match dead la khashkhash*

در مورد کسی گفته می شود بسیار خسیس باشد و صرفه جویی را از حد بگذراند.

۵۱۸

مِن كِرْدِم وَ كِلَك كوچمه و، تو برانیه ژر لچه و

*Men kerdem va kelek kochmava ,
Toa beraneieh zher lechava*

شما برای کسی کاری انجام داده‌اید، انتظار دارید حداقل از شما تشکر کنند و یا آنرا به زبان بیاورند

من کار را باسختی انجام داده‌ام لا اقل تو زیر لب آنرا بگو و یا پدری ثروتی اندوخته است، انتظار می‌رود که فرزندانش از آن مراقبت کنند و آنرا بباد ندهند. در مصداقی دیگر من با رنج بسیار گرد آوردم و تو تا آخر خوردی و دم نیاوردی.

۵۱۹

مویره مال هاوسا و شو باید بپکنید یه و (بکیدیهِ مِل)

Moireh malhaosa va show bayed bepekneedayehva

امر به خود اتکائی می‌کند. از وابستگی حذر باید کرد.

به دیگران دلخوش نباید بود

کس نخوارد پشت من جز ناخن انگشت من

۵۲۰

مان (گ) گفته تاریکی *Man (g) kaftah tareikey*
ورق برگشت، تغییر جهت ناگهانی از خوبی به بدی

۵۲۱

من که چه قیامه، چقه بیشتر
Men keh chaghyameh, chagheh beshter
ریسک کردن، گوینده در نظر دارد کار غیر موجه خود را ادامه دهد
و از آینده ترسی ندارد اقرار به وضع بد موجود کردن.

۵۲۲

مار، مارخور *Mar , mar khour*
اذیت و آزار بسیار از کسی انتظار داشتن، خطرناک و زیان آور
شمردن کسی مانند ماری که مار بخورد.

۵۲۳

مال نه خورم حین به خورمه
Mall nakhoarem , hin bekhoaremeh
له نه خورم ب بخورم *La nakhoarem , bea bokhoarem*
کنایه از فرد خسیسی است که فقط به فکر مال اندوزی است و از
آنچه دارد استفاده نمی کند و در نهایت به وراثت می رسد که از آن
استفاده کند. «از ندار بگیر بده به دارا»

۵۲۴

مالِدِ پَرِ بَد ، پَرِ لَه دِشْمِنِ بَد

Maled per bed, per la deshmen bed

خانه پر از مهمان برای کسی آرزو کردن، حتی اگر مهمانان دشمن باشند

۵۲۵

Moirey mar dereh

مویری مارِ دَرِ

کسی که جاذبه زیاد داشته باشد و همه را مجذوب خود کند

۵۲۶

مالِ فِرِه کی وانو، خاکی تا بان زرانی (زانو)

Malle fereh kavanoo , khakey ta ban zerany(zanoo)

پیر زن یا پیر مرد به ثروت زیاد نیاز ندارند و شاید هم برای آنها دردسر شود و در معنی متفاوت خانه ای که چند نفر نظافت آن را برعهده دارند هریک به هوای دیگری نظافت نمی کند و خانه همیشه کثیف می ماند.

۵۲۷

Merde (g)-b-sheen

مرد (گ) بِ شین

گرفتاری بسیار سختی برای کسی پیش آمدن که مردن بهتر از آن باشد، برای نمونه کسی چند دختر شوهر داده باشد و همه طلاق گرفته باشند

۵۲۸

مِزِیانید وَ قرض *Mezyaneed va gharze*

وقتی کسی خبری را که شما از آن اطلاع دارید و یا خبر برای شما مهم نیست به شما بگوید و شما از روی احترام و یا به طعنه از این ضرب المثل استفاده می کنید و می گوید : مژدگانی شما پیش من محفوظ است یا به عنوان قرض از من مژدگانی داشته باشید.

۵۲۹

مال خوم بو، خوم، مال تو نیش، حین خوم
Mall khoam boo khoam , mall toneish hein khoam
کسی که حرص و ولع داشته باشد. و مال دیگران را مال خود بداند

۵۳۰

مارله سر آو ناکنهو *Mar la sar aw nakenewa*

کسی را نباید در سر سفره سرزنش کرد
حتی مار (نشانه موجود بد) را نباید بهنگام آب خوردن ترساند.

۵۳۱

ماسه وای ماسان، گِشتمانی تا سان
Masevay masun, geshtemani tasun

هدف ، و اشاره به غذایی است که مورد علاقه گوینده نیست و به طعنه گفته می شود که باعث هلاکت می شود. ماسوا غذایی است که از ماست و برنج پخته می شود که امروزه کمتر رواج دارد.

۵۲۲

Man va many ferass

من و منی فِرَس

آدمهای بزرگ با حفظ جایگاه خود و رعایت روابطشان با دیگران
بزرگ می‌مانند

هرکس باید قدر خود را بداند. نباید با رفتار نا متناسب شخصیت
خود را زیر سؤال برد

۵۲۳

مار پچ‌واپچ آچد، راس اچد کوناو

Mar pechvapech ached , rass achede khonava

درستی، راستی، حقیقت جویی پیامهای این گفته است
گرچه مار برای حرکت چپ و راست می‌رود (مارپیچ) اما وقتی
می‌خواهد به مقصد (خانه خود) برود مجبور است راست (صراط
مستقیم) حرکت کند

۵۲۴

ماس نیه، و دور دَمِدَوِ بَد

Mass neiyeh, va doar damedava bed

به کسی گفته می‌شود که موضوع آشکاری را انکار کند و یا احسان
و محبت گوینده را بیاد نداشته باشد.

۵۳۵

مان(گ)*اِ مِرْد ، واره بر یا

Man(g)a merd , wareh berya

پدر بزرگ و مادر بزرگ (پدر مادر) به عنوان یک نعمت سبب ارتباط و جمع شدن فرزندان می‌شوند وقتی که از دنیا بروند، با خود نعمت را نیز می‌برند و ارتباطات کم و کمتر می‌شود.
* واره:

نوعی همکاری است ، که همسایه‌ها که شیر کافی برای مشک زدن نداشتند شیر خود را با هم جمع می‌کردند و هر یک بنوبت مشک می‌زدند و کره و دوغ را به نسبت تقسیم می‌کردند وقتی تنها گاو کسی می‌مرد، ارتباط و همکاری قطع می‌شد

۵۳۶

Moish adawned

مویش آدَوَند

همان «موش دواندن» فارسی است، دخالت کردن بی جا با هدف خرابکاری.

۵۳۷

ماهی له دریا گورا اوید

Mahi la darya gora oied

باید خطر کرد تا بزرگ شد، خطر کردن شیوه مردان بزرگ است.

۵۳۸

مال زیای سرناشکنه *Mall zeyaei sar nashkeneh*

وقتی کالائی را به کسی می‌دهید و او می‌گوید: «نمی‌خواهم، دارم»
و شما اصرار دارید آن کالا را به او بدهید. خطاب به او می‌گوئید:
«داشتن یکی بیشتر ضرری ندارد»
البته در مواردی با بار منفی به طعنه خطاب به کسی گفته می‌شود
که در داشتن هر چیزی حرص می‌زند.

۵۳۹

من ناتوانم بن تو تاویم

Men natowanem ban to taw beam

آنقدر حقه باز و زرنگ هستی که من نمی‌توانم با تو مقابله کنم.
گوینده وقتی نمی‌تواند با مخاطب خود به نتیجه برسد، از روی
ناچاری از این ضرب‌المثل برای خاتمه بحث استفاده می‌کند.

۵۴۰

Ma damyehva

مَه دَمیه‌و

از او طرف داری نکن، ظرفیت آنرا ندارد
بویژه طرفداری از یک طرف دعوا به هنگام میانجی

۵۴۱

مامِر خوی خاک آکاده سرخویا

Mamer khouy khak akadeh sar khoaya

هرکس مسئول اعمال خود می‌باشد، هر چه کنی بخود کنی.



۵۴۲

ناتواند پای دو مامِر بوسد و

Natoaned paie doo mamer boasdava

دست پا چلفتی، بی هنر و ناتوان بودن و معنی این ضرب المثل است

۵۴۳

ناوی هَس، ناوکی نیه *Nawe hass , navekey neyeh*

ناو دِرِد، ناوک نِیرِد *Naw dered navek nered*

فقط سر و صدا می کند، کاری از او ساخته نیست، طبل تو خالی است و در معنی دیگر:
خانواده بزرگی که بچه های خوبی نداشته باشند.

۵۴۴

نکرده کار، کی برده بار

Nakardeh kare, kay berdeh bare

دلالت بر اهمیت کسب تجربه برای انجام امور جاری دارد
و به کسی گفته می شود که توانایی انجام کاری را نداشته باشد به
اصطلاح لای پنبه بزرگ شده باشد.

۵۴۵

نه گُل گنمی دیه، نه چَق چقه آسیا و

Na gool ganemi dyah , neh chagh chagheh asyaw

به طعنه به کسی گفته می شود که تجربه بسیار آموخته و سنی از او گذشته است و تظاهر به نداشتن یا کم تجربه گی می کند.

۵۴۶

Noo mall , noo sall

نو، مال، نو (نه) سال

کسی که تازه عروسی کرده است، پس از ۹ سال سامان می گیرد و باید از او انتظار خانه و کاشانه داشت. امید دادن به جوانان

۵۴۷

نخواردم لی کاسه، دلم بکاد، تاسه

Nakhoardema lay kaseh , delem bekada taseh

اشاره دارد به مناعت طبع، خود اتکایی. چشم نداشتن به مال دیگران.

دوری جستن از چاپلوسی و کاسه لیزی از پیامهای این بیت است

۵۴۸

Neshaneh aw sozieh

نشانه آو سوزیه

آب، آبادانی و سر سبزی می آورد، هیچ چیزی بی دلیل نیست، گندم ز گندم بروید جو ز جو

۵۴۹

نخوشی و خروار تَد و مثقال آچَد

Nakhowashe va kharwar ted va messghal ached

بوقت دیدار از یک مریض بدحال با هدف دل‌داری دادن گفته می‌شود،

بردباری و صبر داشتن در هنگام مریضی را سفارش می‌کند.

۵۵۰

نان حلال باریکَو اوید، ناوَرید

Nan halal bariekehva aoid navriyed

«آب باریکه» در فارسی همین معنی را دارد و به راستی و درستی برای کسب در آمد حلال دلالت دارد

۵۵۱

Nan deriezho bareek

نان در یژو باریک

در قدیم به حقوق بگیرها گفته می‌شد که با مزد کم و ادامه دار سر می‌کردند

۵۵۲

Nando khoy bery

نان دو خوی بری

از دست دادن کار به عنوان عامل زندگی فقر ببار می‌آورد، کسی که کاری را از دست بدهد انتظار داشته باشد که نان از سر سفره‌اش جمع می‌شود.

۵۵۳

nanehlam

نانه لم

به کسی گفته می‌شود برای خوردن کار کند هدف گوینده اشاره به تنبلی مخاطب است تحقیر مخاطب هدف دیگر گوینده است.

۵۵۴

Namay bun shuny gerdeh

نامی بان شانی گِردِه

آدم درستکاری که ناگهان راه نادرست را انتخاب کند به او خطاب می‌کنند که بد بختی دامن او را گرفته است. مصداق جوان با نشاط تلاشی‌گری است که شروع به کشیدن سیگار و به دنبال آن استفاده از مواد مخدر کند و یا کسی که کار و کاسبی خوبی داشته باشد و آنرا کنار بگذارد.

۵۵۵

Naw derem, navek nearem

ناو درم ناوک نَرَم

کسی که از تعریف و تمجید دیگران به ستوه آمده باشد. در مورد خود از این ضرب المثل استفاده می‌کند. که هدف‌اش نداشتن مال و ثروت است.

۵۵۶

نویر له ناو چاوی آوارد

Noir la naw chawe awared

به آدم‌های مثبت و خیر خواه خطاب می‌شود که خوش اقبال ، خوش قیافه و نورانی هستند

۵۵۶

Navekey va doroo bryas

ناوکی و دورو بریاس

بسیار دروغ گواست، از پایه دروغ می گوید.
«نافش را به دورغ بسته اند».

۵۵۷

نازیان ناله پیاز، پیاز هاته گیز گاز

Nazyan na la piyaz , piyaz hateh gizgas

طاقچه بالا گذاشتن، ناز کردن، خود را گم کردن
اگر به کسی زیاد توجه شود و از کسی که جنبه نداشته باشد زیاد
از حد تعریف و تمجید شود، او خود را گم می کند و باورش می شود
که بایستی همیشه مورد تعریف و تمجید قرار گیرد.

۵۵۸

نه درزی بشکد، نه مَچیره بورید

Na darzi beshkeyad , na machireh boryad

کنایه از کسی است که کاری را با دقت انجام می دهد به طوری که
تعجب دیگران را برانگیخته باشد.

۵۵۹

Natoani beazi berfen

ناتوانی بَری برفین

زورگیری کردن، به زور چیزی را از کسی گرفتن. اشکارا دزدی
کردن و خجالت نکشیدن . به آدم پرو و دست کج گفته می شود.

۵۶۱

ناو له هجران ناو اگرد *

Naw la hejrun naw a(g)ered

با سفر کردن تجربه به دست می‌آید. در سفر پخته شود خامی

۵۶۲

Nankhoar-o-sefrehder

نان خورو سفره در

قدرشناسی، جواب خوبی را با بدی دادن از پیامهای این گفته است

۵۶۳

نال و نی و خر یهودی یا (گ) * نا گرید *

Nalwany va khare yahody yaa (g) na(g)reyad

مصدق، مفت خوری، یا سوء استفاده از حسن نیت دیگران است. از وسایل دیگران سوء استفاده کردن، از حیب دیگران خرج کردن

۵۶۴

نان و دو نینه، و تـوله = نان و تـهـوله ، و سیول نیه = نان هاتـولـو

Nan va dao nyeh, va tevela = nan va tevela , va sevel nyeh = nan ha teveleva

گرچه در این گفته‌ها بخت و اقبال کلید کسب درآمد دانسته شده است، اما از تلاش و عرق ریختن برای کسب درآمد غافل نشده است.

۵۶۵

ناخوین نَری، سر خوی بخورند

Nakhoin nare sar khoy bekhorned

خطاب به افراد خسیس و ناخون خشک گفته می‌شود.

۵۶۶

نه کونه نِزیک آوان، نه ووی نِزیک باوان

Na cone neziek awan, na woy neziek bawan

«دو روی دوستی» معنی این گفته است که، عروس نباید نزدیک خانه پدری باشد زیرا هر دم می‌خواهد به آنجا برود و بدون شک مشکل آفرین خواهد شد.

کونه (مشکی که با آن آب می‌آوردند که اگر به آب نزدیک باشد هر دم شوهر می‌خواهد زنش برود و آب بیاورد (بسیار قدیمی است)

۵۶۷

نه دیده و نه شناسه *Neh dideh-o-neh shnaseh*

به کسی گفته می‌شود که بسیار زود آشناس، با دلیل و بی دلیل با هر کسی گرم می‌گیرد و اظهار علاقه می‌کند.

۵۶۸

نه گریان بو مرد (گ)، نه رنج بو ناکس

Na gryan boo merde(g), na rangh boo nakass

همانطوری که گریه و زاری برای مرده هیچ اثر و فایده‌ای ندارد، رنج و زحمت برای افراد، فرومایه و پست فایده‌ای ندارد و کماکان آنها راه نادرست خود را می‌روند.

۵۶۹

نه رانِ کَل، نه فیسِ تانجی

Neh runa kall, neh fissa tanji

عطایش را به لقایش بخشیدن

نه گوشت شکار می‌خواهم و نه ناز و افاده سگ تازی را،
خطاب به کسی گفته می‌شود که انتظار زیادی در مقابل کار کوچکی
که انجام داده است داشته باشد.

۵۷۰

Nawdar bea

ناودار بی

برای کسی آرزوی زندگی توأم با موفقیت و با اسم و رسم کردن



۵۷۱

و سه (گ) یه سُخوان قرض دارَ

Va sa(g)e ya sokhoan gharzdara

به همه بدهکاره، از هر کسی توانسته است چیزی قرض گرفته،
اعتبارش را از دست داده

۵۷۲

و شاید کامی نوید *Va shyed kame noied*

وقتی که خبر بدی را به کسی می گوئید و از او می خواهید ناراحت
نباشد، مخاطب می داند از او کینه در دل دارید.
که معنی آن اینست که: فکر نکنید من از ناراحتی تو خوشحالم

۵۷۳

وخت و ب وخت سری نایود

Vakhet-o-bevakhet sary naioyed

آدم وقت ناشناس،
آدم بی حساب و کتاب، کسی که رعایت حال دیگران را نکند.

۵۷۴

وَرَا ناراند *Va rea naraned*

راه راست را از نادرست تشخیص نمی دهد، به اصطلاح خل و چل است

۵۷۵

وَ فر انیشده بان کویه برزه وَ

Vafer aneeshedeh ban koyeh barzhehva

موفقیت نصیب انسانهای بزرگ می شود
قله های بلند را انسانهای تلاش گر فتح می کنند
برف (نعمت خدادادی) روی کوه های سر بفلک کشیده (مردان
بزرگ) می نشینند
همت از مردمان نیک طلب خاک از توده کلان بردار (ابن یمین)

۵۷۶

ول کلاشه پایا رِ ناکاد

Val kelasheh paya re nakad

به کسی گفته می شود مغرور باشد و با افراد عادی رفت و آمدی
نداشته باشد

۵۷۷

و دوسی دوسی بکنی (گاه بکیه) پوسی

Va dosi dosi bekany posi

این گفته همان ضرب المثل دوستی خاله خرسه معنی
می دهد. جایی که نشود با دشمنی انتقام گرفت باید با دوستی دشمن
را نابود ساخت.

۵۷۸

Val deivara ghesesh nakam

ول دیوا را قصه ناکم

با تو حرف می زنم، چرا گوش نمی دهی ، مگر با دیوار حرف می زنم
جواب بده

۵۷۹

و بونه منالان دایه بخواد چنالان

Va boneh menalan dayeh bekhoad chnalan

کوچکی را بهانه قرار دادن و کار بزرگی انجام دادن
این گفته در دنیای ما کاربردهای فراوانی دارد
آمریکا به بهانه مبارزه با تروریست کشور بزرگ عراق را اشغال می
کند و حکومت‌های غیر مردمی به بهانه‌های امنیت ملی، ملت‌های خود
را ضرب و شتم می‌کنند

۵۸۰

واران چوی دم چاروا آوارد

Waran choy deme charva awared

وقتی که باران به شدت ببارد، این گفته مصداق پیدا می‌کند که
باران مانند دم اسب پائین می‌آید

۵۸۱

و آو حمام دوس اگری* *Va aw hamam doss agery*

«مهمان منی به آب، انهم لب جوی»
با چیزی کم بها و بی ارزش بر کس منت نهادن. از مال دیگران به
نفع خود بهره گرفتن

۵۸۲

Va damyava akhaneh

و دَمیَوَ آخَنَه

به کسی رو دادن، میدان دادن بیهوده

۵۸۳

Va deiwar rasa achedaban و دیوار راسا آچدَبان

به بچه‌های پر رو و بیش فعال گفته می‌شود که آرام ندارند و دائم در حرکتند و می‌خواهند از هر کاری سر در آورند.

۵۸۴

و دس خوم اگر * نامه کول مو

Va dass khoam a(g)er nameh kolmava

هیچ چیز بی دلیل نیست، هر کس سزای اعمال خود را می‌بیند. خود کرده را پیشیمانی سزاوار نیست.

۵۸۵

و یه من حسل و نا خورید

Va ya man haslva nakhoried

به آدم بد خلق و عصبانی گفته می‌شود که جاذبه نداشته باشد و به اصطلاح با عسل هم نمی‌شود او را خورد.

۵۸۶

ویتیانِه پشی گوید (مدفوع) بو دواي خاصه، خاکی داملیا

Vitianeh peshe goyed bo daway khaseh , khakey damelya

خطاب به کسی گفته می‌شود که اندازه نگه نمی‌دارد و به اصطلاح بی جنبه است، به محض این که تعریف و یا تمجیدی می‌شنود خود را گم می‌کنند و باد در غب، غب می‌اندازد.

۵۸۷

Va demi gerdehkan ashkened و دِمِی گردکان آشکِنَد
مصادق کسی است از کاری که بر وفق مرادش باشد راضی است.
(ترجمه کلمه به کلمه با دَمش گردو می شکند)

۵۸۸

Va shotor aioshed hordehpa و شُتَر اِیْشِد هورده پا
به ثروت انبوه رسیدن، بخاطر ثروت از جای خود در رفتن، ثروتش
از پارو بالا می رود
کسی را به حساب نیاوردن.

۵۸۹

Va cool menava, khoy nanioed و کول مِیْنَو، خوی ناینود
اگر بچه‌ای را زیاد حمایت کنید، خود را پیدا نمی کند.

۵۹۰

Va come sazed beraghsem و کام سازد ب رقصم
با کدام سازت برقصم
به کسی گفته می شود که در یک لحظه، انتظار چند کار را از
مخاطب خود داشته باشد.

۵۹۱

وَ (زاری) نکیه دو ویه = وَ له وَ بَتر

Va nekaya do vayeh = va la va bater

مشکل را نباید مضاعف کرد «بد از بدتر»

۵۹۲

و یه چم چه ک آو، اکفده مه له

Va ya chemchek aw, akafedeh maleh

به حول حلیم به دیگ افتادن

کسی که ظرفیت نداشته باشد و در مقابل یک رویداد خوب، دست و پای خود را گم کند.

۵۹۳

و انازه آوگ به کیه مل ویژنا، خوشم پدَدَدَ

*Va anazeh aweg bekaydehe mel wezhena,
khoshmehpedted*

آب روی غربان ریختن، کار بیپهوده انجام دادن
کنایه از کسی است که مخاطب را دوست ندارد.

۵۹۴

Va chaw gherzhena ached

و چاو قرژنا آچد

زبر و زرنگ بودن، مصداق کسی است که از هر کار سر در می آورد
و آنرا انجام می دهد.

۵۹۵

ویگه هاوردم، تکه و درم، هول ویگه گفته ورم

*Vaoygeh averdem, takehva derem,
Holle vaoyageh kafteh varem*

حکایت مادر شوهر و عروس همچنان موضوع گفته‌ها، شعار و ضرب المثلهای بوده و هست در این بین نیز مادر شوهر گله می‌کند که عروس آوردم که راحت باشم، اما کارهای عروس هم نصیب من شد.

۵۹۶

و ویله و نازد، و باو جیازد

Vayleh vanazed vabaw jyazed

خطاب به عروس گفته می‌شود که ارزش او را (ناز کردن او) با جهیزی که آورده است مقایسه می‌کند.

۵۹۷

و دودسی غذا ناخوریذ

Va dodasi ghaza nakhoryed

ضرب المثل پر معنی می‌باشد که خطاب به انسانهای حریص و زیاده خواه گفته می‌شود که باید به فکر مال و دنیا نباشند، هرکس به اندازه نیاز باید به فکر ثروت باشد، مال اندوزی بیش از حد لازم نمی‌باشد، غذا هرچه زیاد باشد فقط با یکدست می‌شود غذا خورد.

۵۹۸

وَ وخت تنگی * و مه سایو اویشد کاکه

Va vakhte tan(g)i va massayou aoished kakeh

غریق به هر خاشاکی چنگ می زند، انسان به وقت تشنگی بیابان را
سراب می بیند

۵۹۹

و دنه چپ و هلسایده

Va deneh chapava halsaydeh

با دنده چپ از خواب بیدار شدن،
بر خلاف معمول امروز سر حال بنظر نمی رسد و از هر کاری ایراد
می گیرد

۶۰۰

Va akada gholiehva

وا اکاد غلیه و

وادار کردن، بیهوده کسی را تشویق یا ترغیب کردن

۶۰۱

ویتیانِه شِت بوچه شیتی اکی، ویتی له ورم اچد

Withyaneh shet bocheh shety akay

Withy lavarem ached

گرچه مفهوم این گفته طنز آمیز می باشد، اما حاضر جوابی دیوانه ها
را می رساند. در مواردی به کاربرده می شود که فردی کاری را انجام
می دهد که غیر معمول باشد و کسی هم جلودارش نباشد.

۶.۲

و گوش گایا خفتیده *Va goosh gaya khaftideh*

خطاب به کسی است که بی خبر از همه چیز باشد و یا خود را به
بیخبری بزند

پدر و مادری که از انحراف فرزندانشان خبر نداشته باشند و یا از
قصد خود را به بی خبری بزنند.

۶.۳

و شیری هلی مماش *Va shiry hali mamash*

دلالت بر کاری دارد که هنوز به پایان نرسیده و نتیجه آن معلوم
نشده است.

«جوجه را آخر پاییز می شمارند» ضرب المثل مشابه می باشد که در
فارسی کاربرد فراوان دارد.

۶.۴

و دولتی سر یه گنم صد مرور آو آخواد

Va daolati sar ya ganem, sad merore aw akhoad

وقتی جشنی بمناسبتی برگزار می شود. ده ها نفر یا شاید هم صدها
نفر که هیچ ارتباطی به جشن ندارند از مزایای جشن برخوردار
می شوند.

وقتی می خواهند گندم زار را آبیاری کنند بخاطر کتدم دهها علف
هرز دیگر نیز آبیاری می شوند و از آب برخوردار می شوند.

۶۰۵

وَل یکا، خونه خوارن *Walyaka, khownehkharan*
کنایه از دو نفر است که با هم دشمنی دیرینه دارند «پدر کشته هم هستند»

۶۰۶

و شون خویا نمنه *Va shoon khouya namaneh*
«از جای خود در رفته» خود را گم کرده است.

۶۰۷

وَلیا نَدَسَ گاو *Valya nadasa gava*
چرا باش دشمنی می کنی، دشمنی کردن بیمورد با کسی

۶۰۸

وَسَر آدَوَد *Va sar adaved*
همیشه برای انجام کار آمادگی دارد، مصداق کسی است که خیرخواه دیگران باشد و برای انجام هر کاری و کمک به دیگران آمادگی داشته باشد و یا برای انجام کاری که به او پیشنهاد می شود بسیار منت می برد.

۶۰۹

وَسَر آدَوَنَدی *Va sar adooredi*
دس بر سه کردن کسی، سر کار گذاشتن کسی.

۶۱۰

وَخُون بایَد لِله رجا بکی

Va khoun bayead laleh reja bekey

هدف کسی است که به سختی کاری را انجام می دهد و همیشه در انجام کارها بهانه می آورد و بیشتر وقتی بکار برده می شود که از کسی دعوت می شود ولی او قبول نمی کند.

۶۱۱

ولای دمیا درچوی

Va lauy demya darchoy

بیشتر وقتی به کار می رود که کسی از یک مریضی سخت نجات پیدا کرده باشد.
گذر از یک حادثه ناگوار، نزدیک بود بمیرد.

ه

۶۱۲

هر دویته دایگ تاریفی بکاد، خالو باید بخوازدی

Har doyeateh daleg tareefi bekad

Khaloo bayed bekhoazedi

دختر خوب و خانه دار نیاز به تعریف و تمجید ندارد و بر عکس اگر
مادری از دختر خود تعریف کند، بدون شک مشکل دارد و بهتر
است برای برادر خود او را نامزد کند.

تعریف خود کردن پنبه جاویدان است

۶۱۳

Heich vapeda namassed

هیچ وپ دا نا ماسِد

«جز کسان از آن کسان است». انتظار بیهوده نداشته باشید، چیزی
بتو نمی رسد

از این دیگ برای تو بخاری بر نمی خیزد

۶۱۴

Har mela sakhteh , boori

هر مِلِه سَخْتِه، بو ری

هر کاری از دست می آید دریغ نکن
به هنگام عصبانیت بین دو نفر که با هم اختلاف دارند گفته می شود

۶۱۵

هات لویتی پاکه و بکا، چاوی درهاورد

Hat loiti pakava bekad, chawe darhaverd

همان «خواست ابرویش را بردارد، چشمش را کور کرد» می باشد
معنی ندانم کاری و کار نادرست انجام دادن می دهد.

۶۱۶

هشت ب (گ) * ر دس، ده ول که

Haish be(g)ra das, deh velkeh

گروکشی کردن، به کم قانع بودن.
تو گروبردی اگر جفت اگر طاق آید.
سعدی

۶۱۷

هرچه اکیدیه سرک، هر پالمه

Harcheh akaydeh sarak har palemeh

هرچه به او ارج می گذاری و او را بر قدر می نشانی، او همان است
که بوده

۶۱۸

هرپه له گی، هادس یه عزرائیلو

Har palegiy hadas ya ezraeilava

هزار مرض دارد، در حال مرگ است،

۶۱۹

هر بوخوم نیشتمه له گلزوم

Har bo khoam nishtemeh la keleez vem

یه اگر* و دسه اگر* ناو

Ya ager vadaseh ager navalem

لم

آسایش دیگران را بهم زدن، در کار دیگران دخالت کردن؟

۶۲۰

Ham khoa ham khorma

هم خوا، هم خرما

تمامیت خواهی، متوقع بودن

کسی که انتظار داشته باشد بدون تلاش به ثروت برسد. و یا از بهبود نسبی زندگیش راضی نباشد و انتظار پیشرفت یک شبه داشته باشد

۶۲۱

هر که له باوگ مرد* (گ) بیشتر بگرید، خون له چاوی آچد

Harkeh la bawgmerde(g)bishter be(g)ryad

Khon la chawe ached

نباید کاسه داغ تر از آش بود. اشاره به بادمجان دور قاپچی. و چاپلوسی دارد. دایه‌ی مهربان تر از مادر

۶۲۲

هر سرّ له شون خوی سامان درَد

Har sare la shoon khoay saman dered

ارز ش هر چیزی بجای خود محفوظ است
هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد
تاکید روی شأن و مقام انسانهای خوشنام و نشان است

۶۲۳

هر شارِ ماسوای و تارِ *Har share masawhay va tare*

هر کسی را بهره کاری ساخته‌اند
از کوزه همان تراود در اوست
افراد داری خوی و خلق متفاوت هستند، اداب و رسوم در هر محلی
با همدیگر متفاوت است نباید همه را با یک چشم نگاه کرد، از هر
کس باید با توجه به ظرفیتش یا اخلاقش انتظار داشت.

۶۲۴

هر کس و طمه مَن مَنان بد ، شوهر نه کند بیوه بماند

*Har kass va tameh man manan bed , shoher
nekoned beveh bemaned*

فارسی و کردی بودن این گفته خود جای بحث دارد اما به معنی
نفی تمامیت خواهی به ویژه در تشکیل خانواده می‌باشد که امروزه
معضل اجتماعی می‌باشد. تمام خویبها و یا بدیها در یک نفر جمع
نمی‌شود.

۶۲۵

هر گرانَ بَ ثَمَرَنیه، هر ارزانَ بَ مَمَرَنیه

Har grane-b-samar neiyeh, har arzane-b-mamar neiyeh

در بازار تجارت بسیار گفته می‌شود که کالای گران کیفیت دارد و دوام بیشتری دارد و کالای ارزان بدون کیفیت است، بنابراین بی دلیل کالایی ارزان یا گران نیست. انگلیسها، معتقدند که: آنقدر ثروت مند نیستم که جنس ارزان بخرم.

۶۲۶

Holeh khafen

هوله خفن

باعث معطلی . به کسی گفته می‌شود که دیگران را از کار باز می‌دارد

۶۲۷

هفت تور ملی ناورده و

Haft taver ,mely naverdava

به گردنکلفتها و شاید به قلدرها و زورگوها گفته می‌شود. «گردنش را نمی‌توان با تبر برید»
در معنی متفاوت، خطاب به کسی است که در ظاهر در حال مرگ است، اما در باطن زندگی طولانی خواهد داشت.

۶۲۸

هر چه له مویش آکفده و هوانه درِ

Harche la moish akafdehva howaneh dere

گندم ز گندم بروید جو از جو

هر موجودی به اصل خود بر می‌گردد که بخشی از آن ژنتیک و
بخشی از آن غریزی است

موش به طور غریزی نیاز به غلات دارد که در «هوانه» نوعی گونی
از پوست. نگهداری می‌شد و موش آنرا سوراخ می‌کند.

۶۲۹

هن (گ)ور (انگور) له هن (گ)ور آواگرد*

Hanoir la hanoir aw a(g)red

مکن با بد آموز هرگز درنگ

که انگور گیرد ز انگور رنگ (نظامی)

به صورت مزاح در موردی که زنی زیبا یا چیزی ظریف و با ارزش
به دست ناسزاوری افتاده باشد، گفته می‌شود در موارد خاص به
طعن در مورد یادگیری فردی از فرد دیگری مطرح می‌شود.

۶۳۰

هوروش وا! بیل سردوبد

Horosheva! Beal sardavabed

صبر داشته باش، تحمل کن.

۶۲۱

Harashad, bemzarata

هَر شَد ب مضرت

بی خود داد و بیداد نکن، کسی به تو توجه نمی کند، طبل تو خالی هستی.

۶۲۲

هرد گیان شامی یه یارمان

Hardegyan shame ya yaraman

شباهت دو نفر را بیان می کند، «سگ زرد برادر شغال است» البته این ضرب المثل بار مثبت نیز دارد.

۶۲۳

هر کس و غل خو یو اکنیه دارا

Har kas va ghol khoyva aknyeh dara

هر کس نان از عمل خویش خورد. منت از حاتم طایی نبرد انسان نتیجه رفتار خود را می بیند. از ماست که بر ماست

۶۲۴

هاوسای خاص له قوم دویر خاص تره

Havsuy khass la ghoum doir khass tereh

همسایه بر برادر ترجیح دارد، زیرا همسایه از همسایه خبر دارد و اگر کمک لازم باشد همسایه برخلاف اقوام در دسترس می باشد. (البته امروزه متأسفانه همسایه از همسایه خبر ندارد)

۶۳۵

هر خود خوشد و بل (گ) * دیره

Har khoed khooshedao bala (g) dereh

به کسی گفته می‌شود که، شرایط خوبی داشته باشد و از بابت آن سر از پا نشناسد و مانند گیاهی که شاداب است شاداب باشد. بلگ نوعی گیاه خودرو است که همیشه شاداب و سبز است.

۶۳۶

هر جله چفته، هین گای ماروه

Har jeleh chafteh hein gaay maroeh

«هرچه سنگه، مال پای لنگه»، وقتی کسی پیشینه دار باشد هر خلاقی را به او نسبت می‌دهند. سابقه دار بودن. گاو پیشانی سفید.

۶۳۷

هرکه درزی بکاد گیانمه، گونوژ آکمه گیانیا

Harkeh darzee bekada kyanema, gonozh akameh kyanya

جواب خوبی را با خوبی می‌دهم، جبران محبت و بخشش دیگران را چند برابر کردن. البته اگر کسی بدی کند شما مجاز هستی در حق او بدی کنید.

۶۳۸

Hoiray tead

هویری تَد

خل و چل است، پشه دارد

۶۳۹

Habun tall moiyeḥva هابان تال مویهو

عمرش به سر آمده است، پولش به پایان رسیده، صبرش لب ریز شده است و عنقریب بمیرد، بیچاره شود، بردباریش را از دست بدهد. «به موئی بندست»

۶۴۰

Hool maw, ash ferass هول مو، آش فره‌س

به کسی گفته می‌شود برای کاری، غذایی عجله دارد و هول می‌زند.

۶۴۱

Haineh dolay resena هاینه دولای رَسنا

کنایه از نامشخص بودن پایان کاریست.

۶۴۲

هاوردن (گیانکنن) خَرُو، خورادِن یابو

Hawereden (giankhnen), khar-o-khouarden yaboo

با کنایه به کسی گفته می‌شود که از دست‌رنج دیگران سوء استفاده می‌کند.

۶۴۳

هر که بود توّی کِرد ، تو بوی بِمِر

Harkeh bood tawe kerd, toa booy bemer

در روابط اجتماعی خود و انتخاب دوست محتاط باش .
به کسانی محبت کن که لیاقت آنرا داشته باشند.
با کمی احتیاط «جواب، های، هوی» می تواند ضرب المثل مشابه
باشد.

۶۴۴

Haw maleyeh

هاومالیه

در مقام مقایسه دو نفر که یکی با دیگری قابل مقایسه نیست گفته
می شود.

۶۴۵

Hanaseh sardemeh

هناسه سَر دمه

آه سرد کشیدن، آه از نهاد گوینده بلند شدن.

۶۴۶

هر که هوسار خرخوی لهَج سوزتره آوسیده وَ

Harkeh hosar kharkhoy laja soztereh avasdehva

هر کس به فکر خیشه ، کوسه به فکر ریشه.
با کنایه خطاب به کسی گفته می شود که سوء استفاده چّی باشد.

ی

۶۴۷

Ya show amery ya roozh یاشو آمری یاروژ

کنایه از کسی است که خسیس باشد و دائم پول‌هایش را بشمارد و حساب و کتاب کند و فکر کند تا ابد زنده است و در معنی متفاوت، صد من یک خرواره، نحوه انجام این کار فرق نمی‌کند. چشم بسته غیب می‌گویی.

۶۴۸

یه روده راس و گیانیا نیه

Ya rodeh rass va gyanya nyeh

کنایه از دروغ گو بودن فرد مورد بحث را می‌رساند.

۶۴۹

Yakey ha grow doana

یه کی ها گرو دوانا

هفت اش گرو هشت است

کسی که از مال دنیا چیزی نداشته باشد و به همه مقروض باشد

۶۵۰

Ya va toe shoreh

یه و تو شورِه (دراز)

متناسب نبودن، کاری که به اوداده شده است برای او خیلی زیاد است.

به کسی گفته می‌شود گنده گویی می‌کند، انتظار بیمورد دارد. کبر دارد، غرور او را گرفته است.

این گفته داش مشت‌ها است. زیاد لاف نزن، از سرتم زیاد است

۶۵۱

یه من آرد چن فطیر دِرد

Ya man ared chan fateer dered

اگر طوطی خواهی، جور هندوستان باید کشید، کسی در رفاه باشد،
طاقت کمبود را ندارد

اگر آن کار را انجام می‌دادید آنوقت می‌فهمیدی: یه من

۶۵۲

Yakleh va roy hezareh

یکله و رو (ی) هزاره

یک مرد جنگی به از صد هزار،

۶۵۳

یکی له نال ، یکی له بسمار

Yakey la nall , yakey la bessmar

له جیای نال داد له بسمار

Lajiy nall dead la bessmar

کار نابجا انجام دادن، رد گم کردن، خود را به ندانم کاری به قصد
فریب کاری زدن

۶۵۴

یه بری ژنن، یه بری ژان، یه بری زوال خوانچه و نان

*Yaberi jhenen , yaberi zhan , yaberi zawall
khowanche-o-nan*

خطاب به زنانی گفته می‌شود که ، همیشه دردسر آفرینند و بر
خلاف زنانی که خانه دار هستند. فقط مصرف کننده غذا هستند.

۶۵۵

یه کوچک بَنه بان بافه

Yeh kochek beneh ban bafeh

نان قرض دادن، نشان کردن به امید کمک گرفتن، پیش بینی به قصد بهره بردن

وقتی شما سنگ روی بافه می گذارید، آنرا با نام خود نامزد یا نشان می کنید. بافه، دسته گیاه یا چوب می باشد

۶۵۶

یکی بگر، یکی بشنو

Yakey be(g)re, yakey beshnow

یکی بگو، یکی بشنو، کم حرف بزن، گوش کن

۶۵۷

یکی کم، دوان کم، سهان خاطر جمع

Yakey cama, dowane cama, sehan khaterjama

تا سه نشه، بازی نشه

۶۵۸

یه سَرو، یه سنـ (گ)* یا

Yaeh sar-o- yaeh san(g)ya

هدف، پایداری خانواده می باشد، که زن و شوهر باید تا دم مرگ همراه هم باشند و هر دو از یک متکا به هنگام خواب استفاده کنند.

۶۵۹

Ya zeg-o- doo menat

یه زِگ و دومیّت

کسی که نهار یا شام خورده باشد، در مقابل تعارف می گوید.
به این معنا که سیر هستم

۶۶۰

یه گوشِی دَر، یه گوشِی دروازه

Ya gooshe dara, ya gooshe darwazeh

از یک گوش می گیرد و از یک گوش فراموش می کند، به کسی
گفته می شود که به حرف طرف مقابل توجه نکند.

۶۶۱

یکی خاصه، کاکه الیاسه

Ya key khasseh, kakeh alyaseh

با بار منفی به کسی خطاب می شود که از کار، عمل، برخورد... او
راضی نباشیم (الیاس، کسی بوده است که هیچکس از او راضی
نبوده)

۶۶۲

Aval akherman yar

اول آخرمان یار

به طور معمول «انا الیه راجعون» است با این تفاوت که در مواردی
همچون دعای سفره، کوتاه آمدن (به جای صلوات) و گاهی ابراز
رضایت از نتیجه کاری گفته می شود.

الف: اصطلاحاتی که کم کم کاربرد آنها محدود می شود

آخر شر	Akher shar	بد فرجام
آسن	Asen	آهن
آفرت	Aferat	ضعیفه،
آوس	Awes	آبستن
ادروشد	Aderoushed	می درخشد
اشکفت	Eshkaft	غار نه چندان بزرگ
امجا	Emja	سپس ، آنوقت
بافرینک	Baferineck	زیرک. فرفره. تیز
بان بیلی	Banbely	چاشت کارگران
بان جيله	Banjileh	بالکن - ایوان - پشت بام کوچک جلو اطاق
بانگلین	Bangleen	بام غلتان
باوان	Bawan	خانه پدری، خانواده پدری
باوش	Bawesh	بقل
بایه قوش	Bayehghoosh	جغد، بدیمن
برجه	Berjeh	غیراز
بلاچه	Balacheh	صاعقه، رعد و برق
بلزه	Belezeh	زبانه کشیدن - شعله ور شدن
بلفنچک	Belfenjeak	بچه تر و فرز و زرنگ
بلمه سف	Balmehsef	سیب درختی بدون مزه
بله مرک	Belehwerk	آرنج
بیربرس	Bearberass	فوری، با عجله
پ خور	Pakhour	قاشق
پراسیو	Prasoy	پهلو ، فراسوی بدن
پرپران	Parparun	سه گام (ورزش)

پَرشَه	Persheha	حالت صورت به هنگام شادی، غم و خشم
پِرک	Pereck	ترس - از ترس
پَس	Pass	گوسفند
پله تک	Palehtek	رسن پوشیده
پلیسریک	Plisereck	پرستو
پوز	Pooz	بینی حیوانات
پویچان	poichan	گل یا پوچ
پویشن	Poishen	دستاری که زنان به سر می‌بندند
پویکه پویک	Poikeh poik	دانه، دانه‌های برف
پته سو	pataso	پارچه ای که آتش زده شود
تافه آو	Tafea aw	صدای آب زیاد
تریکه	Treekeh	خندیدن با صدای بلند
تم تمه لویل	Tamtamehloil	ابر سنگین و سیاه
تو	Tuao	تب
تویک	Toick	پوست. کرک
تویرن	Torean	کسی که همیشه قهر می‌کند
توره	Toareh	کیسه‌ای که علوفه در آن ریخته شود
تیسکن	Tissken	کسی که موی زیاد روی بدنش باشد
جاجگ	Jajeg	آدامس
جورو	Joro	لاروبی چوب
جویله جویل	Joilajoil	جابجا شدن در حدکم
جویله که	Joilehkeh	یهودی

جویه روتیکه	Goeh roitekeh	بی ارزش
جیکه ملوچیک	Gikeh maloichek	صدای گنجشک
چاله که	Chalakeh	ظرف چوبی برای کوبیدن برنج، گندم و ...
چاوی چاویه	Chawe chaweh	پائیدن، چشم چرانی کردن
چ لِس	Chaless	کسی که ناخونک بزند
چپاله	Chapaleh	سیلی با انگشتان باز و از بالا
چکه او	Chekeh aw	چک چک آب
چل چو	chelcho	چوب برای آتش زدن
چن(گ)ال	Chan(g)al	روغن داغ با نان
چناکه	Chanakeh	چانه
چنه	Chaneh	چانه
چوارمشقی	Choar meshghi	چهار زانو
چول	Choal	خالی از سکنه
چویزان	Choizan	نوعی بازی
چل چاو	Chal chaw	چشمها
چه له پر	Cealehpar	جوانمرگ
خاشه او	Khasha aw	صدای لذتبخش آب
خام خرچ	Khamkherch	بی دست و پا. ناپخته
خپل	Khepel	چاق و کوتاه
خَر(گ)وسر	Khare(g)va sar	خاک به سر. گل به سر
خشکه ز عم	Khoshkeh zoghom	سرمای گزنده و خشک
خوانکه	Khoankeh	میز کوچک گردی که چونه نان را روی آن پهن می کنند
خوایان	Khoayan	کیسه برای نگهداری نمک (از پشم)

خوراوا	Khour awa	غروب آفتاب
خورا	Khoura	قابل خوردن
خوره چرخه	Khoarehcharkheh	عصرانه
خیاره توم	Kharehtoom	بزرگ و بدرد نخور
خیر پریای	Khairparyay	بدبیار
دارتل	Dartal	آدمهای لاغر اندام و بد قواره
خوری دالاوخور	Dalaokhouar	پشم حلاجی شده مفت خور (دال منتظر می ماند تا از باقیمانده شکار حیوانات بدون تلاش استفاده نماید)
دای (گ)ر سیان	Dauy(g)rsun	روشن کردن چراغ
دروچ	Darvach	دریچه کوچک
دری ژه لوقه	Dereizhehlogheh	شخص دراز و لاغر
دزویران	Dazoiran	نامزد
دس خوشانه	Das khoashaneh	پاداش، انعام
دسمه داواند	Dasmeh davaned	دستم به دامند
دل نیا	Delniea	خطر جمع
دل پاکى	Dealpakey	خطر جمع
دم زوان دار	Dam zoovandar	خوش صحبت ، مجلس گرم کن
دم نسرویای	Dam naserveyay	بی حیا، پر حرف
دماره کول	Demarehcool	عقرب
دو پوقه	Dopogheh	صدایی که صدای قبلی را تشدید کند، خوشحالی زاید الوصف
دوری	Dawri	بشقاب
دوشاو	Doshaw	شیره انگور یا خرما

دولاه	Dolava	کمد
دولکه	Doulakeh	ظرف لاستیکی برای بیرون آوردن آب از چاه
دویز مه	Doizameh	درد سر آفرین
دیواخان	Divakhan	خانه بزرگ
رَشیک	Rashek	گونی بزرگ توری برای حمل کاه
روده بر	Roudehber	سبب خنده بسیار
رویار	Revyar	عابر (نه در خیابان بلکه در بیابان)
زردول	Zardool	چهره زرد و لاغر
زرده خنه	Zardeh khaneh	پوز خند
زگ تل	Zektell	شکم گنده (کروی)
زگن	Zegen	شکمو پر خور
زل	Zall	نی
زنج	Zeng	چانه
زیه	Zileh	سیلی آرام
ژلکیای	Zhalakiay	کلاف سر درگم (بهم ریخته شده)
ژره ژره	Zherezhzhereh	زیر زیری
ژیه مر	Zheelehmer	آتش زیر خاکستر
ساج کوانه (گ)	Sajkoaneh(g)	آتشدان و ساج برای پختن نان
سرتاس	Sartass	کاسه بزرگ که با خود به حمام میبردند
سرو خوارکی	Sarawkhoularkey	سرازیری
سروبانکی	Sarawbankey	سر بالایی
سروسر	Sarvasar	طاق زدن پایاپای
سروقیان	Sarowghoytan	پشتک وارو
سرهرز	Sarharze	پر رو،

سویرانه	Soiraneh	هدایای مخصوص عروسی
سوزه لان کی	Saozehlankey	سبزه زار
سوسک	Sosek	تیپو
سویر	Soire	عروسی
سونویخانه	Sonoykhaneh	انباری پشت اطاق
سویلک	Soilek	کم مو
سه (گ) هلیاس	Sa(g)halpass	پارس کردن چند سک همزمان
سه ره خور	Sarehkour	بدیمن. فرزندی که به دنیامی آید و بعد پدرش می میرد
سیرتق	Sirtegh	پر رو، با کمی احتیاط (زبر و زرنگ)
سین سخت	Seensakht	سخت کوش. لجوج
سیه لکن	Ciehlaken	سیه چهره
شای ترق	Shai taragh	بسیار خوشحال شدن،
شایر	Shayar	تیر بزرگی که روی دیوار می گذارند
شروکول	Sharvacool	شرور
ششدر	Shashdar	در تنگنا قرار گرفتن
شقارتیه	Shagharteh	کبریت
شقه زیله	Shaghehzileh	سیلی محکم که صدای آن شنیده شود
شواره	Shavareh	شب بیدار ماندن، خواب نداشتن
شون بریای	Shonberyay	بی سرو سامان
شون گم	Shoongoom	کسی که نشانه ای از او در دست نباشد (گم شده)
صلواتانه	Salavataneh	غذای صلواتی، بعد از اتمام کار کشاورزی

علی پاک مال	Ali pak mall	مال کسی را از سر تا پا خوردن
فت فرن (گ)	Fatfaran (g)	کار هنرمندانه (به طعنه)
فِرْ له له زان	Feralalezan	دانا، - همه چیز دان
فِرْتَم کرد	Fertam kerd	با سرعت جائی را ترک کردن
فِرْ که	Ferkeh	نوعی هیزم کم دوام سرشاخه
فورویج	Foroige	بچه‌های ضعیف و بی جته، لاغر
فیت خویه	Fitkhoyeh	شکل خودش است، راست کار
قرودریز	Ghroodrizh	حنجره دراز (نای دراز)
قلانج	Gholanj	وجب
قاوَرْتی	Ghawereti	صبحانه
قرتکه	Ghartkeh	یک ریزه، کم
قَرُب	Ghorb	مقام، شان
قرقه بیرز	Ghargheh berezh	گرمای بسیار شدید
قروژنک	Ghoroozhnek	حنجره
قِش قره	Gheshghereh	جنجال آفرینی.
قل بُه زن	Ghalbehzen	دروغگو (بیشتر به زن یا دختر)
قِلْقاف	Ghelghaf	کوچک، لاغر
قوخن	Ghokhen	کوژپشت
قورات قوی	Ghooratghoy	گنده گو،
قوزل قورت	Ghozel ghoret	زهرمار. سمی است کشنده
قوشمه	ghooshmeh	بدیمن، بد فرجام
قولینجک	Gholenjek	ویشگون
قه پال	Ghehpall	کف دست با انگشتان باز
قه پان	Ghapan	ترازوی بزرگ شاهین دار
کا کالاش	Khakelash	تراشیدن هندوانه و خربزه با قاشق

و در آوردن مغز گردوی کال که پوست سبز دارد		
دندان آسیا	Kakileh	کاکلی له
قبول کرد، راضی شد	Kamya	کامیا
سکته	Cotper	کُت پر
خدانگهدار	Kermoor	کرمور
کفگیر	Kaffer	کفیر
کوتاه	Coal	کُل
یواشکی	Cola coll	کُل کُل
نوعی خیار با پوست آج دار	Colkeneh	کُل کِه نه
خروس خوان، صبح زود	Kalashervabal	کلشر و بال
پوشش سیاهی که زنان روی لباس می پوشند	Colwanek	کُل وانک
کمر	Colock	کلوک
بدیمن	Koulool	کلول
کنه شدن، چسبیدن	Kenezhzar	کنه زار
سکته کردن	Koutber	کوت بر
تاتی، تاتی به سگ هنگام نان داد گفته می شود	Coti coti	کوتی کوتی
سنگلاخ	Coheksun	کوچ که سان
جغد	Koorkoreh	کور کوره
انگشتر	Colkaneh	کول کانه
اطاق نسبتاً بزرگی که در داخل آن ستون (کول) باشد	Colanaw	کولناو
یواشکی - دوزدکی	Colafeckey	کوله فسکی
دختر	Kanieshk	که نی شک

که لک	Kehlak	دیوار سنگی دورباغ،
کی سل	Kisall	لاک پشت
گارائن	Garanen	صدای گاو
گازولگ	Gazooleg	سوسک
گاولکی	Gavelkey	تاتی، تاتی
گفاره و کول	Gafareh vacool	نوعی مراسم و آداب و رسوم که در زمستان با آمدن شخصی با این اسم (شبیه بابا نوئل) انجام می‌شود.
گل	gall	جمع شدن تعدادی بقصد کمک
گل توپ	Gool toop	سرخ و سفید، زیبا
گَمَره	Gamareh	پینه بسته
گنک بر	Genekber	کاری که بهانه را از طرف بگیرد و به اصطلاح او را آچمز کند
گوب	Goob	لپ (صورت)
گورچه ک	Goorchek	کلیه
گومه سار	Goumasar	برو گم شو
گه دریای	Gayehderyay	پر خور، کسی که هرگز سیر نشود
گیان کتن	Kyankanen	جان دادن
گیانه سَر	Kyanehsar	درحال مرگ
گیس بریای	Gisberyay	گیس بریده
گیل گوج	Gilgooj	خل و چل
گیل و یل	Gilveil	گنگ، نفهم
لازوان سیه	Lazovan seayeh	بدیمن، بد حرف، بد زبان
لانه لان	Laneh lan	دنبال بهانه برای انجام کاری
لچ لوس	Lechlous	لب و لوچه
لرزول	Larzool	آدم ضعیف نحیف

لیخر و دریژ	Lykharodereezh	روده دراز
لی خن	Likhen	اب کدر و گل آلود
لی خه رو	Likharoo	روده
مال رمیای	Mallremyay	خانه خراب
ماله چه	Malehcheh	خانه گی
ماله ناو	Malehnaw	اندود کردن دیوار
مَرچِه مَرچ	Merchamerch	مزه مزه کردن
مرده موار	Merdehmour	صاحب عزا
مَسله	Masleh	کفگیر کوچک
مَقار	Maghar	غار
مَقاش	Maghash	انبر
ملک مینا	Malakmina	زیبا
منه جور کی کر	Menajorkey kar	کسی که در حال پیدا کردن یک چیز باشد
موی ژل	Moizhall	مودی، گاهی با بار مثبت (زیرک)
میریزنک	Mereeznack	زبر و زرنک
نان دوبر	Nandober	بدیمن
ناوچه سار	Nawhasar	حیاط
ناوخوا	Nawkhoa	ناودان
ناوزک	Nawzeg	شکم
نوژوی	Nozhoy	عدس
نوریای	Noreyay	بریده نشده
نه پوریای	Napouryay	غیر قابل انعطاف، نجسب
نه وَر	navare	بی راه، نادرست
نیروک	Nerook	بدون بار، نازا
وَ قوی	Vaghoy	مصیبت ناگوار

وچاخ کور	Vegakhkoor	کسی که فرزند نداشته باشد
وَر دَاد	Were deaud	پر حرف بودن
ورتارمه	Vartarmeh	بالکن
ورزایر	Varzayer	زیر شکم
وسرادود	Vasar adaved	استقبال از انجام کاری کردن، رضایت کامل داشتن، با سر دوییدن
ول ماتل	Wellmataall	انتظار بیهوده کشیدن
ولاخ	Velakh	احشام
وارگ	Wareg	مرغ جوان
وَنه دیک	Vanehdig	شیشه
وهراز	Vehraze	گراز
هار	Harr	سنگ آسیاب
هروبالاش	Harva balash	مفت و مجانی – حراج کردن
هسان	Hasun	سوهان
هل پرکه	Halparkeh	رقص کردی
هَلکه هَلک	Halkehalk	هن، هن
هَله پَله	Halapala	با عجله
هور	Hoor	گونی، کیسه
هیزه	Haizeh	اسهال شدن
هیزه	Hezeh	خیک برای نگهداری روغن
یمان	Jaman	دردیک ساعته

ب: برخی کلمات که در ضرب المثلها به کار رفته اند.

آموزا	Amoza	عمو زاده
آوله	Awleh	آبله
آویانی	Awyany	آبادانی
آیم	Ayam	آدم، انسان
اجاود	Ajaved	می جود
اخواد	Akhoud	می خورد
اسر	Aser	اشک
اکاد	Akad	می کند
اگر	Ager	آتش
اوسا	Osa	استاد
اوقره	Aoughareh	آنقدر
آوله	Aoleh	آبله
اوبشد	Aoished	می گوید
ایواره	Ewareh	عصر
ب- گرمن	Begermen	فریاد زدن، عصبانی شدن
ب له له	Balale	بزن
ب و ب چو	Beobecho	بیاو برو
باخوان	Bakhaone	باغبان
بازله	Bazeleh	پررو، گستاخ
بان	Ban	بالا
باوه پیاره	Bavapyareh	نا پدری
باوگ	Bawg	پدر
بَت	Baet	قصه
بچو	Becho	برو
بِخ	Bekh	بیخ

برادر	Bera	برا
برادر زاده	Berarza	برار زا
سختی	Bard	بَرَد
بلند	Barze	بَرز
گرسنگی	Berseay	برسیای
بز	Bezen	بزن
زندگی کن	Bezhyeh	بَژیه
سلامت	Bemzarat	بَمَزَرَت
ریسمان	Ban	بَن
بیوه زن	Bewazhen	بَوَزَن
بوستان	Boosun	بوسان
ببندد	Boaced	بَوَسَد
کوچک	Boichek	بوی چک
صبر کن	Beal	بیل
حرف بی ربط	Palatan	پ له تان
بدون کفش	Papatea	پاپَتی
لب بام	Passare	پاسار
کفش	Pala	پالا
دست و پا	Petpalem	پَت پالم
چپ و راست. پریچ وخم	Pechvapech	پچ وایچ
قاشق	Pakhoar	پَخور
غلط دادن	Pel	پِل
چفت و بس، قفل	Peliet	پلیت
پنبه	Pameh	پمه
پول	Poill	پویل
پیدا	Paya	پیا

پیا	Pya	مرد
پیاوتی	Pyavati	مردانگی
تاریف	Tareif	تعریف
تال	Tall	تلخ
تانجی	Tanji	تازی
تاو	Taw	تاباندن ریسمان - تاب
تاوسان	Tawsun	تابستان
تای	Tauy	انتهای
تقه	Tagheh	صدا
تک	Tak	تکیه
تمپوره	Tamoireh	تنبور
تور	Tawere	تبر
تول	Tewell	ییشانی
تویل	Toill	نهال
تیری	Teari	نوع نان لواش که باخمیر فطیر درست می شود
تیژ	Tazh	تیز
جار	Jaar	به زمینی گفته می شود که گندم یا جو آن درو شده باشد
جل	Jell	جل
جیا	Jeya	جدا
جیاز	Jyaze	جهاز
چاخ	Chakh	چاق
چاو	Chaw	چشم
چاو خِستِن	Chawkhesten	شایعه پراکنی
چفت	Chaft	کج

چقل	Chaghal	شقال
چقو	Chaghoo	چاقو
چقیای	Chaghyay	فرو رفتن در گل
چَم	Cham	رودخانه
چَمَا	Chama	مثل این که
چمیچک	Chemchek	قاشق
چنچگ	Chenjeg	تخمه
چنین	Chenean	چیدن
چوینی	Choiny	چطوری
حار	Har	سنگ اسیاب
حسل	Hasal	عسل
حل خِست	Hallkhest	جارزد، بیان کردن، رسیدن
حوسار	Hosar	افسار
خا	Kha	تخم مرغ
خاص	Khass	خوب
خالوزا	Khaloza	دایی زاده
خاون	khawhen	صاحب
خر (گ)	Khare(g)	گل
خراو	Kharaw	خراب
خزان	Khazan	دیگ
خَس	Khass	سفت، خشک
خَسویره	Khasoireh	مادر زن. مادر شوهر
خفتن	Khaften	خوابیدن
خنین	Khaneen	خندیدن
خوار زا	Khourza	خواهر زاده
خواردن	Khourden	خوردن

خوانچه	Khouncha	جانانی
خورانن	Khouranen	خواراندن
خوصه	Khouseh	غصه
خول	Khool	خاکستر
خوله کو	Kholacao	خاکستر
خویر	Khoeer	خمیر
خویشک	Khoyeshk	خواهر
داتاویا	Datavia	آب شدن روغن
دالگ	Daleg	مادر
داین	Dayean	دادن
دَرزی	Darzee	سوزن
دُرو	Derow	دروغ
دریژ	Dereezh	دراز
دفر	Dafere	ظرف
دفعه	Dafa	دفعه
دنان	Denun	دندان
دنویک	Danoik	نوک، منقار
دنه	Deneh	دنده
دَو	Dao	دویدن
دَو	Dew	دیو
دوکوت	Docoat	نصف ، نیمه
دولتی سرد	Doolati	ازبرکت وجودشما
دوم	Doom	بد دهن
دویای	Doyay	دنبال
دویت	Doyat	دختر
دویر	Doir	دور

دویرانن	Doiranen	دوختن
دیار	Dyar	پیدا
دیاره	Deyareh	پیداست
رَ	Re	راه
راس	Rass	راست
رسق	Resgh	موش خرما - درآمد
رشانن	Reshanen	ریختن
رشیای	Reshyay	ریخته
روژ	Roozh	روز
روی	Rowe	روباه
زاخاو	Zakhaw	آب دیده
زاوا	Zawa	داماد
زاور	Zawere	ترس
زرانی	Zerani	زانو
زگ	Zeg	شکم
زمسان	Zemsun	زمستان
زوی	Zoe	زود
زوی	Zouy	زمین
زوئخ	Zoikh	زخم آبه روی زخم
ژان	Zhun	درد
ژرماله	Zhermaleh	مستاجر
ژن	Zhen	زن
ژیر	Zher	زیر
سایرکی	Sayerkey	سایه
سایمه	Sayameh	صاعقه
سَر	Sear	نگاه

سرربالای	Saraowban	سروبان
سرپائینی	Saraowkhour	سروخوار
رقص	Sama	سما
گرفتن	Sanean	سنین
صواب	Sowaw	سواو
سبد	Savateh	سَوَته
استخوان	Sokhan	سوخان
شهر	Shar	شار
هندوانه	Shame	شامی
کتف	Shun	شان
شاهد	Shayat	شایت
قوچ، گوسفند	Shak	شک
خسته	Shacat	شکت
شنیدن	Shenaften	شنفتن
شب	Show	شو
شلوار	Shaewall	شوال
شبان	Showan	شوان
دراز	Shoor	شور
شستن	Shourdean	شوردن
جای	Shoon	شون
پا	Gholl	غُل
فراوان، زیاد	Fereh	فره
سرفه کردن	Ghofen	قُفن
کلاغ	Ghala	قلا
کلاغ سیاه و سفید.زاغ	Ghalabazela	قلا بازله
قبر	ghour	قور

گورستان	Goursun	قورسان
قصاب	Ghasaw	قه ساو
طالبی	Calaek	کالک
کدام	Come	کام
گوسفند	Cawere	کاور
کاه دان	Kayan	کایان
نشخوار	Cayouzh	کایوژ
سنگ	Khocek	کُچک
پسر	Cour	کُر
انجام دادن	Kerden	کِردن
کِز کردن	Kez	کِز
افتادن	Kaften	کَفتن
کفش	Kelash	کِلاش
کلاه	Kelow	کِلاو
انگشت	Kelek	کِلیک
خروس	Calashear	کله شیر
کبک، رنگ آبی تیره	Kaoo	کو
پیره زن	Keawanoo	کوا نو
کباب	Cawaw	کواو
کفش	Kaosh	کوش
پختن	Colanen	کولانن
غار، محفی گاه	Colehlan	کوله لان
سوراخ	Kona	کونا
کهنه، قدیمی	Kooneh	کونه
مشک آب	Coneh	کونه
کوه	Koiyeh	کویه

کیسل	Keysall	لاک پشت
گا	Ga	گاو
گره که	Garakeh	میخواهد
گریان	Geryan	گرفتن - گریه کردن
گمال	Gamal	سگ گله
گن	Gan	بد
گنم	Ganem	گندم
گوب	Goab	گونه
گورا	Goura	بزرگ
گیا	Gaya	گدا
گیان	Gyan	بدن ، جان
گیسک	Gissek	بزغاله
گیل	Gieal	نادان
لچ	Lech	لب و لوچه
لف	Lef	مانند
لقاو	Laghaw	لگام
لویت	Loiet	دماغ
لهونه	Laweneh	مثل - مانند
ماطل	Matal	معطل
مال خاون	Mallkhaven	صاحب مال
مامر	Mumer	مرغ
مان (گ) ا	Man(g)a	گاو
مَچیر	Macheer	نخ
مروچه	Meroijeh	مورچه
مزیانی	Mazyany	مژدگانی
مشنه	Masheneh	مپاش

پرنده	Mall	مَل
گردن	Mell	مِل
گنجشک	Maloichek	مَلوِیچک
دلیل	Mamar	مَمَر
کودک	Menal	منال
گشتن	Menehkerden	مِنه کردن
گیاهی که (درخت مو) را خشک می کند	Meweshkareh	مُو شگره
رفیق مادر	Mesayou	مه سایو
شنا	Maleh	مه له
نعل	Nall	نال
نعل کردن	Nalvany	نال ونی
بدبختی	Namay	نامی
ناف	Naveg	ناوگ
ندارد	Nared	نِرَد
نزدیک	Nezeak	نَزیک
نور	Noir	نَویر
نشستن	Neishten	نِیشتن
لابه - زاری	Wa	وَّ
باد	Wa	وا
باران	Warun	واران
نوبت	Wareh	واره
بازی	Wazy	وازی
وقت	Wakht	وخت
خراب	Verun	وران
ایستادن	Wesun	وسان

وِشه	Wesheh	بیشه
وَفِر	Vafer	برف
وَلِیا	Valya	با او
وهار	Vahar	بهار
ویتن	Weten	گفتن
ویژن	Wezhen	غربال
وَوِی	Waoy	عروس
هاوردِن	Haweredean	آوردن
هاوسا	Hawsa	همسایه
هجران	Hejrun	دوری
هر ده	Hardeh	بربادرفته
هردگیان	Hardegean	هردو
هرشه	Harasha	تشر زدن، ترساندن
هل سان	Halsun	بلند شدن
هل ماشین	Halmasheen	سرکشیدن
هناردِم	Hanardem	فرستادم
هوان(گ)	Hawan(g)	هاون
هَور	haour	ابر
هوله	Holeh	خرمن کوبیدن
هویره	Hoirra	پشه خاکی
هیلکه	Hillkeh	تخم مرغ
یارما	Yarma	بوته سیفی
یتال	yatall	یک رشته

ج - لغات ویژه

منظور از لغات ویژه، لغاتی هستند که در آنها حروف (گ) و (ی) وجود دارد که در کردی این حروف به طور وضوح تلفظ نمیشوند اما برای خواندن باید نوشته شوند.

ا(گ)ر	آتش	س(گ)	سگ
ا(گ)ر	اگر	س(ی)ر	نگاه
ا(گ)ری	گرفتن	س(ی)ر	سیر
ا(گ)ریان	گریه می کردن	سن(گ)ین	سنگین
ب(گ)ر	بگیر	سنگیا (سن گ) یا	متکا، بالش
ب(ی)	بیت	ش(ی)ر	شیر
ب(ی)اد	بدهد	شمش(ی)ر	شمشیر
بل(گ)	بلگ	عد(ی)ب	عیب
پلن(گ)	پلنگ	قن(گ)ر	کنگر
پویند(گ) هـ	پونه	کلش(ی)ر	خروس
ت(ی)رد	می آورد	گ(ی)ا	گدا
تفند(گ)	تفنگ	گور(گ)	گورگ
تند(گ)	تنگ	لن(گ)	لنگ
تند(گ)ی	غم و قصه	چ(گ)ا	چقا
ج(گ)ر	چگر	لن(گ) هـ	لنگه
جن(گ)	جنگ	پر(گ)	ترس
خ(ی)ار	خیار	م(گ)ر	مگر
خد(ی)ار	خیر	مان(گ)	ماه
خر(گ)	گل	مان(گ)ا	گاو
د(گ)ان	دندان	مرده(گ)	مرده

دای (گ) رسان	روشن کردن	نا (گ) ر	نمی گیرد
دن (گ) خانه	داخل خانه	وای (ر) ان	ویران
دَن (گ)	صدا	هن (گ) یور	انگور
ر (گ)	رگ	هوان (گ)	هاون
رن (گ)	رنگ	یا (گ)	یاد
زرن (گ) یان	به صدا در آمدن	مزی (گ) انی	مژده گانی
زن (گ)	زنگ	چن (گ) ال	چنگال
ژ (ی) ر	زیر	پ (ی) ا	پیدا

لیست مدارک منتشر شده در دوران بازنشستگی از سال ۱۳۷۳

ردیف	عنوان	نوع مدرک	سال انتشار	ناشر	ملاحظات
۱	تبدیل مختصات جغرافیایی به شبکه و بر عکس	برنامه رایانه‌ای	۱۳۷۸	سماجا	مورد بهره‌برداری کاربران نقشه‌های عملیات مشترک، در ستادهای عمده و مراکز آموزشی
۲	ارتش در فاو (دارای لوحه تقدیر به عنوان کتاب برتر سال دفاع مقدس)	پژوهش و تالیف	۱۳۷۹ ۱۳۸۷	گروه معارف جنگ	نقش ارتش در عملیات والفجر ۸ بهره برداری عمومی به ویژه نظامیان
۳	اندیشه‌های خوب برای همه چاپ سوم	ترجمه	۱۳۸۶	آستان قدس رضوی «به نشر»	در کتاب فروشی‌های آستان قدس عرضه می‌گردد، مورد بهره‌برداری عموم
۴	نقشه برداری مختصاتی	تألیف	۱۳۸۰	دانشگاه هوایی شهید ستاری	به عنوان کتاب درسی در دانشگاه تدریس می‌گردد.
۵	یاد یار (دارای لوحه تقدیر از فرماندهی ارتش)	تألیف	۱۳۸۲	دانشگاه امام علی (ع)	دوران جوانی شهید سپهبد علی صیاد شیرازی (۱۳۵۶-۱۳۴۳) بهره‌برداری عمومی به ویژه دانشجویان و دانش آموزان

روز شمار جنگ سال ۱۳۶۱ (پنج جلد)	پژوهش	۱۳۸۷	سازمان حفظ آثار و نشر دفاع مقدس	مورد بهره برداری پژوهشگران	۶
هرچند دیر	تالیف	۱۳۸۴ و ۱۳۹۰	معارف جنگ	ویراست دوم یادیار با یک بخش اضافی و کیفیت بهتر	۷
فرماندهی در چشم انداز ۱۴۰۰ (پر فروش ترین کتاب نظامی در نمایشگاه کتاب)	تالیف	۱۳۸۶	دانشگاه افسری امام علی (ع)	مورد بهره برداری تارده گردان، کتاب کمک درسی دانشگاههای نظامی	۸
سامانه تعیین موقعیت جهانی (G.P.S) (شناخت و مختصات)	تالیف	۱۳۸۷	دانشگاه افسری امام علی (ع)	کتاب درسی دانشجویان	۹
نقشه خوانی و نقشه برداری کاربردی	تالیف	۱۳۸۷	دانشگاه هوایی	(کتاب درسی)	۱۰
فرهنگ جامع نقشه خوانی	تالیف	۱۳۹۰	مرکز آموزش توپخانه	در حال چاپ - مورد بهره برداری اساتید دانشگاه و پژوهشگران (۲ جلد)	۱۱
نقشه خوانی ویژه رشته جهانگردی	تالیف (جزوه)	۱۳۸۶	دانشگاه علمی کاربردی	مورد استفاده دانشجویان رشته جهانگردی	۱۲
تولید آثار فاخر بر مبنای پژوهش های عملی، بایدها و نبایدها	مقاله	۱۳۸۷	بنیاد حفظ اثار و نشر ارزهای دفاع مقدس	مقاله برتر، چاپ در کتاب دوازدهم	۱۳
استفاده از توان تجربی بازنشتگان	مقاله	۱۳۸۸	جشنواره	مورد بهره برداری عمومی	۱۴

